

راهنمای مطالعه کتاب مقدس

سه ماهه چهارم ۲۰۲۳ | اکتبر | نوامبر | دسامبر

ماموریت خدا ماموریت من



فهرست مطالب

۱. ماموریت خدا برای ما: قسمت اول — ۸ - ۱۴ مهر ۴
۲. ماموریت خدا برای ما: قسمت دوم — ۱۵ - ۲۱ مهر ۱۴
۳. فراخوان خدا برای ماموریت — ۲۲ - ۲۸ مهر ۲۴
۴. به مشارکت گذاردن ماموریت خدا — ۲۹ مهر - ۵ آبان ۳۴
۵. بهانه تراشی برای اجتناب از انجام ماموریت — ۶ - ۱۲ آبان ۴۴
۶. انگیزه و آمادگی برای ماموریت — ۱۳ - ۱۹ آبان ۵۴
۷. ماموریت برای همسایه ام — ۲۰ - ۲۶ آبان ۶۴
۸. ماموریت برای نیازمندان — ۲۷ آبان - ۳ آذر ۷۴
۹. ماموریت برای صاحبان قدرت — ۴ - ۱۰ آذر ۸۴
۱۰. ماموریت رستگاری گمشدگان: قسمت ۱ — ۱۱ - ۱۷ آذر ۹۴
۱۱. ماموریت رستگاری گمشدگان: قسمت ۲ — ۱۸ - ۲۴ آذر ۱۰۴
۱۲. اِستَر و مُردخای — ۲۵ آذر - ۱ دی ۱۱۴
۱۳. پایان ماموریت خدا — ۲ - ۸ دی ۱۱۴

Editorial Office: 12501 Old Columbia Pike, Silver Spring, MD 20904

Come visit us at our Web site: <http://www.absq.adventist.org>

Principal Contributor

Global Mission Center Directors

Editor

Clifford R. Goldstein

Associate Editor

Soraya Homayouni

Publication Manager

Lea Alexander Greve

Editorial Assistant

Sharon Thomas-Crews

Pacific Press® Coordinator

Tricia Wegh

Art Director and Illustrator

Lars Justinen

Design

Justinen Creative Group

Middle East and North Africa Union

Trans Media Managing Director

Jean-Jack Kareh

Publishing Resources Manager

Ashraf Fawzy

Farsi Team

HH & BK

Farsi Layout and Design

Joanna Touma



Sabbath School
Personal Ministries

حق چاپ محفوظ و مخصوص "کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم" میباشد. هیچیک از بخشهای این کتابچه راهنمای مطالعه کتاب مقدس مدرسه سبت ویژه بزرگسالان بدون اجازه قبلی و کتبی از کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم (جزال کنفرانس) قابل ویرایش، تغییر، اصلاح، اقتباس، ترجمه، تکثیر یا انتشار نیست. دفاتر بخشهای تابعه کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم مجاز هستند تا طبق دستورالعمل ویژه ای ترتیبی اتخاذ نمایند تا کتابچه راهنمای مطالعه کتاب مقدس مدرسه سبت ویژه بزرگسالان ترجمه گردد. حق طبع و نشر مطالب ترجمه شده و انتشارات آنان متعلق به کنگره عمومی است. عناوین (ادونتیستهای روز هفتم) و (ادونتیست) و آرم شعله گون جزو اسامی و علامت تجاری ثبت شده متعلق به کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم میباشد و استفاده از آن بدون اجازه قبلی از کنگره عمومی ممنوع است.

از حرف زدن دست کشیده و کاری را شروع کنید!



سالها قبل یکی از مجلات ادونتیست ما حکایتی را درباره یک باتلاق ترسناک منتشر کرد. افراد در هنگام گذر از آن اکثرا در آن گیر افتاده و در آن فرو می رفتند. فریادهای مرگبار در تمامی دهکده های اطراف شنیده می شد. وحشتناک بود! اهالی دهکده شورایی تشکیل دادند. در واقع آنان شوراهای زیادی در دهکده برگزار کردند. فرضیات گوناگون و مقالاتی برای بررسی و تحلیل علت ارائه شد و گاهی اوقات حتی راه حلهایی پیشنهاد شد. ولی هیچ کاری انجام نشد بجز جلسات و گفتگوهایی که گوئی پایان ناپذیر بود. بحث و تبادل نظر در طی سالها ادامه یافت. مردم رساله هایی را در باب موضوع می نوشتند. اساتید مهمان دعوت می شدند. دکه های فروش لوازم دست دوم برپا می شد تا برای خرید غذای افرادی که ساعتها در این جلسات وقت خود را ایثار کرده بودند پول جمع آوری شود. سرانجام پولی جمع آوری

شد تا اتاق جلسات با عایق صدا پوشیده شود تا گریه های گمشدگان و افرادی که در شرف مرگ بودند اختلالی در بحث های ادامه دار ایجاد نکند. ولی هیچکس برای کمک به کسانی که در تقلا بودند هیچ کاری نکرد. و حتی هیچ کس کاری نکرد تا از رفتن افراد به سمت باتلاق ممانعتی بعمل آورد. آنها فقط حرف می زدند و بحث های بیهوده می کردند.

کلیسا بطور کل و بالاخص کلاس مدرسه سبت شما نمی خواهد تا مانند افراد آن دهکده باشد. ما دوست داریم تا با هم دعا کرده، تفکر کنیم، مشارکت داشته باشیم و گفتگو کنیم. ولی اشتیاق داریم که فراتر از اینها رفته و بواقع برای کسانی که اطرافمان هستند کاری انجام دهیم. ما می خواهیم تا در جوامع خود و در اطراف دنیا تغییری ایجاد کنیم. ما خواهان اتمام کار و بازگشت عیسی هستیم.

راهنمای درسی این سه ماهه مدرسه سبت ویژه بزرگسالان به این خاطر تدوین گردیده تا توجهات را به این نکته جلب کند که بایستی پبایخیزیم و کاری انجام دهیم. در اینجا بسیاری از داستان های کتاب مقدس را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این میان، تجارب هیجان انگیز و حکایت های عبرت آموزی را خواهیم خواند. در این دروس خواهیم آموخت که برای دستیابی به



همسایگانمان از منابع کمکی قابل دسترس بهره ببریم (خصوصاً برای افرادی که هیچ پیشینه مسیحی ندارند). ولی اینها تنها ذهن ما را روشن نموده و به ما انگیزه می دهند. تمرکز واقعی هر یک از دروس در هر پنجشنبه از هفته به مشارکت گذاشته می شود که فی الواقع چالشی برای پاشنه بالا کشیدن و کاری بالفعل انجام دادن است. در این دروس، شهود و بینش الهیاتی را به مشارکت گذارده و ابزارها و ایده هایی برای شما مهیا می کنیم تا با آنها کار کنید. و در هر درس در روز پنجشنبه، توالی عملی دقیقی از چالشها ارائه شده است. دروس با مطلبی آسان شروع می شود. و در حینی که دروس سه ماهه به پیش می رود، چالش ها بطور نامحسوس افزایش خواهند یافت. هدف اینست که هر یک از ما این چالش را بپذیریم، برای هدایت روح القدس دعا کنیم و آنچه را که آموخته ایم به عمل آوریم و سپس در هفته بعد برای چند دقیقه در مورد آن بحث کنیم و ببینیم کار تا به کجا پیش رفته است. این زمان برای مباحث نیست بلکه زمانی برای مشارکت است - هم درباره آنچه که بخوبی به پیش رفته و هم اینکه کجای کار با مانع روبرو بوده است. در حینی که مشارکت می کنیم، گروه ایده هایی را در سر خواهد پروراند. فهرست دعا (هم فردی و هم جمعی) افزایش خواهد یافت.

در خاتمه، این آرزوی ماست که این دروس سه ماهه به خاطر سپرده شود، ولی نه به عنوان خاطره ای بیادماندی، یا داستانهای جذاب یا مفاهیم عمیق الهیاتی. همه اینها می تواند نیکو باشد ولی آرزوی ما این است که خاطره این سه ماهه یادآور زمانی باشد که روح القدس تلاش های خاضعانه ما را به انجام رسانیده و برای عزت و جلال نام آن یگانه مقدس، معجزه ای صورت پذیرد.

مراکز ماموریتی [بشارتی] جهانی برای نخستین بار توسط مجمع عمومی در سال ۱۹۸۰ بنیانگذاری شد. این مراکز تحت دستورالعمل های دفتر امور ماموریتی [بشارتی] مجمع عمومی ادونتیست اداره می شود. در حال حاضر شش مرکز وجود دارد. هدف آنها کمک به کلیساست تا بطور موثر تری به گروه های جدید ایمانداران در میان گروه های عمده مردم غیر مسیحی جهان کمک کنند.

در زمان نگارش این مطالب، مدیران این مراکز (پطراس بهادر، ریچارد الوفر، کلبر گونشالوز، کلیفموند شریف الدین، داگ ون، گرگ ویتست) می باشند که با دستیاری گری کراوس (مدیر امور بشارتی ادونتیست)، هومر ترکارتین (مدیر بازنشسته مراکز امور بشارتی جهانی) و جف اسکاگینز (مدیر برنامه ریزی امور بشارتی جهانی)، بطور جمعی این راهنمای مطالعه کتاب مقدس بزرگسالان را تألیف نمودند. برای اطلاعات بیشتر لطفاً به وبسایت زیر مراجعه کنید:

www.GlobalMissionCenters.org

ماموریت خدا برای ما: قسمت اول



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: پیدایش ۳: ۹ - ۱۵؛ پیدایش ۲۸: ۱۵؛ خروج ۲۹: ۴۳؛ متی ۱: ۱۸ - ۲۳؛ یوحنا ۱: ۱۴ - ۱۸؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ یوحنا ۱۴: ۱ - ۳.

آیه حفظی: «ولی پیهوه خدا آدم را ندا در داده، گفت: «کجا هستی؟» (پیدایش ۳: ۹).

ماموریت [رسالت] و هدف آن تنها از خدا سرچشمه می گیرد. این ماموریت با فراخوانِ ابرام (پیدایش ۱۲: ۱ - ۴) و یا از زمان خروج آغاز نشد (خروج ۱۲: ۳۱ - ۴۲). حتی با آمدن مسیح بر روی زمین (متی ۱: ۱۸ - ۲۵) یا با سفرهای بشارتی پولس (اعمال ۱۳: ۴ - ۱۴: ۲۶) شروع نشد. این ماموریت توسط خود خدا شروع شد، زمانی که جهان را آفرید و بعدها بشر را خلق نمود (پیدایش ۱: ۲۶ و ۲۷). در کلام مقدس خدایی را می بینیم که تعددا اقدام ورزیده و خواهان اینست که با فرزندان خویش باشد. از همان ابتدا او رابطه ای با آدم و حوا برقرار نمود. حتی پس از ورود گناه، او به ماموریت خویش ادامه داد ولی اینک زمان آن رسید که رابطه خود را با بشر دوباره برقرار سازد. سرانجام، ماموریت خدا به کمال خواهد رسید (مکاشفه ۲۱-۲۲) به همین دلیل است که ما باید در کار اعلام انجیل ابدی برای جهان به حرکت در آییم (مکاشفه ۱۴: ۶ و ۷).

از اینرو، بنیان هر وظیفه بشارتی باید بر پایه رابطه با خالق و با درک مناسبی از ماهیت و منش بشارتی او باشد. لیکن پیش از اینکه رسالت خدا را بفهمیم لازم است تا درک بهتری از خدای رسالت داشته باشیم.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۷ اکتبر - ۱۵ مهر آمادگی داشته باشید.

خدایی که بسوی ما می آید

خدا ما را به شکل و شباهت خود خلق نمود. او به ما دنیایی بی عیب و نقص داد و هدف او این بود که در رابطه بی عیب و نقصی با او زندگی کنیم، رابطه ای که متمرکز بر ارزشمندترین صفت او بود: محبت. ولی برای واقعی بودن محبت، خدا هدیه گرانبهای دیگری به ما ارزانی کرد: اختیار آزادی و انتخاب - با اراده ای آزاد پیروی از او را انتخاب کنیم. البته خدا دستورالعمل روشن تری به آدم و حوا درباره خطر و عواقب مرگبار نافرمانی داد (پیدایش ۲: ۱۶ و ۱۷). شیطان با حيله گری حوا را ترغیب کرد که او از میوه درخت دانش خوب و بد بخورد مبنی بر اینکه هیچگونه نتایج منفی برایش در بر نخواهد داشت. او ادعا کرد که آنها «همچون خدا شناسنده نیک و بد خواهید بود» (پیدایش ۳: ۵). متأسفانه حوا به انتخاب خود میوه را خورد و آنرا به آدم نیز داد تا بخورد که او نیز همان گزینه را انتخاب کرد. آنگاه آن خلقت بی عیب و نقص، لکه ای از گناه بر خود گرفت.

آن لحظه نقشه و آرمان اولیه خدا برای سیاره تازه آفریده شده زمین را تغییر داد. مأموریت نجات، که «پیش از بنیاد جهان» طراحی شده بود (افسیان ۱: ۴)، اکنون باید به انجام می رسید.

پیدایش ۳: ۹ - ۱۵ را بخوانید. اولین کلام خدا پس از اینکه آدم و حوا سقوط کردند چه بود و چرا آن بیانیه تا این حد برای امروز ما از نظر الهیاتی حائز اهمیت است؟

البته خدا دقیقاً می دانست که آنها کجا هستند. آدم و حوا که به دام ترس گرفتار آمده بودند بایستی می دیدند که چه اتفاقی در پیش روست. ولی همچنین لازم بود تا با آنها مقابله شود تا بتوانند عواقب مرگبار گناه خود را درک کنند. لازم بود تا شیطان نیز مغلوب شود. برای آن منظور، خداوند شروع به ارائه مأموریت خویش نمود: برنامه رستگاری (پیدایش ۳: ۱۴ و ۱۵ را ببینید) - «تنها امید آشتی دنیا با خودش» (دوم قرنتیان ۵: ۱۹).

با این حال، ما باید به این واقعیت توجه کنیم که قبل از رویارویی و وعده آشتی، خداوند به دنبال انسان های سقوط کرده آمده است. علیرغم وضعیت به ظاهر ناامیدکننده، خداوند در پرسش خود از آدم اساساً دو موضوع را مطرح می کند: حالت سقوط کرده ما و ماهیت مأموریت او. ما گم شده ایم و نیاز مبرم به نجات داریم. او کسی بود که عزم کرد تا ما را نجات دهد تا با ما باشد.

در طول تاریخ، خدا به این سوال ادامه می دهد: «کجا هستید؟». در تجربه شخصی خودتان این سوال برایتان چه مفهومی دارد و چگونه به آن پاسخ می دهید؟

خدایی که اشتیاق دارد تا با ما باشد

پیدایش ۱۷: ۷، پیدایش ۲۶: ۳ و پیدایش ۲۸: ۱۵ را بخوانید. نکته اصلی وعده خدا به ابراهیم و نسلهای او در این آیات چیست؟

در روایت عهد عتیق، خدا مطابق با ماهیت رسالت خویش عمل می کند تا اهداف خود را به کمال رساند. برای نمونه، پس از طوفان ایام نوح، مردم بابل تصمیم گرفتند تا در یک مکان گرد هم آیند تا شهر و برجی بنا کنند که سر به فلک بکشد. خداوند مداخله نمود و زبان آنان را با این هدف که آنان را در اطراف دنیا پراکنده سازد مغشوش ساخت (پیدایش ۱۱: ۱ - ۹). آنگاه رسالت خویش را وسعت بخشیده و ابرام را فرا خواند (که بعدا به ابراهیم تغییر نام یافت) تا مجرای برای برکات او در کل دنیا باشد (پیدایش ۱۲: ۱ - ۳). وعده های خدا به ابراهیم و نسلهای او چندگانه بودند ولی یکی از آنها بالاتر از همه قرار می گیرد.

خداوند چندین بار به آنان اعلام کرد: «من خدای شما هستم». «من با شما خواهم بود» (پیدایش ۱۷: ۷ و ۸؛ پیدایش ۲۶: ۳؛ پیدایش ۲۸: ۱۵).

در تداوم تاریخ، یوسف سرنوشتش به مصر ختم شد ولی به عنوان وسیله ای برای نجات قوم خودش. کتاب مقدس تصدیق می کند که در هر مرحله از زندگی یوسف، حتی در سخت ترین لحظات زندگی اش - خدا با او بود (پیدایش ۳۹: ۲ و ۲۱ و ۲۳)..

در نسلهای بعدی، در جهت انجام رسالت خداوند، موسی به نزد فرعون فرستاده شد تا به عنوان رهایی دهنده قوم او از اسارت مصریان باشد. در طی ماموریتی که موسی داشت خدا به او گفت: «به یقین من با تو خواهم بود» (خروج ۳: ۱۲). زمانی پس از زمان دیگر یهوه تایید کرد که اشتیاق عمیق دارد تا با قوم خود باشد.

خروج ۲۹: ۴۳ و ۴۵ را بخوانید. یکی از اهداف اصلی معبد [خیمه مقدس] عهد قدیم چه بود؟ خدا عزم داشت تا با روشهای متفاوتی با فرزندان خویش باشد.

او به موسی اشتیاق خود را برای ساکن شدن در میان بنی اسرائیل را اعلام کرد تا با بنا کردن خیمه مقدس و برقراری سیستمی هدفمند و برنامه ریزی شده به عامل نهایی رسالت خود اشاره کند: عیسی مسیح.

«پیشکشهای قربانی و کاهنیت نظام یهود بنا شد تا معرف مرگ و کار شفاعت مسیح باشد. تمامی آن مناسک و آداب بدون ارتباط با مسیح از هیچ معنی و فضیلتی برخوردار نبود». - الن جی وایت، با مرجع زیر:

خدایی که یکی از ما شد

عهد عتیق نشان می دهد که آفریدگار چگونه شروع به اجرای برنامه خود از طریق قومی کرد که قرار بود معرف ماهیت و هدف او به جهانیان باشند. هر کاری که خدا انجام داد طبق راهبرد رسالت او بود.

خداوند از طریق اشعیای نبی گفت: «چیزهای اوّل را از زمان قدیم به یاد آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی. آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می کنم و می گویم که اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را بجاخواهم آورد» (اشعیای ۴۶: ۹ و ۱۰). با این حال، در عهد جدید، میل خدا برای بودن با نوع بشر ابعاد جدیدی به خود می گیرد. از طریق تجسم مسیح، آنچه در باغ عدن فقط یک وعده بود (پیدایش ۳: ۱۵) به واقعیت تبدیل می شود.

حکایت میلاد عیسی را در متی ۱: ۱۸ - ۲۳ بخوانید. این روایت چه چیزهای اساسی را درباره خدا به ما می گوید؟

«خدا باما». عمانوئیل. خدا در میان قوم خویش در میانه خیمه مقدس ساکن بوده است و حال با جسم عیسی ناصری در میان آنان ساکن است.

خداوند در واقع، با تولد عیسی، به شیوه ای ملموس میل دائمی خود را برای بودن با ما در طبیعت مطرح می کند و ماموریت او این بود: پسر خدا کاملاً انسانی و کاملاً الهی بود و او بود که تأیید کرد: « من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا ۱۴: ۶).

یوحنا ۱: ۱۴ - ۱۸ را بخوانید. از تجسم مسیح، درخصوص ماموریت خدا برای ما چه می آموزید؟

خداوند با ماموریت خود به پیش رفت و بعدها از طریق عیسی مسیح بطور فیزیکی در میان فرزندان خود حاضر بود. « آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی »

(یوحنا ۱: ۱۴)، نبوت‌های عهد قدیم را محقق نمود و مطابق با برنامه الهی با ما یکی شد، خدا در جسم بشر. خدای ماموریت قرار شد تا هدف خود را ادامه و به کمال رساند.

به این بیندیشید که چرا محبت خدا نسبت به ما آنچنان زیاد است که او در قالب بشری به سوی ما می‌آید. چگونه باید به این محبت، به خصوص از لحاظ رسالت خود برای دیگران پاسخ دهیم؟

۱۲ مهر

چهارشنبه

خدایی که در کنار ما می‌ماند

زندگی و خدمت عیسی مکاشفه‌نهایی خدا بود. قریب به سه سال، خداوند توانست بیش از روش‌های پیشین خود از طریق نسل‌های گذشته، نشان دهد که کیست و ماموریتش چیست. مسیح تصویر کاملی از خدای نادیده بود، «او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش. زیرا خشنودی خدا در این بود که با همه کمال خود در او ساکن شود. و به‌واسطه او همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، با خود آشتی دهد، به‌وسیله صلحی که با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد» (کولسیان ۱: ۱۵ و ۱۹ و ۲۰). در مسیح ماهیت ماموریتی خدا بطور کامل عیان شد. عیسی شخصا ماموریت خویش را آشکار نمود و گفت، «پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد» (لوقا ۱۹: ۱۰).

یوحنا ۳: ۱۶ را بدقت خوانده و در آن تأمل کنید. ارتباط بین محبت و ماموریت خدا را در اینجا چگونه می‌بینید؟

بعد از زمانی که عیسی در راستای رسالت خود به آخرین هفته از زندگی اش نزدیک شد، سرنوشت نهایی بشریت در مخاطره بود. وقایعی که در طی آن روزها بوقوع پیوست انتظار گذشته را با امید برای آینده بهم پیوند داد.

در طی عید پَسَح - که به آزادی از ظلم مصریان اشاره می‌کرد- عیسی مسیح، خدای تجسم یافته، از زندگی خود دست شست تا ما را از قید گناه آزاد سازد. پولس رسول نوشت، «او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارسایی خدا شویم» (دوم قرنتیان ۵: ۲۱).

متی ۲۸: ۱۸ - ۲۰ را بخوانید. در این ماموریت عظیم چه وعده ای را می‌یابیم؟ چه تضمینی برای ما به ارمغان خواهد داشت زمانی که در ماموریت خدا دخیل شویم؟

مرگ مسیح بخشی از فرایند آشتی خدا با انسان بود و نه خاتمه آن. عیسی بواسطه قیام خویش بر مرگ مستولی گردید و «تمامی قدرت در آسمان و زمین به او داده شد» (متی ۲۸: ۱۸). بر اساس این واقعیت، او به تمامی پیروان خویش ماموریت داد تا با وعده ای عالی به تمامی دنیا رفته و امته را شاگرد سازند: «اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم» (متی ۲۸: ۲۰).

وعده عیسی برای «همیشه با شما بودن» به چه طریقی در زندگی شما محقق شده است، در حالی که متعهد و درگیر بشارت هستید؟

۱۳ مهر

پنجشنبه

خدایی که برای ما باز خواهد گشت

یوحنا ۱۴: ۱ - ۳ را بخوانید. چگونه این آیات با پیام آخر زمان که در کتاب مقدس یافت می شود ارتباط دارند؟

در طی خدمت زمینی مسیح یکی از ارزشمندترین وعده های او امید رستگاری بود، که بازتاب دهنده اشتیاق خالق برای ما بودن برای ابدیت است. عیسی تایید نمود «و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می آیم و شما را نزد خود می برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید» (یوحنا ۱۴: ۳).

طبق گفته یوحنا رسول، وعده، سرانجام به حقیقت خواهد پیوست. «و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: «اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود» (مکاشفه ۲۱: ۳). کار رستگاری کامل خواهد شد. در جایی که گناه زیاد شود، فیض خدا بسیار بیشتر می گردد. خود زمین، همان مزرعه ای که شیطان ادعا می کند که از آن اوست، نه تنها باید فدیه داده شود، بلکه رفعت می یابد. . . . اینجا، جایی که پسر خدا در جامه انسانی خیمه خود را برافراشت. جایی که پادشاه جلال زندگی کرد و رنج کشید و مرد، در اینجا، هنگامی که او همه چیز را تازه خواهد ساخت، خیمه خدا با مردم خواهد بود. . . . و در طول اعصار بی پایان، در حالی که رستگار شدگان در نور خداوند گام بر می دارند، او را به خاطر هدیه غیر قابل وصفش حمد خواهند گفت، - عمانوئیل، «خدا با ما». - الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۲۶.

در اینجا زیباترین تصویر رستگاری را می یابیم. خدای مأمور رستگاری انسان در نهایت، آرزویش را محقق خواهد ساخت تا برای ابد با فرزندانش باشد. چه امتیاز عظیمی است که بخشی از این واقعیت باشیم!

چالش های هفتگی. در طول این سه ماهه از شما دعوت می شود تا بطور هدفمند در مأموریت خدا شرکت کنید. این فرصتی خواهد بود تا خدای مأمور رستگاری انسان را در زندگی خود ببینید و تجربه کنید.

از این لحظه برای تأمل شخصی بهره برده و آماده باشید تا آنچه را که آموخته اید به صورت هفتگی با کلاس خود به اشتراک بگذارید. افزون بر این، «چالش بیشتر» شما را تشویق می کند تا بیشتر در مأموریت خدا دخیل شوید.

چالش: هر روز برای هفته آتی دعا کنید تا خداوند قلب شما را بگشاید تا بخشی از مأموریت او باشید.

چالش بیشتر: نام کسی را در زندگی تان که قبلاً نمی شناخته اید، بیاموزید - همسایه، همکار، مغازه دار، راننده اتوبوس، سرایدار و غیره. هر روز برای او دعا کنید.

۱۴ مهر

جمعه

اندیشه ای فراتر: «نقشه نجات ما نقشه ای نبود که بعداً اندیشیده شده باشد یا برنامه ای باشد که پس از سقوط آدم طرح ریزی شده باشد بلکه مکاشفه ای بود که «از ایام ازل مخفی داشته شده بود» (رومیان ۱۶: ۲۵). این نقشه آشکار شدن اصولی بود که از ایام ازل بنیان عرش خداوند را تشکیل می داد. از همان آغاز خداوند و مسیح از ارتداد شیطان و سقوط آدم که بدلیل قدرت فریبنده شیطان مرتکب گناه می شد آگاه بودند. خداوند مقدر نکرده بود که گناه به وجود بیاید اما وقوع آن را پیش بینی کرده و در مقابل عواقب هولناک ناشی از ارتکاب گناه اقدامات فوری را تدارک دیده بود. محبت او نسبت به جهان آنقدر عظیم بود که عهد کرد تا پسر یگانه خود را ارزانی دارد تا «هرکه به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودان یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). - الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۲۲.

«مسیح به شاگردانش نگفت که کارشان سهل و آسان خواهد بود. او مجموعه دسیسه عظیم شرارت بر علیه شان را به آنان نشان داد. آنان «علیه قدرت ها، علیه ریاست ها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوج های ارواح شریر در جایهای آسمانی» خواهند جنگید. ولی آنها یکه و تنها برای جنگیدن واگذاشته نخواهند شد. او به آنان اطمینان داد که با ایشان خواهد بود و اگر با ایمان بیرون بروند تحت سپر قادر مطلق حرکت خواهند کرد. او به آنها فرمود تا شجاع و قوی باشند چرا که کسی بزرگ تر از فرشتگان در صفوف آنها خواهد بود. او تدارک لازم برای انجام کارشان را تهیه دید و مسئولیت موفقیت آنرا خودش بر عهده گرفت. مادامی که آنها از کلامش اطاعت کنند و در ارتباط با او کار کنند شکست نخواهند خورد. او به آنها گفت نزد همه امت ها بروید. به دورترین بخشهای قابل سکونت جهان بروید

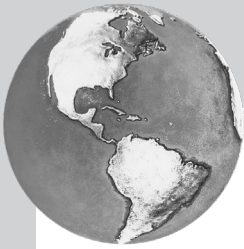
و مطمئن باشید که من حتی در آنجا با شما خواهم بود. با ایمان و اطمینان کار کنید زیرا هرگز زمانی نخواهد بود که من تنها شما را رها کنم. من برای همیشه با شما خواهم بود تا در انجام وظیفه تان شما را یاری، راهنمایی، تسلی، تقدیس و حمایت نمایم تا به شما در موعظه کلامی که توجه دیگران را به سوی آسمان جلب می کند موفقیت عطا نمایم». - الن جی وایت، اعمال رسولان، صفحه ۲۹.

سوالاتی برای بحث:

۱. به این موضوع بیندیشید که اولین کلام خدا برای بشر سقوط کرده این نبود که «چه کرده ای؟» یا «چرا از من ناطاعتی کرده ای؟» در عوض اولین کلمات این بود: «کجا هستی؟» این حقیقت در مورد هدف خدا برای ما و عزیزانمان چه تسلائی خواهد داشت؟

۲. به این مطلب فکر کنید که چه مفهومی دارد که خدا در شخص عیسی به این دنیا وارد شد تا ما را نجات بخشد. مسیح بر روی صلیب اوج جلوه خدا به عنوان خدای مامور رستگاری بشر بود. این مطلب در خصوص شخصیت وی چه می گوید؟

۳. مأموریت رستگاری بشر متعلق به خداست. از اینرو، او مردم را برای انجام این کار تجهیز و توانمند می سازد. در پرتو این واقعیت، وقتی به چالش‌های بشارت جهانی می نگرید، چگونه می‌توانید بر احساسات و توهم بی کفایتی یا هراس غلبه کنید؟



دو پسر، دو دعا کننده، قسمت اول

نوشته: اندرو مک چسنی

پدر بسیار هیجان زده شد، وقتی دید بر روی تابلوی جدیدی در خیابانی در شهر کوناکری، پایتخت کشور گینه در غرب آفریقا، نوشته شده است: مدرسه *ماراناتای ادونتیست. او می خواست دو پسرش در یک مدرسه مسیحی مشغول به تحصیل شوند، و این ممکن بود فرصت خوبی برای آنان باشد. او هرگز تصور نمی کرد که این مدرسه زندگی او را تغییر خواهد داد. وقتی پدر وارد محوطه حصار کشیده شده مدرسه تازه تاسیس شد، در آنجا با یکی از معلمان روبرو شد و از او پرسید: «آیا این یک مدرسه مسیحی است؟».

معلم پاسخ داد: «بله، این مدرسه متعلق به کلیسای ادونتیست روز هفتم است». پدر در ادامه سخنانش خطاب به معلم گفت که پسران او در مدرسه دیگری مشغول به تحصیل هستند، و قول داد که آنها را به این مدرسه منتقل کند. او گفت: «من می خواهم آنها تعلیم و تربیت مسیحی داشته باشند».

چندی نگذشت که دو پسر، جوانی ۱۱ ساله و امیل ۸ ساله در مدرسه متعلق به کلیسای ادونتیست مشغول به تحصیل شدند. از جمله موضوعات درسی آنها کتاب مقدس بود، و پسران آیاتی را حفظ کردند که پدر، در کمال تعجب، هرگز نشنیده بود. وقتی پسرهایش بیان کردند که معلمان، شنبه ها در کلیسا به عبادت می پردازند، او حتی بیشتر متعجب شد. وقتی پسرها از پدرشان پرسیدند که آیا می توانند در برنامه شنبه در کلیسایی که در همان محوطه مدرسه قرار داشت، حضور یابند، پدرشان که تصور کرد برنامه شنبه، یک فوق برنامه است، با رفتن آنها موافقت کرد.

پسرها به مدت دو سال هر شنبه به کلیسا می رفتند. گاهی معلمان مدرسه به دیدار پدر می رفتند و از او دعوت می کردند که به کلیسا بیاید. آنها می پرسیدند: «آیا دوست داری روز شنبه به کلیسای ما بیایی؟» پدر همیشه امتناع می کرد. او می گفت: «نه، من باید در روز شنبه کار کنم». «مشغول هستم».

در یک سبت، کشیش کلیسا، متیو، به اعضای کلیسا گفت: «امروز، ما پدر جوانی و امیل را ملاقات خواهیم کرد». گروهی متشکل از ۱۵ نفر از اعضای کلیسا به همراه جوانی و امیل که از این دیدار خوشحال بودند، به خانه آنها رفتند. کشیش از پدر پرسید: «آیا می توانیم با

هم دعا کنیم؟». وقتی پدر موافقت کرد، کشیش پرسید که آیا درخواستی برای دعا دارد یا خیر. پدر گفت: بله. ماه‌ها قبل، او که مدیر یک سازمان غیردولتی بود، به یک وزارتخانه دولتی گینه درخواست کمک مالی داده بود، و همچنان منتظر پاسخ بود. کشیش برای موضوع کمک مالی دعا کرد.

سه روز بعد، روز سه‌شنبه، وزارتخانه به او پاسخ داد. درخواست کمک مالی پذیرفته شده بود. پدر بلافاصله به مدرسه رفت و معلمان را از دریافت اجابت فوق‌العاده دعای خود آگاه کرد. او خدا را به خاطر این برکت مالی شکر کرد. اما اجابت دعایش، او را متقاعد نکرد که در روز شنبه به کلیسا برود.

از شما به خاطر هدایای سبت سیزدهم، سه سال پیش، برای تاسیس و توسعه مدرسه ماراناتای کلیسای ادونتیست در شهر کوناکری، کشور گینه، مربوط به بخش خدمات بشارتی کلیسای ادونتیست در غرب - مرکز آفریقا* (WAD) سپاسگزاریم. هدایای شما در سیزدهمین سبت این سه ماهه، دوباره، به نشر انجیل در بخش خدمات بشارتی کلیسای ادونتیست در (WAD) کمک خواهد کرد. نتیجه این داستان را در هفته آینده بخوانید.

* (WAD) The West-Central Africa Division

* Maranatha [خداوندا بازگرد]

ماموریت خدا برای ما: قسمت دوم



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: یوحنا ۲۰: ۲۱ و ۲۲؛ متی ۲۸: ۱۶ - ۲۰؛ مکاشفه ۱۴: ۶ و ۷؛ تثنیه ۷: ۶ و ۱۱ و ۱۲؛ مکاشفه ۷: ۹ و ۱۰.

آیه حفظی: «پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید» (متی ۲۸: ۱۹)

این موضوع که خداوند، خدای رستگاری بشر است، در سراسر کلام مقدس جریان دارد. این ریسمانی است که وقایع سرگذشت بشر را به هم پیوند می دهد و هدف خدا را از خلقتش به نمایش می گذارد. علاوه بر این، مکاشفه الهی را به کانون اصلی آن وصل می کند: بازسازی تصویر خدا در فرزندان سقوط کرده او (با کولسیان ۳: ۹ و ۱۰؛ اول یوحنا ۳: ۲ مقایسه کنید). ماموریت خدا از طریق کلام خدا برای ما قابل درک است. وقتی کتاب مقدس را می خوانیم، می توانیم خدایی را ببینیم که بطور هدفمند بسوی ما آمده است.

به رغم جدایی انسان از خدا بدلیل گناه (اشعیا ۵۹: ۲)، خداوند از طریق ماموریت خویش به ترمیم رابطه گسسته با بشر ادامه می دهد تا اینکه آن لحظه شکوهمند فرا رسد، هنگامی که او «همه چیز را نو بسازد» (مکاشفه ۲۱: ۵).

در این میان، خداوند اینگونه برگزیده است که خود را به شیوه ای برای ما هویدا کند که بتوانیم ماهیت و هدف او را درک کنیم و بالاتر از همه بتوانیم با او رابطه ای واقعی و پایدار داشته باشیم. به عبارت دیگر، ما نه تنها او را می شناسیم، بلکه تجربه ای که با او داشته ایم و محبت رستگار کننده اش را با دیگران به اشتراک میگذاریم.

آنگاه کلام مقدس جزییات اصلی رسالت خداوند را بازگو می کند.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۱۴ اکتبر - ۲۲ مهر آمادگی داشته باشید.

خدای سه گانه: منشاء ماموریت

عیسی در کلام مقدس به عنوان تنها راه رستگاری، پيشاهنگ و کانون کلام مقدس معرفی می شود. عیسی خودش اعلام کرد: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید» (یوحنا ۱۴: ۶). ولی عیسی به ما نیز کمک می کند تا اهمیت خدای سه گانه را در قبال ماموریت وی درک کنیم.

هر آنچه که مسیح انجام داد یا برای پدر بود یا از سوی پدر آسمانی بود (یوحنا ۴: ۳۴؛ یوحنا ۵: ۳۰؛ یوحنا ۱۲: ۴۵).

با این وجود، همیشه بایستی بخاطر داشته باشیم که ماموریت عیسی از زمانی که به این دنیا آمد شروع نشد. او از سوی پدر حتی پیش از خلقت جهان ماموریت یافته بود (با افسسیان ۴: ۱، اول پطرس ۱: ۲۰).

بنابراین، خداوند حتی قبل از اینکه شالوده سیاره ما را بنیان نهد، دستیابی به بشریت را در برنامه خود قرار داده بود و برای تحقق این هدف، به طور هدفمند وارد تاریخ بشریت شد. پسر جهان را خلق نمود (یوحنا ۱: ۳) و وقتی زمان مقرر فرا رسید (غلاطیان ۴: ۴)، خداوند محبت خویش را با فرستادن پسر به اینجا به نمایش گذاشت (یوحنا ۳: ۱۶ و ۱۷). پسر آمد، بر روی صلیب مرد، و بر مرگ ظفر یافت.

آنگاه روح از سوی پدر به این جهان نازل شد (یوحنا ۱۴: ۲۶؛ یوحنا ۱۶: ۷)، تا جهان را مجاب می کند (یوحنا ۱۶: ۸ - ۱۱)، و امروز، ماموریت پدر و پسر با توأمن ساختن و اعزام امت خدا برای ماموریت [بشارت] ادامه یافت (یوحنا ۱۴: ۲۶؛ یوحنا ۱۶: ۱۳ و ۱۴).

یوحنا ۲۰: ۲۱ و ۲۲ را بخوانید. درک اینکه رسالت خدا، مبدأ و منشا خود را در پدر، پسر و روح القدس می داند، چگونه باید ماموریت ما را شکل دهد؟

گرچه واژه «تثلیث» در کتاب مقدس یافت نمی شود، لیکن شواهد تثلیثی متمرکز بر مأموریت رستگاری بسیار زیاد یافت می شود. برای مثال، پس از قیام، مسیح به حواریون خویش ظاهر گشت و به آنان وعده داد: «من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در شهر بمانید تا آنگاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید» (لوقا ۲۴: ۴۹).

در اینجا ما واقعیت مأموریت الوهیت را در یک جمله می یابیم: وعده پدر، اطمینان پسر به تحقق وعده، و خود وعده یعنی آمدن روح القدس (لوقا ۳: ۱۶؛ اعمال رسولان ۱: ۴، ۵، ۸ را ببینید). از این مطالب می آموزیم که ماموریت رستگاری متعلق به ما نیست، بلکه به خدای سه گانه تعلق دارد. به همین خاطر، ماموریت شکست نمی خورد.

پدر، پسر، و روح القدس همگی در کار نجات جانها دخیل هستند. چرا این اندیشه را باید تا این حد تسلی دهنده بیابیم؟

مهر ۱۷

دوشنبه

شاگردسازی: محور رسالت

متی ۲۸: ۱۶ - ۲۰ را بخوانید. چه عناصری از شاگردی را می‌توانید در این آیات شناسایی کنید.

متی ۲۸: ۱۶ - ۲۰، حکم کتاب مقدس که معمولا به عنوان ماموریت بزرگ شناسایی می‌شود را اعلام می‌کند (متی ۲۸: ۱۸ - ۲۰)، که بموجب آن عیسی به پیروان خویش فرمان می‌دهد تا به پیش بروند و شاگردسازی کنند، آنان را در ایمان تعلیم داده و آنان را به همنشینی در مسیح در آورند (همچنین مرقس ۱۶: ۱۵ و ۱۶؛ لوقا ۲۴: ۴۴ - ۴۹؛ یوحنا ۲۰: ۲۱ - ۲۳؛ اعمال ۱: ۸ را ببینید).

عناصر اصلی متی ۲۸: ۱۶ - ۲۰ را می‌توان در چهار جنبه ساده ملاحظه کرد: (۱) عیسی به حواریون خویش فرمان می‌دهد تا به جلیل بروند تا با او باشند (متی ۲۸: ۱۶ و ۱۷)؛ (۲) عیسی نزد ایشان آمده و اقتدار و حاکمیت خویش را اعلام نمود (متی ۲۸: ۲۰)؛ (۳) بعد عیسی به حواریون خویش ماموریت داد تا به وظیفه‌ای خاص عمل نمایند که شاگردسازی بود - (متی ۲۸: ۱۹ و ۲۰)؛ و در نهایت، (۴) عیسی به حواریون خود وعده می‌دهد که تا به آخر با آنان خواهد بود (متی ۲۸: ۲۰).

شاگردسازی کانون اصلی تعهد بزرگ و وظیفه اصلی در انجام رسالت نجات می‌باشد. در زبان اصلی یونانی، در شروع متی ۱۹: ۲۸ می‌گوید، «رفتید، بنابراین، شاگرد بسازید [...] عبارت بنابراین به ماموریت بنیانی می‌بخشد از آنچه که همین حالا گفته شد (متی ۲۸: ۱۸): قدرت عیسی، اقتدار، و حاکمیت - همه اینها از پیروزی در قیام او حاصل می‌شود. برجسته ساختن این مطلب اهمیت دارد که تنها فعل گُنشی با نیروی امری در ماموریت بزرگ، «شاگرد بسازید» می‌باشد. هر یک را تعلیم داده، تعمیم دهید و تعلیم عیسی را با تمامی جهان به مشارکت بگذارید، همه اینها از ویژگی‌های فرایند شاگردی است. در اینجا عیسی بطور شفاف حواریون خویش را به سوی یک هدف رهنمون می‌سازد: شاگرد بسازید. این آیه در واقع یکی از بزرگترین ماموریتها در تمام کلام مقدس می‌باشد. این آیه با وعده عیسی مبنی بر حضور مستمر با پیروانش به پایان می‌رسد.

بدیهی است که ماموریت بزرگ بواقع وظیفه‌ای فراتر از این بود که در ابتدا حواریون در شرایط خاصی گرد هم آمدند. آنان نمی‌توانستند نزد تمامی ملت‌ها بروند تا ماموریت تازه

خود برای شاگرد سازی را محقق سازند. بنابراین، دامنه آن ماموریت جهان شمول بود: هر یک از پیروان راستین عیسی مسیح باید در شاگردسازی دخیل شود. افزون بر این، پیام باید انتقال یابد تا انجیل ابدی عیسی مسیح در کل جهان انتشار یابد و شنیده شود، بدون اینکه هیچ گونه محدودیت جغرافیایی، اجتماعی یا قومی قائل شود.

ماموریت، «شاگرد سازی» می باشد. این حکم سرور چگونه بر زندگی شما تاثیر می گذارد تا برای دیگران خدمت نموده و میسر مسیح باشید؟ چه کاری می توانید انجام دهید تا بیشتر در آنچه که برای آن فراخوانده شده اید، دخیل شوید؟

۱۸ مهر

سه شنبه

انجیل ابدی: پیام ماموریت

مکاشفه ۱۴: ۶ و ۷ را بخوانید. چه جنبه هایی از ماموریت خدا را می توانید در انجیل ابدی شناسایی کنید که توسط پیام اولین فرشته از پیامهای سه فرشته ارائه گردیده است؟

این تنها محل در کتاب مقدس است که به موجب آن کلمات «ابدی» و «انجیل» در هم آمیخته شده اند. انجیل، خبر خوش فیض است که به همگان از طریق عیسی مسیح ارزانی شده است. او به جهان ما آمد تا فیض و حقیقت را به ما نشان دهد (یوحنا ۱: ۱۴).

او زندگی معصوم و عاری از گناهی داشت و بر روی صلیب به عنوان قربانی جایگزین مُرد تا جریمه گناهان ما را بر خود حمل کند (اشعیا ۵۳: ۴ و ۵؛ اول پطرس ۳: ۱۸). او به حیات قیام کرد و به آسمان بازگشت و توسط پدر رفعت یافت و امروز برای ما در معبد آسمانی شفاعت می کند (مکاشفه ۱: ۱۸؛ اعمال ۲: ۳۳؛ عبرانیان ۷: ۲۵). او به زودی بزرگترین وعده خود را تحقق خواهد بخشید - بازگشت با شکوه و جلال و در نهایت، پس از هزاره برای استقرار پادشاهی خدا بر روی زمین (یوحنا ۱۴: ۱ تا ۴؛ اعمال ۱: ۱۱؛ مکاشفه ۲۱: ۱ تا ۴). همه اینها واقعیت‌های ضروری انجیل ابدی است.

با این وجود، واقعیت این است که این پیام، ابدی و قابل توجه است. تنها یک انجیل وجود دارد که می تواند ما را نجات بخشد. انجیل همینگونه باقی خواهد ماند تا ماموریت خدا بطور کامل محقق شود. هرگز انجیل دیگری در کار نخواهد بود.

تعالیم و آموزه های فریبنده می آیند و می روند (افسیسیان ۴: ۱۴)، ولی پیام رستگاری، انجیل ابدی، غیر قابل تغییر خواهد بود و کسانی که با اطاعت به آن ایمان داشته و مطابق با آن زندگی کنند اجر خواهند یافت (تثنیه ۵: ۳۳، رومیان ۲: ۶ را ببینید).

همان ماموریتی که به اولین حواریون سپرده شد، امروزه به ما نیز داده شده است. ما باید

وظیفه شاگردسازی را در هر جایی برای مسیح ادامه دهیم. ولی چه نوع شاگردانی؟ افرادی خوب، درستکار، کاملا متعهد، و مهربان؟ این صفات ضروری هستند ولی کافی نیستند. ما باید شاگردانی بسازیم که در راستای هدفی نهایی بر تمامی اجزای شاگردی کتاب مقدسی متمرکز باشند (لوقا ۹: ۲۳، یوحنا ۱۳: ۳۴ و ۳۵، دوم قرنتیان ۵: ۱۷): آماده شدن و آماده کردن دیگران برای بازگشت ثانی سرور، عیسی مسیح.

«اعلان داوری [مکاشفه ۱۴: ۶ و ۷، اعلان آمدن دوباره مسیح است که در حال وقوع است. و این اعلامیه، انجیل ابدی نامیده شده است. از اینرو موعظه آمدن دوباره مسیح، اعلامیه قریب الوقوع بودن آن است، که بخش ضروری پیام انجیل است.

مفهوم داوری چگونه با «انجیل ابدی» در پیام فرشته اول مرتبط شده است؟ چرا انجیل باید در خصوص ایده داوری نقشی محوری داشته باشد؟

۱۹ مهر

چهارشنبه

امت خدا: مجری رسالت

در سراسر تاریخ، خداوند همواره از افرادی برخوردار بوده است که وفادارانه معرف خصایل او بوده اند و مطیعانه از اهداف او پیروی نموده اند. امت خدا کسانی هستند که فرا خوانده شده اند و کسانی هستند که دعوت وی را پذیرفته اند تا شریکان فیض او باشند. همه آنان عاملان خدا برای محقق ساختن رسالت او بوده و بطور مداوم هستند.

پیدایش ۱۲: ۱ - ۳ و تثیبه ۷: ۶ و ۱۱ و ۱۲ را بخوانید. هدف اصلی خدا برای قومش در عهد عتیق چه بود؟

عهد خدا با ابراهیم و نسلهای او از هدفی خاص برخوردار بود. آنان فرا خوانده شدند و ماموریت یافتند تا نمایندگان و عوامل ماموریت خدا باشند یعنی مسیر برکات برای قوم ها باشند (با تثیبه ۲۸: ۱۰؛ اشعیا ۴۹: ۶ مقایسه کنید). با این حال برگزیدگی آنان مشروط به ایمان و اطاعت بود (پیدایش ۲۲: ۱۶ - ۱۸؛ خروج ۱۹: ۵ و ۶؛ تثیبه ۲۸: ۱ و ۲؛ دوم قرنتیان ۷: ۱۴). این فرایندی بود که قومهای اطراف را جذب اسرائیل می کرد و استراتژی ماموریت خدا در عهد عتیق بود.

ماموریت خدا در عهد جدید ادامه دارد. خداوند و منجی قیام کرده، هم اینک «استراتژی ماموریت» را مجددا فعال نموده اند (متی ۲۸: ۱۸ - ۲۰؛ اعمال ۱: ۸) که بموجب آن شاگردان مسیح که شامل کلیسا می شود برای ماموریت به سراسر دنیا می روند، برخلاف دوران اسرائیل

کهن، که منتظر می ماندند تا دنیا به سمت آنان بیاید. ماموریت از کلیسا سرچشمه نگرفته است. در مقایسه، کلیسا موجودیت دارد، بخاطر اینکه خدا همچنان ماموریتی دارد که باید انجام شود و برای محقق شدن آن از کلیسا بهره می گیرد.

با این وجود، این سوال باقی می ماند: ماموریت کلیسا چیست؟ مشابه همان چیزی است که آن یگانه، کلیسا را فرا خواند تا هستی یابد: «زیرا پسر انسان آمده تا گم شده را بجوید و نجات بخشد» (لوقا ۱۹: ۱۰). گرچه هیچ یک از ما در کلیسا نمی توانیم کسی را نجات دهد و آن نجات دهنده خود عیسی مسیح است.

«ماموریت کلیسای مسیح نجات گناهکاران رو به هلاکت است. ماموریت این است که محبت خدا به انسانها شناسانده شود و با اثربخشی آن محبت آنها را به سمت مسیح جلب کنیم». مرجع زیر: Ellen G. White, Testimonies for the Church, vol. 3, p. 381. چه امتیاز و مسئولیت بزرگی!

ماموریت برای کلیسا مانند هوا برای زندگی ماست. بدون هوا زنده نمی مانیم. بدون ماموریت، کلیسا می میرد. شما بطور شخصی چه می توانید بکنید تا حیات کلیسایتان را حفظ کنید؟

۲۰ مهر

پنجشنبه

دنیا: عرصه ماموریت

مکاشفه ۷: ۹ و ۱۰ را بخوانید. این آیه درخصوص دامنه دوردست جغرافیایی ماموریت خدا چه می گوید؟

درس این هفته بطور هدفمند دو آیه ماموریتی مهم را مورد بحث قرار داد که تاکید بر محوریت شاگردسازی در ماموریت بزرگ و پیام انجیل ابدی دارد. جالب توجه است که هر دو آیه دست کم از یک نقطه اشتراک برخوردار است: «مکان» ماموریت. آن آیات اینگونه قرائت می شوند: «پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید» (متی ۲۸: ۱۹)، «ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم» (مکاشفه ۱۴: ۶).

بعبارتی انجیل مسیح برای دسترسی به همه طبقات، همه ملتها، همه زبانها و همه مردم است. اثرگذاری انجیل برای متحد ساختن نجات یافتگان در یک محفل بزرگ اخوت و برادری است. ما تنها یک الگو برای تقلید داریم و آن الگو عیسی مسیح است. اگر حقیقت را همانگونه که در عیسی است بپذیریم، تبعیض های نژادی و حسادتها فرو خواهند پاشید و روح حقیقت قلبهای ما را در یگانگی عجیب خواهد ساخت.

وقتی که عیسی گفت: شما شاهدان من خواهید بود (اعمال ۱: ۸)، او سه قلمرو جغرافیایی را در ذهن داشت؟

قلمرو ۱: «شما شاهدان من در اورشلیم خواهید بود». در آن زمان حواریون او به اورشلیم خیلی نزدیک بودند. پس عیسی اساساً می گفت: تجربه ای را که با خدا داشته اید را با مردمی که در نزدیکی و در اطراف شما هستند به مشارکت بگذارید. ماموریت از خانه شروع می شود، در خانواده، با همسایگان، با دوستان. این مکان غایی ماموریت است.

قلمرو ۲: آنگاه او ادامه داد: «در تمامی یهودیه و سامره». ماموریت ما نیز شامل کسانی است که به نوعی نزدیک، ولی فاصله دارند. در این گروه، مردم ممکن است با زبان ما صحبت کنند و فرهنگ مشابهی داشته باشند ولی با واقعیت مشابه ما در شیوه زندگی، اشتراکی ندارند. این ناحیه برای ماموریت بعدی ما است.

قلمرو ۳: فراتر از این عیسی می فرماید: و تا انتهای زمین. ماموریت خدا ما را فرا می خواند تا به افرادی از همه مکانها، ملتها، گروه های مردمی، زبانها و طوایف دسترسی داشته باشیم. این قلمرو و حیطه نهایی ماموریت ماست.

چالش: هر روزه، از این هفته برای محله ای که در آن زندگی می کنید دعا کنید. خداوند شما را برای دلیلی در آنجا اسکان داده است.

چالش بیشتر: در خصوص مردم بومی منطقه خود تحقیق کنید (چه نوع مردمی در اطراف شما زندگی می کنند) - پیشینه قومی و مذهبی، پیر، جوان، فقیر، ثروتمند، زبان های صحبت شده، و غیره. از خدا بخواهید که به شما نشان دهد چگونه می توانید رساننده محبت او به آنها باشید؟

۲۱ مهر

جمعه

اندیشه ای فراتر: برای شهادت دادن به همه ملتها. کلام منجی که می گوید «شما نور جهانید»، به این واقعیت اشاره دارد که او به پیروان خود یک مأموریت جهانی سپرده است. همانطور که پرتوهای خورشید به دورافتاده ترین نقاط جهان می رسد، خداوند چنین تدبیر نموده که نور انجیل به هر جانی بر روی زمین برسد.

اگر کلیسای مسیح هدف خداوند ما را برآورده می کرد، نور بر همه کسانی که در تاریکی و در منطقه و سایه مرگ نشسته اند می تابید. اعضای کلیسا در عوض دور هم جمع شدن و اجتناب از انجام مسئولیت و دست به سینه نشستن، در همه سرزمین ها پراکنده می شدند و اجازه می دادند تا نور مسیح از آنها ساطع شود و مانند او برای نجات جان ها کار می کردند و آنگاه این «انجیل ملکوت» به سرعت به سراسر جهان منتقل می شد.

«از تمامی کشورها، مقدونیه ای ها صدا خواهند زد «به اینجا بیایید و به ما کمک کنید». خداوند حوزه های خدمت را بروی ما گشوده است. ملکوتیان با انسانها همکار هستند. مشیت در مقابل ماست و قدرت الهی با تلاشهای بشری در کار است. چشمانی که کار خداوند را نمی

بینید در واقع نابینا هستند و گوشهایی که صدای شبان نیکو را نمی شنوند که گوسفندان خود را صدا می کند، ناشنوا هستند.

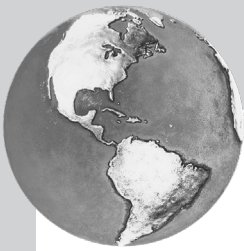
برخی فراخوان خدا را شنیده اند و اجابت کرده اند. باشد تا هر قلب تقدیس شده ای در پی این باشد تا به اعلامیه حیات بخش انجیل لبیک گوید. چنانچه زنان و مردان با تواضع و وفاداری کار تعیین شده خدادادی خود را در دست گیرند، قدرت الهی با متحول شدن بسیاری به نور حقیقت آشکار خواهد شد. نتایج تلاشهای آنان شگفت انگیز خواهد بود.»- مرجع زیر: Ellen G. White, The Advent Review and Sabbath Herald, November 14, 1912.

سوالاتی برای بحث:

۱. اعتبار تاثیر گذاری کلیسا در محله اساسا اینگونه تعیین می شود که ما یعنی بدن مسیح، محبت او برای محقق شدن ماموریت وی در زندگی ما مثال زدنی باشد. بطور شخصی شما به این چالش چه واکنشی نشان می دهید؟

۲. به نظر شما کلیسا توسط همسایگان غیر ادونتیست چگونه دیده و درک می شود؟ از کجا می دانید؟ اگر ادراک مثبتی وجود دارد چه کاری می توانید انجام دهید تا آن دیدگاه را بهتر کنید؟ اگر منفی است چه می توانید انجام دهید تا آنرا تغییر دهید؟

۳. چرا حفظ انجیل ابدی به عنوان کانون ماموریت ما برای جهان اینقدر مهم است؟ به افراد نا امید در هر جا که هستند چگونه می توانیم امید بزرگ انجیل و خبر خوش کاری که عیسی بر روی صلیب بخاطر ما انجام داد را بشارت بدهیم؟



دو پسر، دو دعا کننده، قسمت دوم

نوشته: اندرو مک چسنی

هشت ماه از دریافت جواب معجزه آسا دعای پدر خانواده گذشت، و دوباره برای دومین بار، پانزده نفر از اعضای کلیسای ادونتیست روز هفتم که در مدرسه کلیسا مشغول به فعالیت بودند به همراه با جونیور و امیلی در روز سبت در شهر کوناکری، پایتخت کشور گینه، برای ملاقات پدر جونیور و امیلی به خانه آنها رفتند. یکی از خادمان کلیسا گفت: «ما اینجا هستیم تا با هم دعا کنیم».

پدر از این پیشنهاد قدردانی کرد، اما برای او سوالی به وجود آمد. او پرسید: «چرا همه مسیحیان دیگر در روز یکشنبه به کلیسا می روند، اما شما در روز شنبه برای عبادت به کلیسا می روید؟»

خادم از او خواست تا کتاب مقدس خود را باز کند، و در کتاب خروج باب ۲۰ آیات ۸ تا ۱۰ را بخواند. پدر این آیات را خواند: «روز سبت را به یاد داشته باشید و آن را مقدس نگه دارید. شش روز کار کن و تمام کارهایت را انجام بده، اما روز هفتم سبتِ یهوه خدای توست». اما او متقاعد نشد. و گفت: روز هفتم یکشنبه است.

خادم از او خواست که به متی ۲۸: ۱ مراجعه کند. پدر آن آیه را نیز خواند: «بعد از سبت، در سپیده دم نخستین روز هفته، مریم مجدلیه و آن مریم دیگر به دیدن قبر رفتند». پدر متوجه شد که روز هفتم از دیدگاه کتاب مقدس، روز شنبه است و نه روز یکشنبه. او گفت: «اکنون درک می کنم، بیائید تا با هم دعا کنیم». پس از رفتن گروهی کلیسا از خانه آنها، پدر آن آیات را به همسرش نشان داد. اما هیچ تاثیری بر همسر او نگذاشت. همسرش گفت: «نه، ما در کلیسای خود خواهیم ماند، من اهمیتی نمی دهم که آنها چه گفتند و با اینکه فرزندان ما به کلیسای آنها بروند، من کلیسای خودمان را ترک نخواهم کرد».

پدر خانواده تصمیم گرفت که زمانی را برای دعا و روزه اختصاص دهد. او گفت: «این مسائل از زمانی شروع شد که فرزندان ما شروع به تحصیل در آن مدرسه کردند». ما فرزندانمان را برای تحصیل به آنجا فرستادیم. ما نمی دانیم که آیا خدا فرزندان ما را به آن کلیسا فرستاد تا ما را به آنجا هدایت کند؟ اگر این کلیسای عیسی است، بگذارید تا عیسی خودش ما را هدایت کند».

پدر و مادر بچه‌ها یک هفته دعا کردند و روزه گرفتند. پدر دعا کرد: «خداوندا! اگر اراده تو اینست که ما به این کلیسا برویم، لطفاً اجازه نده هیچ چیزی مانع از رفتن ما به این کلیسا در شنبه آینده شود».

شنبه بعد، همه چیز به راحتی بر آنان آشکار شد. مادر (جونپور و امیلی) به راحتی موافقت کرد که به کلیسای ادونتیست برود، و اعضای کلیسا به گرمی از آنها استقبال کردند. پدر بچه‌ها بعد از جلسه، بسیار خوشحال بود. احساس می‌کرد سبک شده و باری از روی دوشش برداشته شده است. او قبلاً در دعا وفادار و پایدار نبود، اما اکنون انرژی لازم برای دعای منظم را پیدا کرده بود.

همانطور که او هرروزه دعا می‌کرد، خداوند دعاها را اجابت می‌کرد و زندگی او تغییر می‌کرد. کار او رونق گرفت. او شروع کرد تجربه اش در ایمان را با پدر و مادر و خواهر و برادرش در میان بگذارد. حتی برادر بزرگ‌ترش تصمیم گرفت نام او را بر روی اولین فرزندش بگذارد. پدر و مادر او قلب خود را به عیسی دادند، و غسل تعمید گرفتند.

پدری که در داستان از او صحبت کردیم، نامش پیه وکتورین سوروپوگی است، می‌گوید: «اکنون آرامش دارم. داستان نجات بخش عیسی در این کلیسا در کار هستند، و من خدا را شکر می‌کنم که مرا به این کلیسا هدایت کرد».

از شما برای هدایای سیزدهمین سبت، سه سال پیش، که به مدرسه ماراناتای کلیسا ادونتیست کمک کردید تا مدارس جدیدی در شهر کوناکری، کشور گینه، در بخش غرب-مرکز آفریقا (WAD) تاسیس کند، سپاسگزاریم. هدایای سبت سیزدهم شما در این سه ماهه، دوباره، به گسترش انجیل در WAD کمک خواهد کرد.

فراخوان خدا برای ماموریت



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: پیدایش ۱۱: ۱ - ۹؛ پیدایش ۱۲: ۱ - ۳؛ دانیال ۹: ۲۴ - ۲۷؛ متی ۱: ۲۱؛ پیدایش ۱۲: ۱۰ - ۱۳؛ اعمال ۸: ۱ - ۴؛ اعمال ۱: ۸.

آیه حفظی: «لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوّت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال ۱: ۸).

گاهی اوقات خدا ما را از کنج عافیت بیرون می‌برد تا شاهدان او باشیم. گاهی اوقات این تغییر می‌تواند برای انجام اهداف او مورد استفاده قرار گیرد از قبیل پراکنده کردن مردم در برج بابل. «این پراکندگی وسیله‌ای برای ایجاد طایفه‌های مختلف بر روی زمین بود، و بنابراین هدف خداوند از طریق همان وسیله‌ای که انسانها برای جلوگیری از تحقق آن به کار گرفته بودند، محقق شد.» - الن جی. وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۱۲۰.

ابراهیم از موطن خود به دیاری دیگر رفت (پیدایش ۱۲) تا وسیله‌ای برای شهادت دادن باشد. حواریون عیسی کار خود را در میان مردم خود رها کرده (اعمال ۳) تا برای دیگران نیز کار کنند (اعمال ۸: ۱ - ۴). در اعمال رسولان ۱: ۸ عیسی اصل بشارت را پایه گذاری کرد: آنان از مکان خودشان اورشلیم و یهودیه شروع کردند، بعد به سامره و در نهایت به اقصای زمین رفتند.

ولی حتی اگر ما سرزمین خود را ترک نکنیم، خدا همچنان از ما می‌خواهد تا به نزد مردم اطراف خود برویم. وقتی که کلیسا در اورشلیم راحت طلب شد، اعضای آن پراکنده شدند. گرچه جفا آمد و مردم عذاب کشیدند، لیکن این وقایع ناگوار وسیله‌ای برای انتشار خبر خوش انجیل به سراسر دنیا گردید.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۲۱ اکتبر - ۲۹ مهر آمادگی داشته باشید.

فراتر از گنج عافیت [مکان راحتی]

به منظور دستیابی به دیگران، خداوند برای ما چنین مقدر نموده تا از گنج عافیت و راحتی خود خارج شویم. علاقه معاشرت با ایل و طایفه یا طبقه اجتماعی خودمان، به خودخواهی و حتی کارهای اهریمنی منتهی می شود. این زنگ خطر از درس های داستان بابل به صدا در آمده است.

پیدایش ۱۱: ۱ - ۹ را بخوانید. مردم چه قصدی داشتند؟ آنها می خواستند چه کنند و چرا خدا نقشه آنها را نقش بر آب کرد؟

داستان برج بابل، جاه طلبی عظیم مردم را عیان می کند. آنان برنامه ریزی کرده بودند تا عمارتی برای یادبود بنا کنند - شهر و برجی که در هیچ جای دنیا وجود نداشت: «بیاپید شهری برای خود بسازیم و برجی که سر بر آسمان ساید، و نامی برای خود پیدا کنیم، مبادا بر روی تمامی زمین پراکنده شویم» (پیدایش ۱۱: ۴).

امروزه مردم تا چه حد در پی انجام همان کار هستند؟ مهم نیست که از طریق سیاست یا هنر یا تجارت و یا حتی دین باشد. افرادی وجود دارند که می خواهند از خود نامی بزرگ بجای بگذارند. در پایان، تلاشهای آنان باطل و مهممل است. (جامعه ۲: ۱ - ۱۱ را ببینید).

کتاب مقدس در پیدایش ۱۱: ۴ می گوید که این مردم می خواستند برجی بنا کنند تا مبادا بر روی زمین پراکنده شوند. دلیل آنان برای با هم بودن به دلایل خودخواهانه بود. ولی نقشه خدا متفاوت از آنان بود.

این افراد برای انجام این کار متحد شده بودند. ولی «حال دیگر تمام این مردم، یکی هستند و زبانشان هم یکی است. این تازه اول کار آنهاست و هیچ کاری نیست که انجام آن برای آنها غیر ممکن باشد» (پیدایش ۱۱: ۶). این برنامه جاه طلبانه مردم در واقع اهریمنی بود.

گرچه کلام مقدس به صراحت بیان نمی کند، الن وایت می گوید که آنان به وعده خدا اعتماد نداشتند، مبنی بر اینکه که او زمین را برای بار دیگر با آب ویران نخواهد ساخت (پیدایش ۹: ۱۴ و ۱۵). آنان قصد داشتند تا برای امنیت فرضی خودشان آن برج را بسازند، در عوض اینکه به کلام خدا اعتماد کنند. هرچه که انگیزه غایی آنان بود، لیکن خدا می دانست که نیت آنان پاک نیست بلکه سرشار از جاه طلبی های خودخواهانه است و به همین خاطر آنها را از رسیدن به اهدافشان منع نمود.

آیا شما متعلق به جامعه یا گروه قومی هستید که در میان خودتان احساس آسودگی می کنید؟ با چه شیوه هایی می‌توانید با کسانی که از نژاد، قوم یا ملیت شما نیستند رابطه برقرار کنید؟

۲۴ مهر

دوشنبه

تبدیل شدن به برکتی برای تمام جهان

پیدایش ۱۲: ۱-۳ را بخوانید. رهنمود خدا به ابرام از چه جهت فراخوانی برای انجام ماموریت او بود؟

خدا از ابرام (که بعداً نامش به ابراهیم تغییر یافت) خواست تا وطن و مردم خود را ترک گفته و به سرزمین دیگری برود. این بخشی از برنامه خدا بود تا از ابراهیم به عنوان عاملی برای محقق ساختن اهداف خود بر روی زمین استفاده کند. و ابراهیم مطابق با کلام خدا رفت. اگر خدا برای شما برنامه ای دارد، ممکن است فراخوانی برای شما باشد تا قوم و خویش خود را ترک گفته و به مکانی بروید که خدا راه آن را برای شما گشوده تا او را خدمت کنید به منظور اینکه برکتی برای دیگران باشید.

آیات زیر را بخوانید. هر یک از آیات زیر در خصوص عهد خدا، وعده او چه می گوید؟

پیدایش ۳: ۱۵

پیدایش ۱۷: ۱۹

اعداد ۲۴: ۱۷

اشعیا ۹: ۶

دانیال ۹: ۲۴ - ۲۷

متی ۱: ۲۱

آیات بالا به روشنی می گویند که خداوند قرار بود به وعده ای که در باغ عدن داده شده بود، عمل کند مبنی بر این که شخصی برای حل مشکل گناه خواهد آمد. این راه حل که عیسی، مسیح موعود بود، که قرار بود از نسل ابراهیم و اسحاق (از طریق سارا) بوجود آید. عبرانیان ۱۱:۹ بیان می دارد که اسحاق و یعقوب وارثان وعده برکتی بودند که خدا به ابراهیم داده بود.

What an example to us!

ما دقیقاً نمی دانیم که چقدر خود ابراهیم از ذریت وعده داده شده که از طریق او ظهور خواهد کرد، می دانست یا چقدر از آن سر در آورده بود، ولی به هر حال او با ایمان عازم شد. «ایمان، باعث شد که وقتی ابراهیم دستور خدا را دایر بر اینکه او باید به سرزمینی برود که قرار بود بعدها مالک آن بشود شنید، اطاعت کرد و بدون آنکه بداند کجا می رود حرکت کرد» (عبرانیان ۱۱: ۸).

این مثال خوبی برای ماست!

فرض کنید که شما توسط خدا فراخوانده شده اید تا به جایی که نمی دانید بروید. آیا خواهید رفت؟ چه جوابی دارید و چرا؟

۲۵ مهر

سه شنبه

فراخوان ابراهیم

در پی فراخوان خداوند، ابراهیم همانطور که خداوند به او فرمان داده بود، وارد سرزمین موعود شد. با این حال، از همان ابتدا، به نظر نمی رسید همه چیز برای او بخوبی به پیش برود. او به جایی رسید که خدا به او گفته بود تا برود، اما طبق کتاب مقدس، «در آن موقع کنعانیان هنوز در آن سرزمین زندگی می کردند» (پیدایش ۱۲: ۶) — بت پرستانی که به ظلم و خشونت معروف بودند.

نباید متحیر شد که درست پس از رسیدن ابراهیم به آن مکان، خداوند بر او ظاهر گشته و گفت: «این سرزمین را به نسل تو خواهم داد» (پیدایش ۱۲: ۷). بی شک ابراهیم نیاز به تشویق و ترغیب داشت.

مع الوصف همه چیز در همان ابتدا برای او بطور خاصی بخوبی به پیش نرفت.

پیدایش ۱۲: ۱۰ - ۱۳: ۱ را بخوانید. بعد چه اتفاقاتی برای او افتاد و آن مرد خدا مرتکب چه اشتباهاتی شد؟

اوضاع برای او ناخوشایند و مایوس کننده بود: ترک آسایش و سعادت موجود در وطن و رفتن به جایی که هیچ از آن نمی داند (عبرانیان ۱۱: ۸). و یکی از اولین چیزهایی که او با آن روبرو شد قحطی بود! قحطی و خشکسالی آنقدر بد بود که او مجبور شد تا آن مکان را ترک کند و خدا به او گفت تا در جای دیگری سکنی گزیند. و بعد از آن حتی اتفاق بدتری افتاد. «شواهدی در خلال اقامت ابراهیم در مصر، نشان داد که از ضعفها و کاستی های بشری

آزاد نشده است. او این حقیقت را که سارا همسر وی بود، پنهان کرد و با این کار، عدم اعتماد خود را به محافظت و عنایت الهی نشان داد، فقدان آن ایمان عالی و شجاعت که اغلب اوقات در زندگی نجیبانه اش نمونه بود.... کم ایمانی ابراهیم، سارا را در موقعیت بسیار خطرناکی قرار داد. پادشاه مصر از زیبایی سارا مطلع شده و دستور داد تا او را به خانه وی بیاورند و قصد داشت او را به همسری برگزیند. اما خداوند به خاطر رحمت عظیمش، فرعون و اهل خانه او را به بلایای سخت مبتلا کرد واز سارا محافظت نمود». مرجع زیر:

Ellen G. White, Patriarchs and Prophets, p. 130.

هیچ کس هرگز نگفته است که کار بشارت آسان بوده است و ابراهیم با دروغ و با فریبکاری تنها قضایا را بدتر کرد. خوشبختانه، خداوند خدای شکیبایی و صبر است و او خادم خود را برای اشتباهش طرد ننمود. متأسفانه این خطایی نبود که تنها ابراهیم مرتکب شده باشد. چقدر تسلی بخش است که بدانیم که حتی با وجود خطاهایمان، در صورتیکه با ایمان و اطاعت به خداوند متمسک شویم، همانطور که ابراهیم چنین کرد، نه تنها خطاها، گناهان و قصورآتمان بخشیده خواهد شد بلکه خداوند همچنان می تواند از ما برای رسالت خود استفاده کند.

از داستان ابراهیم در مصر چه درس عبرتی می توانیم بگیریم؟

۲۶ مهر

چهارشنبه

کلیسای اولیه و کنج های آسایش و راحتی

اعمال رسولان ۸: ۱ - ۴ را بخوانید. در کلیسای اولیه چه چیزی باعث شد تا ایمانداران به جایی فراتر از کنج خلوت و راحتی خود پراکنده شوند؟

تا این زمان، عمدتاً کلیسای اولیه در اورشلیم (یا در قلمرو یهودیان و در میان مردم یهودی) قرار داشت. با شروع جفا، شائول که یک یهودی متعصب و فریسی بود، بطور فعال در گیر آزار و شکنجه ایمانداران مسیحی بود، و بدین سبب کلیسای اورشلیم به سراسر مناطق یهودیه و سامره پراکنده گردید.

عیسی در اعمال ۱: ۸ پیشگویی کرد که «شما در اورشلیم و در تمامی یهودیه و سامره شاهدان من خواهید بود». این پیشگویی محقق شد همانطور که در اعمال ۸: ۴ گفته شده است که «آنانی که پراکنده شده بودند به هرجا که می رفتند، پیام خدا را اعلام می کردند».

حتی پس از آغاز حرکت کلیسا به مکانهایی فراتر از اورشلیم، آنها همچنان در مناطق یهودیان یا در محله های یهودی نشین در شهرهای دیگر موعظه می کردند. اعمال رسولان ۱۱: ۱۹ نشان می دهد که کلیسا در تمام مسیر تا فنیقیه (لبنان) و قبرس پراکنده شده بود، اما آنها تا این مرحله پیام را به غیر از یهودیان برای کسان دیگری موعظه نکرده بودند. شاگردان عیسی و کلیسای اولیه قصد نداشتند که غیریهودیان را ببینند، بلکه فقط یهودیان به نزد خداوند می آمدند. آن ها در آن زمان از دیدگاه های بسیار محدودی در باب مأموریت کلیسا برخوردار بودند.

پطرس، یکی از شاگردان عیسی و یکی از شخصیت های بارز کلیسای اولیه، حتی با وجود اینکه پولس دست از آزار و اذیت ایمانداران برداشته و شروع به اعلان مژده انجیل کرده بود، تمایلی نداشت تا پیام انجیل به غیریهودیان برسد. پطرس را به عنوان رسول مختونان (به معنای یهودیان) و پولس به عنوان رسولی برای غیریهودیان می شناختند (غلاطیان ۲: ۸). در اوایل، پطرس حتی نمی خواست با غیریهودیان دیده شود (غلاطیان ۲: ۱۱، ۱۲). با این حال، خدا پطرس را از کنج آسایش و خلوت خود خارج کرد و قلب او را متحول نمود. او شروع به یادگیری مأموریت انجیل نمود که در واقع چه مفاهیمی را در بر دارد و اینکه مرگ عیسی چه چیزی را برای کل جهان محقق می ساخت.

اعمال رسولان ۱۰: ۹-۱۵، ۲۸، ۲۹ را بخوانید. پیامی که خداوند به پطرس داد چه بود، و ما در ایام و دوران خود چگونه باید این اصل را در کار مأموریت [بشارت نام مسیح] به کار ببریم؟

۲۷ مهر

پنجشنبه

از همان جایی که هستید شروع کنید

اعمال رسولان ۱: ۸ را بخوانید. عیسی در کار مشارکت یا شاهی برای پدر بودن، چه اصلی را به جهان ارائه نمود؟

این اصلی است که توسط عیسی مقرر گردید تا به ما نشان می دهد که چگونه باید به عنوان شاگردان او عمل نمائیم، شاگردانی که خبر خوش انجیل را برای به اشتراک گذاشتن با دیگران دارند. به اشتراک گذاشتن حقیقت به معنای متقاعد کردن دیگران نیست که چقدر

اشتباه می کنند، بلکه به معنای به اشتراک گذاشتن عیسی است که در پیام های سه فرشته مکاشفه ۱۴: ۶- ۱۲ به تصویر کشیده شده است.

با این حال، برخی از اصول در سخنان عیسی در اعمال رسولان ۱: ۸ موجود است. در وهله نخست « شما شاهدان من در اورشلیم خواهید بود». آنگونه که دیدیم (ولی ارزش تکرار کردن را دارد): ما قرار است تا شاهدان او در مکانهایی که هستیم باشیم. این می تواند خانه خود ما، کلیسای ما، محله ما، و جامعه ما باشد. ما باید ابتدا در جایی که هستیم شاهدان او باشیم، در منطقه ای که او در ابتدا ما را مستقر نموده - خانه یا کار - و شاهدان او برای مردم در نزدیکترین جایی که هستیم باشیم. این می تواند اعضای نزدیک خانواده ما یا خویشاوندان ما، افراد کلیسا، همکاران، همسایگان، و محله ما باشد.

گاهی اوقات مردم علاقمند به رفتن به کشورهای دور و فرهنگهای غریبه برای شهادت دادن هستند. ولی آنان به مردم اطرافشان همین الان شهادت نمی دهند. ما باید کار را از همان جایی که هستیم شروع کنیم و از آنجا به جایی که خدا هدایت می کند برویم.

سپس، «و در تمامی یهودیه و سامره و اقصا نقاط زمین» (اعمال رسولان ۱: ۸). عیسی مجدداً واقعیتی را تایید می کند که شهادت دادن شامل عبور از مرزهای فرهنگی می شود. از همانجایی که هستیم ممکن است فراخوانده شویم تا به نواحی دیگری برویم تا به گروه های اجتماعی، قومی و مذهبی متفاوتی برویم.

اگر به یک گروه قومی یا زبانی تعلق داشته باشیم، عبور از موانع فرهنگی به حداقل می رسد و شهادت دادن به آنها بسیار آسان تر است. در برخی از مناطق جهان، تنها یک قبیله یا طایفه در ساختار کلیسایی حضور دارند. با این حال، مأموریت بزرگ عیسی به ما می گوید که به عنوان شاهدان او، خروج از محل آسایش و استفاده از منابع برای چنین گروههایی از اهمیت بسزایی برخوردار است. آنها نیز به پیام عیسی نیاز دارند.

چالش: گروه های مردمی با نیازهای ویژه در جامعه خودتان را که کلیسا برای دستیابی به آنها تلاشی نکرده است را شناسایی و فهرست کنید.

چالش بیشتر: برای فرصتی در آینده نزدیک شروع به دعا کنید تا در مأموریت برای مردمی با نیازهای خاص دخیل شوید.

اندیشه ای فراتر: «مأموریت بزرگ»، صفحات ۲۵ - ۳۴ و «جوینده حقیقت»، صفحات ۱۳۱ - ۱۴۲ را از کتاب اعمال رسولان، نوشته الن جی وایت مطالعه کنید.

«مسیح پیش از عروج به آسمان به حواریون خود مأموریتی داد. او به آنها گفت که مجریان وصیتی باشند که در آن وصیت، گنجینه های زندگی جاودان را به مردم جهان بخشیده است. او به آنها گفت: شما شاهدان زندگی اینارگرایانه من به خاطر جهان بودید. شما شاهدان زحماتی بوده اید که برای اسرائیل متحمل شده ام. و اگر چه قوم من به نزد من نیامدند تا

از حیات جاوید بهره مند شوند، گرچه کاهنان و حاکمان با دسیسه چینی با من رفتار نمودند، اگرچه مرا انکار کردند، اما به آنان فرصت دیگری برای قبول پسر خدا داده خواهد شد.

شما شاهد بودید که تمامی کسانی را که برای اعتراف به گناهانشان به نزد من آمدند با آغوش باز پذیرفتم. کسی را که نزد من می‌آید، از خود نخواهم راند. به شما شاگردان من این پیام رحمت را می‌سپارم. باید هم به یهودیان و هم به غیریهودیان داده شود - ابتدا به اسرائیل و سپس به همه ملل و زبانها و مردم. همه کسانی که ایمان دارند باید در یک کلیسا جمع شوند».- مرجع زیر: Ellen G. White, The Acts of the Apostles, pp. 27, 28.

ماموریت بزرگ روشن است: پس رفته همه امتهای را شاگرد سازید (متی ۲۸: ۱۹). از اینرو، این آیه بطور قطع می‌گوید که باید به نزد دیگران رفت، بالاخص نزد ملت‌های دیگر.

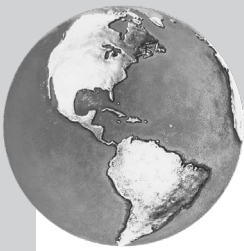
«ماموریت انجیل، منشور بزرگ مبشران پادشاهی مسیح است. حواریون بایستی با جدیت برای جانها می‌کوشیدند و همگان را به رحمت خدا دعوت می‌کردند. آنها نباید در انتظار می‌نشستند تا مردم به سویشان بیایند. آنها قرار بود تا با پیام خود به نزد مردم بروند».- مرجع زیر: Ellen G. White, The Acts of the Apostles, p. 28.

«در دنیای ما افراد زیادی وجود دارند که از آنچه ما تصور می‌کنیم به ملکوت خدا نزدیک‌ترند. خداوند در این دنیای تاریک گناه، گوهرهای بارزشی دارد که فرستادگانش را به سوی آنها راهنمایی خواهد کرد. همه جا افرادی وجود دارند که برای مسیح موضع خواهند گرفت. بسیاری، حکمت خدا را بالاتر از هر منفعت دنیوی محترم خواهند شمرد، و انتقال دهندگان وفادار نور حقیقت خواهند شد. . . آنها مجاب شدند که تعلیم پطرس در راستای تحقق نقشه خدا بوده و اینکه تعصبات و محدودیت ایشان مطلقا در تضاد با روح مژده انجیل بوده است، خدا را ستایش کرده گفتند: «براستی که خدا توبه حیات بخش را به غیریهودیان نیز عطا فرموده است!». بدین گونه تعصب و غرض ورزی بدون هیچ ستیز و مجادله ای از بین رفت، و محدودیتی که بواسطه رسوم در طی اعصار وجود داشت از میان رفت و راه برای بشارت مژده انجیل به غیریهودیان باز شد».- مرجع زیر:

Ellen G. White, The Acts of the Apostles, pp. 140-142.

سوالاتی برای بحث:

۱. وقتی کلمه «ماموریت» را در زندگی خود به کار می‌برید، آنها چگونه تعریف می‌کنید؟
۲. هر روزه از چه طریق‌هایی می‌توانید با دیدگاه و رفتار خود ماموریت [رسالت] را بیان کنید؟ چگونه می‌توانید در وظایف روزانه خود بیشتر ماموریت خود را در ذهن داشته باشید؟
۳. چقدر مهم است که قلب خود را تفتیش کنیم و از اعلی به دنبال قدرت باشیم تا از تعصب و کین نسبت به کسانی که شبیه ما نیستند پاک شویم؟



یاس و ناامیدی در یک ماموریت بشارتی

نوشته: اندرو مک چسنی

جینا والن برای بازدید از یکی از کلیساهای خانگی در کشوری که مسیحیان به دلیل ایمان و وفاداری خود به خدا با آزار و اذیت روبرو هستند، هیجان زده بود. او برای گردآوری داستان و سرگذشت‌های بشارتی در جهت تدوین داستان‌های بشارتی دروس سه ماهه کلیسای ادونتیست به آنجا رفته بود.

او متوجه شد که کلیسای خانگی مذکور، یک واحد مسکونی در طبقه همکف یک مجتمع آپارتمانی بوده است. تغییراتی در این واحد آپارتمانی ایجاد شده بود و آنرا به یک کلیسای خانگی تبدیل کرده بود که در یک طرف آن سالن پرستش و در طرف دیگر آن اتاقی کوچک قرار داشت. جینا با کمک یک مترج شروع به مصاحبه با افرادی که در اتاق کوچک حضور داشتند، کرد.

آنها مردمی صمیمی و مهربان بودند. اما ظاهراً آنها داستان خاصی برای گفتن نداشتند، و در عوض در مورد خصوصیات و جنبه‌های خاص یک کلیسای خانگی صحبت می‌کردند.

با گذشت زمان، جینا مایوس و ناامید شد. این تنها جایی در این کشور بود که او جهت گردآوری شهادت‌های مردم برنامه ریزی کرده بود. او به حضور خداوند رفت و این چنین دعا کرد: «خداوندا، لطفاً به من کمک کن تا کسی را پیدا کنم که حکایتی الهام بخش داشته باشد. من نمی‌دانم چگونه می‌توانم کسی را پیدا کنم، زیرا من به زبان این مردم صحبت نمی‌کنم و فکر نمی‌کنم مترجم هم بتواند در این زمینه کمکی کند. پس، خداوندا، لطفاً خودت کسی را بفرست».

پس از مدت کوتاهی، زنی ۳۰ ساله وارد اتاق شد. آن زن قبلاً در گروه کر کلیسا آواز می‌خوانده و اکنون از گروه کر کنار گذاشته شده بود. جینا تحت تاثیر گفتگو با او قرار گرفت و از طریق مترجم به صحبت با او ادامه داد. جینا از او پرسید: «آیا مدت زیادی است که به این کلیسا می‌آیی؟» و زن جواب داد: «نه، مدت زیادی نیست». فقط چند ماهی هست که می‌آیم. جینا پرسید که او چگونه از وجود ادونتیست‌های روز هفتم آگاه شده است.

زن تعریف کرد که در یک روز شنبه با دو فرزند خردسالش به بازار رفته بودند.

در حالی که آنان در پیاده رو قدم می‌زدند، دو مرد با لباس‌های مرتب به آن‌ها نزدیک شدند. یکی از آن دو مرد به آنها گفت: «روز هفتم هفته، روز سبت است». مرد دیگر به آنها گفت: «برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر و درست، می‌توانید در اینترنت جستجو کنید». سپس مردان به راه خود ادامه دادند.

او به خانه رفته و در اینترنت جستجو کرد. او مطالبی را در رابطه با معرفی ادونتیسست‌ها که توسط یک مبلغ آمریکایی نوشته شده بود را در اینترنت پیدا می‌کند که به زبان او ترجمه شده بود. او برنامه‌های زیادی را در این رابطه تماشا می‌کند و بسیار برکت می‌گیرد. سپس، او به طریقی آن کلیسای خانگی را پیدا کرده و به آنجا رفته، سپس برای غسل تعمید آماده و اندکی قبل از ورود جینا غسل تعمید گرفته بود. جینا هیجان زده بود. جینا می‌گوید: «وقتی داستان او را شنیدم شگفت‌زده شدم و بسیار خوشحال شدم که خداوند دعای من را به این زیبایی اجابت کرد».

جینا والن به مدت سه سال به عنوان سردبیر مجله داستان‌های بشارتی کلیسای ادونتیسست خدمت کرده است. او در حال حاضر به عنوان سردبیر و مدیر پروژه در دفتر رئیس مجمع عمومی کلیسای ادونتیسست مشغول به کار است. کلیسای خانگی که در این داستان بشارتی شرح آن آمده است، هدف شماره ۲ از برنامه‌های راهبردی کلیسای ادونتیسست روز هفتم به اسم «من خواهم رفت» را نشان می‌دهد. این برنامه برای تقویت و تنوع بخشیدن به ارتباط ادونتیسست‌ها در شهرهای بزرگ، در میان گروه‌های مردمی که دسترسی به آنان سخت و جزو ادیان غیر مسیحی هستند، می‌باشد.

به مشارکت گذاردن ماموریت خدا



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: پیدایش ۱۸؛ یعقوب ۵: ۱۶؛ رومیان ۸: ۳۴؛ عبرانیان ۷: ۲۵؛ پیدایش ۱: ۱۹ - ۱: ۲۹؛ پیدایش ۱: ۱۲ - ۱: ۹.

آیه حفظی: «به شما فرمان تازه‌ای می‌دهم: یکدیگر را دوست بدارید. همان‌طور که من شما را دوست داشته‌ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید» (یوحنا ۱۳: ۳۴ و ۳۵).

از همان ابتدا، ابراهیم خواهان این بود تا برای مأموریت از سوی خدا بکار گرفته شود. این حقیقت را می‌توان به عنوان مثال در پیدایش ۱۸ مشاهده کرد، زمانی که خدا به او هشدار داد که قرار است برای سدوم و عموره چه اتفاقی بیفتد. «خداوند قادر متعال، پیش از آنکه بندگان خود، انبیا را از اراده خود آگاه سازد، کاری نمی‌کند» (عاموس ۳: ۷). و در داستان سدوم و عموره، «خادم و نبی او» ابراهیم بود.

ابراهیم در ساعات گرم روز بر درگاه خیمه خود در حال استراحت بود که سه مسافر را دید. «ابراهیم در چهره مهمانان خود تنها سه رهگذر خسته دیده بود و گمان نمی‌کرد در میان آنها یگانه ای معصوم است و باید او را پرستش نماید» [آن یگانه معصوم اشاره به مسیح دارد]. - مرجع زیر: Ellen G. White, Patriarchs and Prophets, pp. 138, 139.

با این حال طولی نکشید که ابراهیم شخصا در مأموریت خدا دست به کار شد. مشغولیت او همان‌طور که در این فصل نشان داده می‌شود، دعا و شفاعت برای اهالی سدوم و عموره بود. یعنی می‌خواست ببیند که به طریقی این مردم علیرغم رفتاری که دارند بتوانند نجات یابند. به معنایی دیگر، اگر این یک هدف و رسالت نیست - پس چیست؟ در سراسر این فصل، سه ویژگی بزرگ روحانی ابراهیم عیان می‌شود: مهمان نوازی، محبت، و دعا - ویژگی‌هایی که می‌تواند در حد زیادی در مأموریت کمک کننده باشد.

* درس این هفته را بخوانید تا برای سبت ۲۸ اکتبر - ۶ آبان آمادگی داشته باشید.

عطیه مهمان نوازی

پیدایش ۱۸: ۱ - ۱۵ را بخوانید. چه عناصری از مهمان نوازی در واکنش ابراهیم نسبت به مهمانانش نشان داده شده است؟

ابراهیم در گرمای یک روز تابستانی بر درگاه خیمه خود نشسته بود. این رفتار غیر معمول بود. در طی روز در فصل تابستان، هنگامی که خورشید در اوج آسمان قرار دارد، هر کسی بدنبال سایه و خنکی نسیمی می گشت. ولی شاید ابراهیم حرارت را تحمل می کرد بخاطر اینکه بتواند به رهگذران کمکی کند.

او در حالی که نشسته بود سه مسافر را دید. به احتمال زیاد رسم او این بود که به غریبه ها تعارف کند. به همین دلیل است که ابتکار عمل از سوی ابراهیم بود: در آیه، او از ورودی خیمه به سوی آنها دوید. این نکته حائز اهمیت است: ابراهیم پیش از آمدن آنان، برای دیدار با آنان پیشقدم شد.

«بگذار اندک آبی برای شستن پایهایتان آورم، و زیر درخت بیارامید. و لقمه نانی بیاورم تا بخورید و نیرو بگیرید و پس از آن رهسپار شوید، چرا که شما را بر بنده خود گذر افتاده است» (پیدایش ۱۸: ۴ و ۵).

ابراهیم از ماموریت خویش آگاه بود او باید وجود خدا را با دنیایی به مشارکت بگذارد که در باتلاق شرک و بت پرستی و چند خدایی فرو رفته است. همانگونه که در این واقعه می توانیم ببینیم، بهترین شیوه او برای به انجام رساندن ماموریتش از طریق مهمان نوازی نسبت به غریبه ها بود که بنظر می رسید که همین الان در افق دید قرار گرفتند.

در عین حال، «اهل بیت بزرگ ابراهیم مشتمل بر بیش از هزار نفر می شدند که بسیاری از آنان رئیسان خاندان را تشکیل می دادند و کم نبودند تازه ایمانانی که از بت پرستی بسوی خدا روی آورده بودند. مدیریت چنین قبیله ای به عزم و سختگیری نیاز داشت. شیوه های ضعیف و آسان گیری کفایت نمی کرد... تاثیرگذاری ابراهیم به فراتر از اهل بیت او تعمیم می یافت. او در هر جایی که اردو میزد، در کنار آن مذبحی برای قربانی و پرستش ایجاد می کرد. وقتی که خیمه ها برچیده می شد، مذبح باقی می ماند؛ و بسیاری از کوچ نشینان کنعانی که خدا را از زندگی خادمش ابراهیم شناخته بودند، در کنار آن مذبح می ماندند تا برای یهوه قربانی بگذارند» - Ellen. G. White, Education, p. 187. مرجع زیر:

این مرد از همان ابتدا فهمید که خداوند او را برای رسالت و هدفی فراخوانده است و رفتن او به سرزمین موعود برای گذراندن تعطیلات نبود، بلکه برای این بود تا از طریق ذریت خود برای اطرافیان و جهان برکتی باشد.

محبت ابراهیم برای همگان

پیدایش ۱۸: ۱۶ - ۳۳ را بخوانید. ابراهیم چگونه ویژگی محبت عظیم خود را برای تمامی مردم، فارغ از تبعیض قومی و نژادی و ملیتی اعمال کرد؟

دومین ویژگی ابراهیم از پیدایش باب ۱۸ بر می‌آید که محبت او نسبت مردم بود، حتی نسبت به کسانی که شخصا می‌شناخت. این درسی بزرگ برای هر یک از ماست. اهالی سدوم و عموره گناهکار بودند، و از ارزشهای او بسیار دور افتاده بودند، ولی قلب او سرشار از محبت برای همگان بود و استثنایی برای نژاد و جنس و زبان و یا دین قائل نمی‌شد.

سپس خدا تصمیم خود را برای نابودی شهرهای سدوم و عموره به ابراهیم اعلام کرد. آنگاه خداوند فرمود: «فریاد شکایت بر ضد سدوم و عموره چنان بلند است، و گناهشان چنان سنگین است. که پایین می‌روم تا بینم آیا مطابق فریادی که به من رسیده است به تمامی به عمل آورده‌اند یا نه. اگر چنین نباشد خواهم دانست» (پیدایش ۱۸: ۲۰ - ۲۱).

ابراهیم با خضوع و کمال احترام درخواست خود را به خدا تقدیم کرد: «حاشا از تو که چنین کنی؛ که پارسا را با شریر به مرگ بسپاری، به‌گونه‌ای که پارسا و شریر مساوی باشند. حاشا از تو! آیا داور تمامی جهان عدالت را به‌جا نخواهد آورد» (پیدایش ۱۸: ۲۵).

ابراهیم بواسطه مهربانی و محبت خود امید داشت تا علاوه بر صالحان، تمامی مردم در این شهرها نجات یابند. ابراهیم بطور یقین از شرارت و اهریمنی بودن مردمی که در آنجا زندگی می‌کردند آگاه بود. کسی نمی‌داند که او درباره آن مردم و اعمالشان چه شنیده بود؟ و از آنچه که درباره آنها از ماجرای لوط و ابوباش هرزه‌ای که بیرون از خانه او جمع شده بودند، همانگونه که در فصل بعد نشان داده می‌شود، (پیدایش ۱۹: ۱-۱۱ را ببینید)، اینها مردمان بسیار شروری بودند.

با این وجود، ابراهیم که محبت خدا را نسبت به خود می‌دانست برای آنان شفاعت کرد. ابراهیم می‌دانست که بشر همیشه می‌تواند با توبه بسوی خدا بازگشت نماید. از دیدگاه ابراهیم، نجات ساکنان این شهرها به آنان فرصتی می‌داد تا توبه کنند.

در پایان، ابراهیم بر اساس آنچه که شخصا درباره محبت خدا نسبت به بشر می‌دانست درخواست خود را مطرح نمود. او خود به گناهکاران علاقه بسیاری داشت و می‌دانست تا زمانیکه حیات وجود دارد امید به رستگاری نیز وجود دارد.

چرا دعای شفاعت در زندگی عبادی ما اینقدر مهم است؟ چگونه دعا کردن برای دیگر نیازمندان کمک می کند تا از نظر روحانی رشد کنیم و واقعیت محبت خدا به گناهکاران را بیشتر تجربه کنیم؟

۲ آبان

سه شنبه

روح دعای ابراهیم

پیدایش ۱۸: ۲۳-۳۲ و یعقوب ۵: ۱۶ را بخوانید. این آیات در مورد قدرت دعای شفاعت چه چیزی را به ما می آموزند؟

گفتگو بین ابراهیم و خدا یک مدل از دعای شفاعت است. ابراهیم در این فصل به عنوان شفیع معرفی می شود که در پیشگاه خدا برای اهالی سدوم و غموره شفاعت می کند. او برای آنان تقاضای تجدید نظر می کرد که به نوعی به عنوان یک مدل، یک نماد از عیسی بعنوان شفیع ما در پیشگاه پدر بود. ماموریت ما امروز موفقیت آمیز خواهد بود بشرطی که با این نوع دعاها اقدام کنیم.

ابراهیم که عارف به محبت بود، دلسوز و دوستدار اهالی شهرهای سدوم، غموره و دیگر شهرهای نزدیک بود. بدین سبب دعای او صادقانه و از دل بر آمده بود. او پیش از این با برخی از حاکمان که با پادشاهان سدوم و غموره دشمنی داشتند جنگیده و آنان را شکست داده بودند. پس از پیروزی ابراهیم، بارع که پادشاه سدوم بود به همراه ملکیمصدق به ملاقات ابراهیم آمد.

بارع درخواست کرد تا مردمش به خانه هایشان بازگردانده شوند: «افراد را به من بده و اموال را برای خود نگاه دار» (پیدایش ۱۴: ۲۱). این مطلب حاکی از این بود که پادشاه مردمش را دوست می دارد.

از آنجا که یکی از خصوصیات بزرگ ابراهیم محبت بود، او پادشاهان سدوم و غموره را دوست می داشت و برای آنان و مردم آنان دعا کرد. «محبت نسبت به جانهای رو به هلاکت الهام کننده دعای ابراهیم بود». - مرجع زیر:

Ellen G. White, Patriarchs and Prophets, p. 140.

ابراهیم با اصرار به دعاهای فروتنانه خود ادامه داد. خداوند اولین درخواست او را پذیرفت تا شهر را نجات دهد بشرطی که ۵۰ نفر صالح در آنجا زندگی کنند. این تعداد فرد صالح در آن شهرها یافت نمی شدند پس او به شفاعت خود ادامه داد.

ماموریت و رسالت ما بدون دعا، دعای شفاعت، نمی تواند موفقیت آمیز باشد. پس از ملاقات با کسی، پس از ایراد یک موعظه یا مطالعه کتاب مقدس، باید برای افرادی که با آنها در تماس بوده ایم دعا کنیم. خداوند به این دعاها توجه می کند و قلب افرادی را که با آنها در تماس هستیم را لمس می کند. سخنان یا شیوایی گفتار ما نیست که دوستان یا آشنایان ما را مجاب می کند، بلکه کار روح القدس است. به همین دلیل است که در هر مأموریتی که در آن مشغول هستیم، باید برای هر فرد بطور جداگانه دعا کنیم.

رومیان ۸: ۳۴ و عبرانیان ۷: ۲۵ را بخوانید. آنها در مورد کاری که عیسی برای ما انجام می دهد به ما چه می گویند، چگونه ممکن است این حقیقت به ما کمک کند تا نقش خود را به عنوان شفیع دیگران بهتر درک کنیم؟

۳ آبان

چهارشنبه

ماموریت و هدف ابراهیم

پیدایش ۱۹: ۱ - ۲۹ را بخوانید. نتیجه روحیه مهمان نوازی، محبت و دعای ابراهیم چه بود؟

این آیه نشانه قابل توجهی در خصوص جایگاه لوط در شهر سدوم را ارائه می دهد مبنی بر این که، «لوط در دروازه سدوم نشسته بود» (پیدایش ۱۹: ۱). این بدان معنی است که او شخصیت مهمی در شهر بود، او قطعاً یک مامور حکومتی بود، زیرا نشستن در دروازه شهر امتیازی برای ماموران، قضات و پادشاهان بود (دوم سموئیل ۱۹: ۸؛ ارمیا ۳۸: ۷؛ روت ۴: ۱). پیدایش باب ۱۹ تقریباً به موازات باب ۱۸ در خصوص داستان فرشتگان و ابراهیم می باشد. ابراهیم و لوط هر یک در درگاه یا دروازه نشسته بودند (پیدایش ۱۸: ۱؛ پیدایش ۱۹: ۱) ابراهیم و لوط هر یک بیگانگانی را برای استراحت دعوت کردند (پیدایش ۱۸: ۳ و ۴؛ پیدایش ۱۹: ۲) ابراهیم و لوط هر یک خوراکی برای میهمانان خود تهیه کردند (پیدایش ۱۸: ۴ - ۸؛ پیدایش ۱۹: ۳). بنظر می رسد لوط با هر کم و کاستی که داشت از خصوصیات خوبی هم برخوردار بود. «آنگاه خداوند بر سدوم و عموره گوگرد و آتش از جانب خداوند از آسمان بارانید. و آن شهرها و تمام وادی و همه ساکنان شهرها و همه گیاهان زمین را واژگون کرد» (پیدایش ۱۹: ۲۴ و ۲۵).

در زمان این روایت نمیدانیم که چند تعدادی در شهرهای سدوم و عموره زندگی می کردند، ولی از میان هزاران نفر تنها چهار نفر شهر را ترک گفتند و فقط سه نفر نجات یافتند. قضیه

سیل دوران نوح در پیدایش نیز همینگونه بود. ما نمی دانیم که در آن زمان چند نفر زنده بودند، اما می دانیم که بسیاری از آنها نجات پیدا نکردند.

تعداد اندک نجات یافتگان سدوم حاکی از این است که ماموریت ما نیز چنین خواهد بود: همه نجات نخواهند یافت. ما دوست داریم که هر کس عیسی و نقشه رستگاری و نجات او را قبول کند، لیکن هر فردی از آزادی انتخاب برخوردار است. وظیفه ما این است تا جایی که ممکن است از مردم دعوت کنیم تا عیسی را انتخاب کنند. در حین ماموریت، روح القدس خدا مددکار ما است، اما هرگز کسی را مجبور نمی کند. اختیار آزادی به این معناست که سرانجام، فارغ از اینکه چه کاری ما انجام دهیم، یا به چه اندازه دعا کنیم، نجات و رستگاری گزینه هر فرد خواهد بود.

در حین ایفای ماموریت اگر به نتیجه دلخواه خود نرسیم، چگونه می توانیم از دلسردی اجتناب کنیم؟

۴ آبان

پنجشنبه

تسلیم اراده خدا بودن

پیدایش ۱۲: ۱ - ۹ را بخوانید. این آیات درخصوص تسلیم اراده خدا بودن چه می آموزند، حتی وقتی مسیر پیش رو بنظر هموار نیست؟

یکی از ویژگی های بارز ابراهیم تسلیم بودن در برابر اراده خدا بود. تمامی تجربیات ابراهیم با خدا با این تسلیم بودن ویژگی یافته است. فراخوان او: فراخوان ابراهیم از آسمان چالش برانگیز بود: خداوند به ابراهیم گفته بود: «از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون آمده، به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو» (پیدایش ۱۲: ۱).

وقتی که او ندایی از آسمان شنید اولین واکنش او می توانست بی توجهی به ندا باشد و فکر کند که وهم و خیال است. یا می توانست پیام را به چالش بگیرد از قبیل: نمی خواهم بروم، همین مکان را دوست دارم. «پس آبرام، چنان که خداوند بدو فرموده بود، روانه شد؛ و لوط نیز همراه او رفت. آبرام هفتاد و پنج ساله بود که از حَران بیرون آمد» (پیدایش ۱۲: ۴). ا انتخاب زمین: بین بندگان لوط و ابراهیم نزاع در گرفت، اما ابراهیم مردی نبود که با گوشت و خون خود بجنگد. او تسلیم اراده خدا شد و خداوند دوباره او را برکت داد: «خداوند

پس از جدا شدن لوط از او، به ابرام گفت: «اکنون چشمانت را بلند کن و از جایی که هستی به سمت شمال و جنوب و شرق و غرب بنگر. زیرا تمام زمینی را که می بینی به تو و نسل تو تا ابد خواهم داد» (پیدایش ۱۳: ۱۴ و ۱۵).

ویرانی سدوم و عموره: وقتی خداوند سرنوشت این دو شهر را بر ابراهیم آشکار ساخت، ابراهیم با تمامی دل تلاش کرد تا شهرها را از عقوبت شوم نجات دهد. چون در شهرها حتی ده نفر عادل یافت نمی شد، شهرها ویران شدند. ابراهیم تسلیم خواست خدا شد و داوری خدا در مورد این شهرها را پذیرفت. خداوند توانست از ابراهیم به دلیل تسلیم شدن او در برابر خدا در هر شرایطی استفاده کند. امروز هم باید همینطور باشد.

چالش: در شهرهایمان، ما برای موعظه مناسب و مؤثر انجیل با موانعی روبرو هستیم. لازم است تا از خدا بخواهیم که مداخله کند.

چالش بیشتر: راهی برای تماس با کسی که مستقیماً تحت تأثیر یک موقعیت دشوار مشابه موقعیت شما قرار گرفته است، پیدا کنید. به آن شخص بگویید که برای او دعا می کنید و از خدا بخواهید که به شما نشان دهد چه کاری می توانید انجام دهید تا به او کمک کنید.

۵ آبان

جمعه

اندیشه ای فراتر: «عشق و محبت نسبت به جانهای رو به هلاکت، الهام دهنده دعای ابراهیم بود. او در حالی که از گناهان آن شهر فاسد بیزار بود، آرزو داشت که گناهکاران نجات یابند. علاقه عمیق او به سدوم نشان دهنده اضطرابی است که ما باید نسبت به افراد تواب داشته باشیم. ما باید از گناه منجز باشیم، اما نسبت به گناهکار ترحم و مهربانی داشته باشیم. در اطراف ما جان هایی وجود دارند که با درماندگی، با همان عقوبت وحشتناکی که بر سدوم نازل شد، به سوی ویرانی و هلاکت می روند.

هر روزه زمان فرصت و آزمایش تعدادی تمام می شود. هر ساعت عده ای از نائل شدن به رحمت الهی محروم می شوند. و کجاست صداهای هشدار دهنده و التماس به گناهکار که از این عذاب ترسناک بگریزد؟ کجاست دست هایی که دراز شده تا او را از ورطه مرگ بیرون بکشد؟ کجایند کسانی که با تواضع و ایمان بطور مداوم و با اصرار برای او دعا کنند؟

«روحیه ابراهیم همان روحیه مسیح بود. پسر خدا خود بزرگترین شفیع گناهکاران است. او که بهای رهایی گناهکاران را پرداخته است ارزش جان انسان را می داند. در رویارویی با گناه و شرارت که تنها می تواند در یک سیرت کاملاً مقدس یافت شود، مسیح محبتی را نسبت به انسان گناهکار آشکار می کند که تنها از ذهن نیکویی بیگران می تواند خطور کند. با چنین محبتی بود که مسیح هنگامی که بر فراز صلیب جلجتا بار سنگین گناهان جهان را بر خود گرفت برای دشنام دهندگان و قاتلانش دعا کرده و گفت: «ای پدر، آنها را ببخش. زیرا آنها نمی دانند چه می کنند»

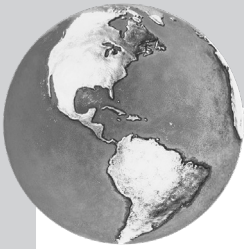
لوقا ۲۳: ۳۴ - مرجع زیر: Ellen G. White, Patriarchs and Prophets, p. 140

«ابراهیم به عنوان یک سرور مقتدر و حکیم و رهبری توانا مورد احترام اقوام مجاور بود. او تاثیر خویش را از همسایگانش پنهان نکرد. رفتار و شخصیت او در مقایسه با شخصیت و رفتار اقوام بت پرست تاثیر آشکاری را در جانبداری از ایمان حقیقی بر جای گذاشت. وفاداری او به خداوند پایدار بود در حالی که صمیمیت و نیکوکاری او اعتماد و دوستی را القا می کرد، تشخص و بزرگی بی شائبه او شایسته احترام و افتخار بود»-. مرجع زیر:

Patriarchs and Prophets, pp. 133, 134.

سوالاتی برای بحث:

۱. کتاب مقدس چه نمونه های دیگری را به ما نشان می دهد که فراخوان خود را برای ماموریت به انجام رسانیده اند؟ یحیی تعمید دهنده چطور؟ آیا او را موفق می دانید؟
۲. پیدایش ۱۹: ۳۰-۳۶ را بخوانید. این آیات در خصوص شخصیت برخی از نجات یافتگان از سدوم چه می گویند؟
۳. از الگویی مانند ابراهیم در خصوص ماموریت و نحوه انجام آن چه درس های دیگری می توانیم بگیریم؟
۴. به این بیندیشید: آیا شفاعت ابراهیم برای سدوم و عموره را موفقیت آمیز می دانید یا ناموفق؟



کلیسای کوچکی که توانست!

نوشته: اندرو مک چسنی

انتظار می رفت که کلیسای ادونتیست روز هفتم در جزیره روگن در شمال آلمان بسته شود. فقط شش نفر در آنجا عبادت می کردند: چهار عضو مسن از یک خانواده تک سرپرست و دو فرد مسن دیگر. تعداد اعضا از هفت سال پیش به همین تعداد بوده، کلیسا در دوران اوج خود ۳۳ عضو داشت و از اواخر دهه ۱۹۵۰ رو به کاهش رفت. رهبران کنفرانس فروش ساختمان را توصیه کردند. گانتارد، رئیس کلیسا، به آنها گفت: «نه، ما باید کلیسا را حفظ کنیم، و نباید آن را بفروشیم».

تعداد اعضا پس از اتحاد مجدد دو کشور آلمان غربی و شرقی در سال ۱۹۹۰ به شدت کاهش یافت. اعضای مسن کلیسا مردند، جوان‌ترها هم از آنجا رفتند و جمعیت جزیره آلمان شرقی سابق بسیار سکولار شد. تعداد افراد در کلیسا تنها زمانی افزایش می یافت که مسافرانی از اعضای کلیسای ادونتیست در تابستان برای تعطیلات به جزیره می آمدند.

گانتارد و همسر و والدینش به همراه دو عضو دیگر کلیسا برای آینده کلیسا دعا کردند. آنها دعا کردند: «خداوندا!، برای ما اعضای جدید بیاور».

سپس یک پزشک ادونتیست و خانواده اش به جزیره نقل مکان کردند. اعضای کلیسا همچنان دعا می کردند. یکی از اعضای سابق به طور ناگهانی دوباره به کلیسا بازگشت و چند نفر دیگر به آنها پیوستند. وقتی تعداد اعضا به ۱۶ رسید، رهبران کنفرانس نظر خود را تغییر دادند. آنها موافقت کردند که کلیسا را باز نگه دارند.

اما در آن زمان کلیسا به یک ساختمان جدید نیاز داشت. اعضای کلیسا دوباره برای این مسئله دعا کردند و موافقت شد که ۱۳۶۰۰۰ یورو (۱۳۶۰۰۰ دلار آمریکا) برای ایجاد ساختمان جدید به آنان کمک بشود. در حالی که این مبلغ بسیار کمتر از صورت‌حساب نهایی مخارج یعنی ۷۳۰۰۰۰ یورویی بود. گانتارد آنها را تشویق کرد که به دعا ادامه دهند.

گانتارد که چندین خانه ساخته بود، ساختمان جدید را طراحی کرد. این

ساختمان به عنوان مرکز تاثیر گذاری و اهداف اجتماعی قرار بود مورد استفاده قرار گیرد. اعضای کلیسا از سراسر آلمان سخاوتمندانه کمک کردند. غیرمنتظره ترین مشارکت و کمک مالی پس از ملاقات گانتارد با یک رهبر دولتی در یک جلسه تجاری صورت گرفت. سیاستمداران آلمانی اختیار دارند که بودجه دولتی را برای اهداف خصوصی توزیع کنند.

رهبر کلیسا که از این موضوع اطلاع یافت، گانتارد را با یک سیاستمدار محلی آشنا کرد. اعضای کلیسا قبل از ملاقات گانتارد با این سیاستمدار دعا کردند و از خبر اینکه که این سیاستمدار ۳۰۰۰۰۰ یورو هدیه داده، خوشحال شدند. اما او یک پیشنهاد داشت. او گفت: «به عنوان یک مسیحی، می‌خواهم از ساختمان جدید کلیسا نه تنها برای اهداف اجتماعی، بلکه برای انتشار کلام خدا استفاده شود».

امروز ۲۵ عضو و فرزندانشان هر روز شنبه در آن آنجا دور هم جمع می‌شوند. گانتارد می‌گوید: «اکنون ما یک ساختمان کلیسای جدید داریم، در حالیکه هیچ بدهی بابت آن نداریم. خدا تایید کرد که کلیسای ما باید باز بماند».

کلیسای روگن منتظر معجزات بیشتری است. این کلیسا که در یکی از سکولارترین مناطق روی زمین واقع شده است، مأموریتی دارد، که هدف شماره ۲ از برنامه‌های راهبردی کلیسای ادونتیست «من خواهم رفت» را تحقق می‌بخشد. این برنامه برای تقویت و تنوع بخشیدن به ارتباط ادونتیست‌ها در شهرهای بزرگ، در میان گروه‌های مردمی که دسترسی به آنان سخت و جزو ادیان غیر مسیحی هستند، می‌باشد.

گانتارد می‌گوید: «مردم اینجا خیلی مذهبی نیستند. ما در تلاش هستیم تا با آنها ارتباط برقرار کنیم».

بهانه تراشی برای اجتناب از انجام ماموریت



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: یونس ۱ - ۴؛ ناحوم ۱: ۱؛ دوم پادشاهان ۱۷: ۵ و ۶؛ مزمور ۲۴: ۱؛ یعقوب ۱: ۲۷؛ اشعیا ۶: ۱ - ۸.

آیه حفظی: «آن وقت شنیدم که خداوند می‌گفت: چه کسی را بفرستم؟ چه کسی از جانب ما خواهد رفت؟ من جواب دادم: مرا بفرست، من خواهم رفت» (اشعیا ۶: ۸).

همه کسانی که به مأموریت دعوت شده بودند به اندازه ابراهیم مطیع نبودند. یونس یک نمونه از آنها است (یونس ۱-۴ را بخوانید). خداوند یونس را فرا می‌خواند تا بر ضد نینوا، پایتخت آشور فریاد بر آورد. این شهر که در عراق امروزی قرار دارد، در ۵۶۰ مایلی از اورشلیم فاصله داشت، که رسیدن به آنجا یک ماه بطول می‌انجامید. یونس نه تنها از رفتن امتناع ورزید، بلکه در مسیری مخالف فرار کرد. او با رسیدن به یافا، برای رفتن به ترشیش از طریق دریا، در جنوب اسپانیا، بلیت خریداری کرد.

مشروط به شرایط آب و هوایی، ۲۰۰۰ مایل سفر دریایی حداقل یک ماه طول می‌کشید. یونس که نمی‌خواست با پادشاه آشور رو در رو شود برای دوری گزیدن از چنین وضعیتی، اینطور خواست که سفرش به نینوا یک ماه طول بکشد. چرا یک مرد خدا چنین کرد؟

اهالی نینوا به شرارت و ظلم و بدکاری مشهور بودند، و به اسرائیل و یهودیه حمله کرده بودند. با این وجود خدا یونس را فرا خواند تا به نینوا برود و بر ضد شرارتهای عظیم آن هشدار بدهد (یونس ۱: ۲). کلمه بندی‌ها در اینجا با کلمه بندی‌هایی که خدا در ارتباط با ابراهیم در خصوص سدوم و عموره در پیدایش ۱۸: ۲۰ و ۲۱ استفاده شده بود شباهت داشت. به هر حال همانطور که خواهیم دید یونس، ابراهیم نبود.

مانند یونس چه عذر و بهانه‌هایی می‌توانیم بتراشیم تا ماموریت خود را انجام ندهیم؟

*درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۴ نوامبر - ۱۳ آبان آمادگی داشته باشید.

بهانه ما: ترس

ناحوم ۱:۱؛ ناحوم ۳: ۱ - ۴؛ و دوم پادشاهان ۱۷: ۵ و ۶؛ دوم پادشاهان ۱۹: ۳۲ - ۳۷ را بخوانید. این آیات درباره نینوا و رابطه بین آشور و اسرائیل چه چیزی را آشکار می کند؟ این رابطه بر تصمیم یونس چگونه تاثیر گذاشته بود تا در عوض نینوا به ترشیش برود؟

یکی از دلایلی که یونس تمایلی نداشت تا به نینوا برود ترس بود. آشوریان دشمنانی ترسناک بودند. نینوا پایتخت پادشاهی آشور بود.

«در میان شهرهای تمدن کهن جهان در ایامی که اسرائیل منقسم شده بود، یکی از بزرگترین آنها نینوا بود که تحت قلمرو پایتخت آشوریان قرار داشت... در زمان کامیابی موقتی، نینوا مرکز جنایت و شرارت بود. نینوا به عنوان شهر خونخوار شهره بود، مملو از دروغ و دزدی. ناحوم نبی، با زبان تمثیلی، نینوا را به عنوان شیری بی رحم و درنده تشبیه کرد. «چه کسی نیست که از دست تو ظلم و ستم ندیده است؟» (ناحوم ۳: ۱۹). - مرجع زیر:

Ellen G. White, Prophets and Kings, p. 265.

شهر نینوا باشکوه بود. طبق گفته مورخان، سنخاریب، شهر نینوا را توسعه داده بود، که مشتمل بر بنای کاخ بزرگ جنوب غربی بود که ابعاد آن ۵۰۳ متر طول و ۲۴۹ متر عرض داشت و دارای دست کم ۸۰ تالار بود. او همچنین ۱۸ کانال آبرسانی برای شهر از فاصله ۶۵ کیلومتری ساخته بود. این ابعاد هیبت انگیز بود.

ظلم و قساوت آشوری ها بی اندازه بود. سنخاریب در داستان خود از تسخیر بابل بر خود می بالید که خیابان ها از تل اجساد پیر و جوان پر گشته است. در این خصوص، نقش برجسته های کشف شده در حفاری ها صحنه هایی از سربازان را به تصویر می کشد که قربانیان را به سیخ و صلابه می کشند. اینها افرادی نبودند که بخواهید با آنها مواجه شوید. آنها مخالف استفاده از خشونت نبودند، و همچنین به طور بی رحمانه علیه کسانی که دوستشان نداشتند، قساوت بخرج می دادند. در واقع، یونس با این فکر که در میان جمعیت مردم نینوا راه می رود، باید از ترس به خود لرزیده باشد.

با وجود همه اینها، اغلب ما داستان و عمل یونس را تایید نمی کنیم زیرا اجازه می دهد ترس مانع اجرای دستورات خدا شود. چیزی که به آن توجه نداریم اینست که ما هم می توانیم همان کار را انجام دهیم، یعنی به خود اجازه دهیم که ترس و نگرانی بر ما غالب شود، در عوض اینکه خدا را بر امور حاکم بدانیم.

به این بیندیشید که حسی شدید به شما گفته که تحت هدایت خدا باید کاری انجام دهید، ولی در واقع از ترس طفره رفته اید. چه درس هایی از آن تجربه آموخته اید؟

دوشنبه

۸ آبان

بهانه های ما: دیدگاه های غلط

با طوفانی شدن دریا، یونس خود را ملامت نمود (یونس ۱: ۱-۱۲). این حس تقصیر، حاکی از نوع جهان بینی و درک مردم از خدا یا «رب النوع ها»، در آن دوران بود. در حالی که آنها به حاکم بودن الهه های گوناگون در سرزمین های مختلف اعتقاد داشتند، دریا را قلمرو آشفته دیوها می انگاشتند. دریانوردان معتقد بودند که برای فرونشاندن خشم الهه دریا نیاز به قربانی است. اگرچه یونس یک عبرانی بود، ولی به احتمال زیاد دیدگاه او تحت تاثیر باورهای سنتی دورانش قرار داشت.

یونس ۲: ۱ - ۳ - ۷ - ۱۰ را بخوانید. این آیات درخصوص چگونگی درک یونس از مشیت خدا، چه چیزی را آشکار می کنند؟

اگرچه طبق ادعای مردم، یونس از منطقه ای می گریخت که تحت سیطره یهوه خدای آنان است، اما گریز به او (راه دشواری) را آموخت که گرچه زمانی که به فرهنگ های بیگانه سفر می کند، یهوه همچنان در اقتدار است. باد و امواج متعلق به خدا بود. ماهی هم همینطور. «زمین و تمام پری آن از آن خداوند است» (مزمور ۲۴: ۱). قلب یونس به فرمانروای زمین و دریا معطوف شد و از ایزو به خطای خویش اعتراف کرده و نجات یافت.

ما نیز ممکن است انتظارات خدا را نفهمیم. یکی از برداشتهای اشتباه متداول این است که آرزوی خدا برای ما این است که بر نجات خود تمرکز کنیم و خود را از شرارت دنیای اطرافمان دور کنیم. اگرچه به ما دستور داده شده است که خود را از «آلودگی دنیا» دور نگه داریم (یعقوب ۱: ۲۷)، اما تمرکز ما باید بر این باشد که چگونه می توانیم برکات و امید خدا را برای نیازمندان به ارمغان ببریم.

برداشت اشتباه دیگر که ما را از قبول فراخوان خدا برای انجام رسالت او باز می دارد این باور است که توفیق به خود ما بستگی دارد. ما بهتر از یونس نیستیم که می خواست جان خود را از ترس نینوا حفظ کند. ما باید در هدف خود، منجی را در ذهن داشته باشیم. فراخوان ما

انجام کار نجات دادن نیست، بلکه همکاری با خدا در کار نجات یا رستگاری است. ما شهادت می دهیم که خدا را به خاطر راه های خاصی که در ما تغییر ایجاد کرده حمد و ستایش می کنیم، ولی باید بدانیم که این تحول تنها از طریق کار مجذوب کننده خدا ممکن بوده است. ما می توانیم بذره های حقیقت را در دل مردم بکاریم، اما فقط خدا می تواند قلب ها را متحول کند. ما اغلب نقش خود را با نقش خدا اشتباه می گیریم، همین امر کافی است تا هرکسی بهانه ای برای عدم شهادت پیدا کند. بله، خدا از یونس استفاده کرد، اما فقط خدا بود که باعث تغییر رویه نینوا شد و نه یونس.

سید جانها برای خدا، کار بسیار سختی برای انسانهاست. چگونه می توانیم پیاموزیم، که باید اجازه بدهیم تا خدا جانها را سید کند، لیکن از طریق ما و زندگی ما و شهادتی که از خداوند داریم؟

۹ آبان

سه شنبه

بهانه ما: زحمت و دردسر

تجربه یونس در شکم ماهی (یونس باب ۲ را ببینید) نمایشی چشمگیر و محیرالعقول از محبت و رحمت خدا بود، و دعای یونس نشان می دهد که او پیام محبت خدا را دریافت کرده بود. اما فقط به این دلیل که او یک دیدار باورنکردنی با خدا داشت، به این معنی نبود که عادات فکری یا نگرش های قدیمی او به سادگی تغییر کرد، حتی با اینکه به هر حال به نینوا رفت.

یونس ۳ را بخوانید. واکنش مردم به موعظه یونس چگونه بود؟ چه درس هایی در مورد شهادت دادن در اینجا برای ما وجود دارد؟

احساسات شخصی یونس در مورد اهالی نینوا هر چه بوده باشد، آنچه را که خدا به او گفته بود موعظه کرد و نتایج آن حیرت انگیز بود. اهالی نینوا تحت تاثیر قرار گرفته و توبه کردند! بله، یونس مجبور شد از خیلی چیزها بگذرد، تا کاری را انجام دهد که نمی خواست انجام دهد، اما وقتی این کار را کرد، خدا جلال یافت.

بنابراین، ماموریت خداوند بر دوش کسانی است که حاضر به فداکاری هستند، هر چند با

اکراه و از روی بی میلی انجام دهند. ارزش‌های ما برای گمشدگان باید خدا را در اولویت قرار دهد. همچون یونس، گاهی اوقات با پیش داوری و تبعیض از دسترسی به یک فرد یا گروه باز می‌مانیم.

با فروتنی می‌توانیم با تعصبات خود مقابله کنیم. ماموریت نیز نیازمند صرف زمان و انرژی عاطفی است. خود را وقف کردن برای زندگی دیگران و مراقبت واقعی از آنها ممکن است هزینه‌هایی در بر داشته باشد. در عصری که ما تحت فشار زندگی و مشکلات خود هستیم، ارائه حمایت عاطفی می‌تواند بسیار خسته‌کننده به نظر برسد.

و در نهایت، دخیل شدن در بشارت نام خدا اغلب مستلزم تغییر حس خود در مورد پول و مسایل مالی و بهره بردن از پول در راه رسالت‌مان است. خواه درخصوص مراقبت از مردم، خرید کتاب و نوشتجاتی برای اطلاع رسانی، یا پرداخت هزینه برای خدمات یا تسهیلات برای آزاد کردن زمان برای انجام هدف باشد، هزینه‌هایی در ارتباط با بشارت نام خدا وجود دارد. به هر صورت، کار بشارت مستلزم ایثارگری است.

خبر خوب این است که علیرغم کاستی‌هایی که یونس داشت، خداوند در توبه‌کردن اهالی نینوا با قدرت عمل نمود. متأسفانه یونس شریک شادی برکت ملکوت نشد.

خدا از شما می‌خواهد به خاطر سهیم کردن شخص دیگری در محبتش چه فداکاری‌هایی از خود نشان دهید یا چه تدارکاتی انجام دهید؟ چقدر اعتماد دارید که او به وعده خود مبنی بر اغنای زندگی شما از طریق از خودگذشتگی عمل خواهد کرد؟

۱۰ آبان

چهارشنبه

بهانه‌های ما: رویارویی‌های ناراحت‌کننده

«و نزد خداوند دعا نموده، گفت: «آه ای خداوند، آیا این سخن من نبود، حینی که در ولایت خود بودم. و از این سبب به فرار کردن به ترشیش مبادرت نمودم زیرا می‌دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا پشیمان می‌شوی؟» (یونس ۴: ۲). چه دعای زیبایی از طرف یونس. آیا، اینطور بود؟

یونس ۴ را بخوانید. مشکل این مرد چه بود؟

یونس آنچنان نفرت عمیقی از مردمی داشت که خدا او را به سوی آنها فرستاد که احساس کرد بهتر است بمیرد تا با نتیجه موعظه اش در مورد روز قیامت علیه نینوا روبرو شود. یونس می خواست که نینوا سدوم و عموره بعدی باشد. او به قضاوت خدا در مورد این مردم منفور امیدوار بود. وقتی این اتفاق نیفتاد، جهان بینی او تا حد زیادی متزلزل شد و یونس ترجیح داد بمیرد تا اینکه اجازه دهد دنیایش زیر و رو شود.

خداوند برای دومین بار در داستان یونس با او مقابله کرد البته نه با نصیحت یا گفتن چیزی بلکه با یک تجربه. نیازها یا خواسته های انسان جهانی بینی او را شکل نمی دهند. و به خاطر چیزهای جدید یا متفاوتی که می شنویم تغییر نمی یابند. جهان بینی ها اغلب بر اساس تجربیات زندگی و نحوه تفسیر یا تبیین آنها شکل می گیرند و تغییر می یابند.

تجربه ای که خدا به یونس داد، به او کمک کرد تا جهانی بینی تحریف شده خودش را تشخیص بدهد. خداوند باعث شد تا نهال گیاهی بطور معجزه آسا رشد کند تا به اندازه کافی سایه بگستراند و یونس را از آفتاب سوزان محافظت کند. یونس سپاسگزار بود، نه نسبت به خدایی که معجزه ایجاد کرد، بلکه از نهال گیاهی که رشد کرده و بر او سایه افکنده سپاسگزار بود. در عوض اینکه این را بعنوان معجزه ای بداند که شایسته آن نبوده است، او آنرا به عنوان برکتی دانست که ثمره مناسب و پاداش کارهای خوب او بوده است. وقتی که گیاه مژمرده شد، سبب افزایش خشم و تزلزل عزت نفس او شد و اندیشه او را به سوی خودویرانگری سوق داد. این تجربه با ندای ملایم اصلاح کننده خدا دنبال می شود و به یونس کمک می کند تا ببیند چقدر برای او احمقانه بود که ارزش یک گیاه را بیش از ارزش جان هزاران مرد، زن، و کودک در نینوا و همچنین حیوانات آنها بداند.

داستان با توبه یونس حل و پایان نمی یابد. بلکه داستان ناتمام، برای ما باقی می ماند. در مورد نگرانی خدا برای شریر، برای زورگوها، برای دست نیافتنی ها در سراسر جهان چه خواهیم کرد؟

۱۱ آبان

پنجشنبه

در خدمتتم، مرا بفرست

داستان نینوا فراتر از شگفتی است. این واقعیت که خدا می توانست نینوا را علی رغم شهادت ضعیف یونس نجات دهد، یادآوری آشکاری است که نقش ما صرفاً بعنوان مجریان خداست، او که به تنهایی می تواند قلبها را مجاب و تبدیل کند. این یادآوری است که خداوند تنها به دنبال پیام آورانی است که می خواهند از او پیروی کنند.

اشعیا ۶: ۱ - ۸ را بخوانید. ایده محوری که در این آیه بیان شده، چیست؟

فراخوان آنجاست. خداوند به دنبال داوطلبانی می‌گردد که تمایل داشته باشند. ما باید با تسلیم شدن به هدایت او، گوش دادن به صدای او، و سپس انتخاب برای اطاعت از هر آنچه او به ما می‌گوید، آن فراخوان را اجابت کنیم.

داستان یونس همچنین محبت خدا را به مردمی آشکار می‌کند که در جایی زندگی می‌کنند که محبت او احساس نمی‌شود و صدای او شنیده نمی‌شود. همانطور که خدا به نینوا رحم کرد، امروز نیز به میلیون‌ها شهرنشینی که در آن ساختمان‌ها جایگزین درختان و گل‌ها می‌شوند، ترحم می‌کند و سر و صدای دائمی، ساکن بودن و گوش دادن را دشوار می‌کند. خدا در مورد نینوا گفت، آنها «دست راست خود را از چپ نمی‌شناسند» (یوحنا ۴: ۱۱ را ببینید). خداوند به پیام‌رسانی نیاز دارد که بخواهند پیام امید او را به کسانی که غرق در مشغله و زشتی زندگی هستند برسانند.

اشعیا صدایی را شنید که می‌گفت «چه کسی خواهد رفت؟». واکنش شما چه خواهد بود؟

چالش: روی یک صفحه کاغذ خالی یا در دفترچه دعای خود، فهرستی از ۱۰ نفر از آشنایان را که می‌دانید ایمان ندارند را تهیه کنید. ما آنها را «شاگردان شما» خواهیم نامید. در صورت امکان آنها را با نام فهرست کنید. این فهرست را در دسترس خود نگه دارید و برای بقیه فصل، هر روز برای هر یک از ۱۰ شاگرد خود دعا کنید. دعا کنید که خدا به شما کمک کند تا با کسانی که آشنا هستید دوست بشوید. دعا کنید تا دوستان عادی خود دوستی عمیق‌تر، صمیمی‌تر و قابل اعتمادتری ایجاد کنید. همانطور که روابط خود را تعمیق می‌بخشید، با دقت نگاه کنید و گوش دهید تا بتوانید نیازها، آسیب‌ها و دردهای خاص آنها را شناسایی کنید. سپس دعا کنید که خداوند نیازهای آنان را برآورده کند.

چالش بیشتر: شهری در نزدیکی خود و همچنین شهری در قسمت دیگری از جهان را انتخاب کنید. برای افرادی که در هر یک از شهرها زندگی می‌کنند و کار می‌کنند شروع به دعا کنید. از خدا بخواهید که یک حضور ادونتیست قوی ایجاد کند که بتواند حقیقت را همانطور که ما می‌دانیم به اشتراک بگذارد - حقیقت در مورد آمدن قریب الوقوع عیسی.

۱۲ آبان

جمعه

اندیشه ای فراتر: الن جی. وایت هشدار قوی برای کسانی دارد که در تلاش برای پیروی از فراخوان عیسی برای شهادت به اطرافیان خود هستند. «بهانه‌های کسانی که از انجام کار کوتاهی و غفلت می‌ورزند آنها را از انجام مسئولیت

رها نمی‌کند، و اگر تصمیم بگیرند تا این کار را انجام ندهد، آنان از جانمایی غفلت می‌کنند که مسیح برای آنها مرد، از مسئولیت خدادادی خود غفلت می‌کنند، و در دفاتر ملکوت نام آنان بعنوان خادمان بی وفا ثبت می‌شود.

آیا خادم یا مبشر کار خود را مانند سرور خود انجام می‌دهد، تا قوت و برکتی برای دیگران باشد، زمانی که از کمک به نیازهای دیگران اجتناب می‌کند؟

کسانی که از مراوده شخصی با مردم کوتاهی می‌کنند، خود محور می‌شوند، و باید با برادران ایمانی خود در تماس باشند، تا بتوانند وضعیت روحانی آنان را درک نموده و بدانند که چگونه گله خدا را اطعام کنند، و به هر یک سهمی از نان را در موعد مقرر بدهند.

کسانی که از این کار غفلت می‌ورزند، نشان می‌دهند که به بازسازی اخلاقی نیاز دارند، و بعد خواهند دید که زحمت کار را بر دوش نگرفته‌اند.»- مرجع زیر:

Ellen G. White, *The Advent Review and Sabbath Herald*, August 30, 1892.

«در حالی که این کلام با قوت تمام بر اهمیتی که خدا بر مأموریت قائل می‌شود تاکید می‌کند، ما بدون امید رها نشده ایم. به یونس مسئولیت بسیار سنگینی در انجام تکلیف سپرده شد؛ با این وجود، آن یگانه ای که به او فرمان داد تا عازم شود، قادر بود تا از خادم خویش نگهداری نموده و به او توفیق عطا نماید.

اگر نبی بی چون و چرا اطاعت می‌کرد، از تجارب سختی که متحمل شد خلاص می‌گردید و به وفور متبارک می‌گردید. با این وجود زمانی که عجز و نومیدی به سراغ یونس رفت، خداوند او را به حال خود رها نکرد.

گرچه سلسله ای از مشقات و مشیت های عجیب واقع گردید، اعتماد نبی به خدا و به قدرت بیکران او برای نجات بخشیدن، باید احیا می‌گردید.»- مرجع زیر:

Ellen G. White. *Prophets and Kings*, p. 266.

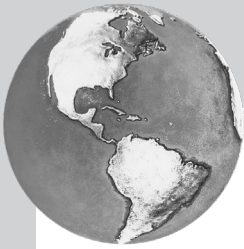
درست همچون یونس، ممکن است برای ما آسان تر باشد تا برای شرکت نجستن در مأموریت بهانه تراشی کنیم. نیت ما برای این بهانه ها می‌تواند یکی از چندین مورد باشد. با این حال، فراخوان ما برای مأموریت کمتر از فراخوان یونس نیست. سوال این است که چگونه اجابت می‌کنید؟

سوالاتی برای بحث:

۱. با چه بهانه هایی وسوسه شده اید تا خود را در مأموریت دخیل نکنید؟ نینوای شما چیست؟

۲. بیندیشید که به عنوان ادونتیست های روز هفتم از چه حقیقت ارزشمندی برخورداریم. بیندیشید که چقدر برکت یافته اید که از این حقایق بهره مند شوید. چه چیزی شما را از به اشتراک گذاشتن آنچه بسیار دوست داریم منع می‌کند؟

۳. چگونه می‌توانید بیاموزید که با فیض خدا بر هر ترسی که ممکن است در مورد شهادت و مأموریت داشته باشید غلبه کنید؟



امید در میان حملات عصبی

نوشته: اندرو مک چسنی

گرته دختری بود که دچار حملات عصبی می شد. او در تاریکی شب از خواب میپرد، و از نگرانی و دلهره قلبش به سرعت می تپید. ترس او آنقدر شدید بود که فکر می کرد هر لحظه ممکن است از ترس سخته کند. او نمی دانست از کجا کمک بیاید. او در این مورد چیزی به پدر و مادرش نگفته بود. او فکر می کرد نگرانی ها و ترس هایش بزرگتر از ترس ها و نگرانی های بقیه مردم است. مسائل دنیا او را می ترساند. حتی چیزهای معمولی مانند مدرسه و قدم زدن در خیابان. او فکر نمی کرد کسی در آلمان، جایی که از زندگی می کرد، بتواند به او کمک کند. در آن شب های ترس، و دلهره، و بی خوابی، گرته به فکر دوستش آنیکا افتاد. آن دو با هم بزرگ شده بودند و در یک گروه کر کودکان آواز می خواندند. آنیکا مبتلا به سرطان شده بود ولی با این حال او شجاع بود و همیشه به خدا توکل می کرد. آنیکا به والدینش گفته بود: «نترسید. من می دانم به کجا می روم. همه چیز خوب خواهد شد». آنیکا در اثر بیماری سرطان درگذشت، اما بدون درد و ترس.

ایمان آنیکا، گرته را شگفت زده کرده بود. از طریق سخنان آنیکا، گرته برای اولین بار در مورد خدای مهربان و حیات ابدی شنیده بود. او فکر کرد که آیا چیزی بزرگتر از ایمان آنیکا و دنیای او وجود دارد؟ همچنین با خود فکر میکرد «چگونه می توانم به دنیایی که آنیکا قصد رفتن داشت، بروم؟».

حملات عصبی شبانه گرته در ۱۴ سالگی به پایان رسید. اما او همچنان احساس ترس و تنهایی می کرد. بعد از مدتی گرته با همسر آینده اش، نیکو آشنا شد. نیکو بطور مرتب به کلیسا نمی رفت، اما شدیداً به خدا اعتقاد داشت. والدین او از ادونتیست های روز هفتم بودند و آنها گرته را برای تعطیلات کریسمس به خانه خود دعوت کردند. گرته هرگز تا آن موقع با خانواده مهربانی مانند آنها وقت نگذرانده بود. خانه آنان دنیای جدیدی برای او بود. او در آن شب بسیار احساساتی شد و به طبقه بالا منزل آنها رفت تا گریه کند.

وقتی گرته حضور خدا را در آن خانه احساس کرد، متوجه شد که می تواند برای ترس هایش از او تقاضای کمک کند. او دید که خداوند بسیار بزرگ، قدرتمند، و قادر است هر کسی را نجات دهد. او برای اولین بار احساس آرامش و امنیت کرد. او می خواست این احساس امنیت و آرامش را همیشه داشته باشد.

گرته شروع به مطالعه کتاب مقدس کرد و بعدها، او و نیکو به کلیسای ادونتیست روز هفتم در جزیره روگن آلمان پیوستند. آنها در آن زمان نمی دانستند که کلیسا به دلیل کاهش تعداد اعضا با خطر با بسته شدن مواجه بوده است. حضور آنها پاسخی بود به دعاهای اعضای کلیسا، از جمله پدر نیکو، گانتارد کشیش ارشد کلیسا. اکنون، گرته و نیکو از اعضای فعال این کلیسای موفق هستند، که اخیراً ساختمان بزرگتری برای جا دادن اعضای جدید خود ساخته است. گرته می گوید: «شگفت انگیزترین چیز در زندگی من این است که عیسی را شناختم. می دانم که این بهترین کاری بود که می توانستم در زندگیم انجام دهم. اکنون من با شادی و نشاط زندگی می کنم».

از شما به خاطر هدایایتان که به هدف و رسالت مدرسه سبت در گسترش و نشر پیام حیات بخش انجیل در کشورهای سکولار مانند آلمان و جاهای دیگر در سراسر جهان کمک می کند، سپاسگزاریم.

انگیزه و آمادگی برای ماموریت



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: لوقا ۲۴: ۱ - ۱۲؛ لوقا ۲۴: ۳۶ - ۴۹؛ اعمال رسولان ۱۲: ۱ - ۲۶؛ عبرانیان ۱۰: ۲۴ و ۲۵؛ اعمال ۲: ۱ - ۴۱؛ اول قرنتیان ۱۱: ۱.

آیه حفظی: «و به ایشان گفت، همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروری است که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور درباره من مکتوب است به انجام رسد.» (لوقا ۲۴: ۴۴).

پولس برای فیلیپیان نوشت: «البته بعضی‌ها، از روی حسادت و رقابت، به مسیح بشارت می‌دهند، ولی دیگران این کار را با حُسن نیت انجام می‌دهند. اینها از روی محبت چنین می‌کنند، زیرا می‌دانند که من به جهت دفاع از انجیل در اینجا افتاده‌ام. ولی آنها از روی هم چشمی به مسیح بشارت می‌دهند، نه از روی صمیمیت، زیرا تصوّر می‌کنند از این راه می‌توانند بار زحمت مرا در زندان سنگین‌تر سازند. چه اهمیت دارد؟ از هر راهی باشد، خواه از روی نیت درست یا نادرست، مسیح به مردم اعلام می‌شود و این امر برای من مایه خوشوقتی است. آری من شادم و همچنان شادی خواهم کرد؟» (فیلیپیان ۱: ۱۵ - ۱۸).

این آیات قدرتمند هستند! چه در «ظاهر و چه در حقیقت»، مسیح موعظه می‌شود - و این چیزی است که برای پولس اهمیت داشت. با این حال، در حالت ایده آل، انگیزه‌های ما برای موعظه مسیح، برای مأموریت، برای دسترسی به دیگران با خبر خوش، باید از روی محبت، و از روی حقیقت باشد - و نه از روی جاه طلبی، حسادت، یا نزاع.

پس، برخی از انگیزه‌های موعظه مسیح چیست، و برخی از راه‌هایی که می‌توانیم برای انجام این کار آماده کنیم، چیست؟

در این هفته به برخی از رویدادهای کلیسای اولیه نگاه می‌کنیم که می‌تواند ما را در بخش‌های حساسی از ماموریت راهنمایی کند.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۱۱ نوامبر - ۲۰ آبان آمادگی داشته باشید.

به اشتراک گذاردن خبر خوش

لوقا ۲۴: ۱ - ۱۲ را بخوانید. واکنش افرادی که خبر مسیح قیام کرده را شنیدند چگونه بود؟

صبح روز یکشنبه، پس از مرگ عیسی، لوقا می گوید که تعدادی از زنان به آرامگاه رفتند. آنها معطراتی به همراه داشتند و قریب به یقین، حال که سبت گذشته بود آنان قصد داشتند تا بدن عیسی را عطرآگین کنند. با این انتظار که ورودی مقبره همچنان بسته و مهر و موم بود، از دیدن مقبره خالی شوکه شدند. آنان که نمی دانستند چه کنند با نگرانی دو مرد را با جامه های درخشان دیدند.

با این حال، مردان پیامی برای آنها داشتند. آنها با یادآوری سخنان عیسی، به زنان گفتند که عیسی به راستی قیام کرده است، همانطور که او گفته بود. آنها که از این خبر بسیار خوشحال بودند، به سرعت به محل اقامت حواریون و دیگر پیروان عیسی بازگشته و آنچه را که دیده و شنیده بودند با هیجان بازگو کردند. یعنی آنچه را که از مسیح آموخته بودند با دیگران به مشارکت گذاشتند.

آیا می توانید تصور کنید که زنان باید چه احساسی داشته باشند؟ آنها به تازگی تجربه شگفت انگیزی داشتند، تجربه ای که مطمئناً آنها را پر از هیبت کرده بود، اما شاگردان تجربه آنها را «قصه های بیهوده» نامیدند و آنها را باور نکردند. بنابراین، پطرس، که مطمئن نبود حرف زنان را باور کند یا نه، به سمت مقبره دوید تا خودش از نزدیک ببیند.

برای پطرس - و برای بسیاری از ما - تردیدی در قبول کردن چیزی وجود دارد که صرفاً به این دلیل است که شخص دیگری آن را گفته است. اگرچه پطرس به صحبت های زنان گوش داد، اما تا خودش ندید نتوانست در تجربه آنها شریک شود. در ابتدا، تنها چیزی که او تجربه کرد، یک مقبره خالی بود، و لوقا می گوید که این امر باعث شد تا «حیرت زده شود» (لوقا ۲۴: ۱۲). تجربه او در مقبره، مشابه با تجربه ای که زنان داشتند نبود.

صرفنظر از واکنش پطرس، به محض اینکه این زنان خبر خوش عیسی را شنیدند، بر آن شدند تا موضوع را با دیگران به مشارکت بگذارند. چه انگیزه بزرگتری برای ماموریت در آنجا وجود داشت، بیش از این که دیگران بدانند که عیسی برای آنان چه کرده است؟ چه انگیزه ای والاتر از اینکه خبر خوش رستگاری در عیسی را انتشار دهند، تنها امیدی که از آن برخورداریم؟

البته نیاز است تا خودمان با خداوند تجربه ای شخصی داشته باشیم، پیش از اینکه بتوانیم آن را با دیگران به مشارکت بگذاریم. اشتیاق ما برای مشارکت گذاردن آن چه که خیلی دوست داریم با دیگران باید بخشی حیاتی از انگیزه ما برای ماموریت باشد. در آخر نمی توانیم چیزی را که خودمان نداریم به اشتراک بگذاریم، آیا می توانیم؟

برخی از تجربیاتی که با واقعیت خدا و محبت او داشته اید چه هستند؟ چرا این زمان‌ها برای شما بسیار ارزشمند است و چگونه به شما انگیزه می‌دهند که با خبرخوش به دیگران دستیابی پیدا کنید؟

دوشنبه

۱۵ آبان

شالوده نبوی

لوقا ۲۴: ۳۶ - ۴۹ را بخوانید. در اینجا چه اتفاقی افتاده است و چرا این تجربه اساسی برای رسولان بود؟

جالب است که مریدان ابتدا از ترس ایمان نیاوردند. سپس، پس از دیدن عیسی و اطمینان یافتن از زنده بودن او، از خوشحالی ایمان نیاوردند (لوقا ۲۴: ۴۱). آیا تا به حال احساس کرده اید که چیزی بیش از حد خوب است که بخواهد واقعیت داشته باشد؟ این تجربه شاگردان و دیگران در بالاخانه بود.

با این حال، اگر عیسی آنها را تنها با این تجربه رها می‌کرد، پس از رفتن او، ممکن بود ایمان آنها دوام نیاورد. با گذشت زمان، قدرت تجربه ممکن بود کمرنگ شود، به فراموشی بسپارند، یا حتی شاید آن را زیر سوال ببرند. بنابراین، عیسی با نشان دادن زخم‌های خود و خوردن ماهی در کنار آنها دست از کار نکشید. در عوض، او آنها را وارد کلام کرد و شالوده نبوی کار و خدمت خود را به آنها نشان داد. یعنی، فارغ از اینکه چقدر با او تجربه داشتند، عیسی همچنان می‌خواست ایمانشان بر اساس کلام خدا باشد.

«وقتی هنوز با شما بودم و می‌گفتم که هرچه در تورات موسی و نوشته‌های انبیا و زبور دربارهٔ من نوشته شده، باید به انجام برسد، مقصودم همین چیزها بود.» (لوقا ۲۴: ۴۴).

در اینجا نیز انگیزه ای قدرتمند برای شهادت، برای مأموریت پیدا می‌کنیم: کلام خدا. عیسی می‌دانست که برای استحکام بخشیدن به تجربه حواریون، آنها باید بفهمند که چرا او باید می‌مُرد و قیام او چه معنایی داشت. آنها نیاز داشتند که جهان بینی خود را از یک پادشاهی سیاسی و زمینی به راه حل بزرگ برای گناه و پیروزی مسیح بر مرگ تغییر دهند.

انجیل بسی فراتر از دستیابی به حاکمیت سیاسی برای اسرائیل بود. این مطلب، پیروزی مسیح را بر شیطان آشکار کرد و تضمین کرد که روزی تمام شرارت‌ها در جهان از بین خواهد رفت، زمین از نو خلق خواهد شد، و خدا در میان قوم خود خواهد بود. «او اذهان ایشان را باز کرد» (لوقا ۲۴: ۴۵) تا بتوانند این حقایق را که باید با جهان در میان می‌گذاشتند، درک کنند. تجاربی که با عیسی داریم بدون شالوده کلام او، از جمله پیشگویی‌های اشاره شده که به تاریخ و رویدادهای ظهور اول و دوم مسیح اشاره می‌کند، بی‌پشتوانه خواهد بود. با درک عمیق این حقایق، می‌توانیم برای مأموریت آماده و انگیزه داشته باشیم.

پایه های فکری و ایمانی شما در پیشگویی هایی که به مسیح اشاره می کنند، چه ظهور اول و چه آمدن ثانی او چقدر ریشه دارد و مستحکم است؟ به خصوص در روزهای آخر، چرا باید به کلام خدا، از جمله پیشگویی ها، وفادار بمانیم، و چرا درک آنها، به ویژه برای ماموریت، بسیار حیاتی است؟

سه شنبه

۱۶ آبان

انتظار و رسالت [هدف]

لوقا باب ۲۴ با عروج عیسی به آسمان خاتمه می یابد (لوقا ۲۴: ۵۰ - ۵۳). ولی این پایان داستان نیست. نویسنده یعنی لوقا کتاب اعمال را می نویسد. درست پیش از اینکه عیسی به آسمان عروج کند او به حواریون ماموریت، وعده و دستورالعملهای عاجلی داد تا در اورشلیم منتظر «قدرتی از اعلی» باشند (لوقا ۲۴: ۴۹؛ همچنین اعمال ۱: ۴ - ۸ را ببینید). عیسی به حواریون رهنمود داد تا در اورشلیم منتظر بمانند تا او وعده خود را با ارسال وعده پدر محقق سازد (روح القدس)، که آنان را توانمند می سازد تا شاهدان او در اورشلیم، یهودیه، سامره و فراتر از آن باشند.

اعمال رسولان ۱: ۱۲ - ۲۶ را بخوانید. شاگردان که قریب به ۱۲۰ نفر از مردان و زنان بودند در حالی که در انتظار بودند، چه کردند؟

عیسی به حواریون ماموریتی روشن داد: آنان باید برای او شاهدانی در جهان می شدند. پس در حالی که آنان منتظر بودند، به دو طریق خود را برای ماموریت آماده ساختند. اول، لوقا می گوید که آنان متحداً به دعا و تضرع ادامه دادند. هیچ سؤالی در ذهن هیچ یک از آنها وجود نداشت که مأموریتی که عیسی به آنها داده بود چیست و هر کدام آن مأموریت را پذیرفته بودند.

این امر آنها را برانگیخت تا در دعا متحد شوند. لوقا آنچه را که آنها در مورد آن دعا می کردند به اشتراک نمی گذارد، اما یقیناً آنها برای حکمت، قدرت، و شجاعت دعا می کردند تا با مشارکت هم این مأموریت را انجام دهند. این مثالی درخور توجه برای همه ماست. دومین کاری که در مدت انتظار انجام دادند این بود که از نظر لجستیکی برای مأموریت خود آماده شوند. یهودای اسخریوطی، عیسی را برای مصلوب شدن تحویل داده بود و بعد جان خود را گرفت. یک جای خالی بین دوازده نفر باقی مانده بود. بنابراین، در حالی که منتظر بودند، شاگردان به دنبال راهنمایی خدا رفتند و جایگزینی برای خود انتخاب کردند. در واقع،

حواریون خود را سازماندهی کرده و شروع مأموریت خود را برنامه ریزی کردند. در اتخاذ این تصمیمات، پطرس نقش رهبر را ایفا کرد.

هیچ کس اقدام او را به چالش نکشید. همگان حکمت خدا را در مشاهده نمودند. این درک و اعتماد وجود داشت که خدا همراه آنان و در کار است. زمان انتظار آنها توأم با بی کاری و بطالت نبود بلکه سرشار از اقدامات هدفمند و مأموریت محور بود.

در حالی که در انتظار بارش روح القدس هستیم تا به ما کمک کند تا مأموریت بزرگ خدا را کامل کنیم، باید در اتحاد یکدیگر را تشویق کنیم (عبرانیان ۱۰: ۲۴ و ۲۵)، و برای روح مقدس خدا دعا کنیم. همچنین بایستی ما و کلیسایمان با اولویت خداوند یعنی نجات گمشدگان هماهنگ باشیم.

چگونه می توانید بیاموزید که در انتظار خدا باشید و در این اثنا در ایمان خود پایدار بمانید؟ در عین حال، در حالی که منتظر هستید، چگونه می توانید از زمان خود به بهترین نحو ممکن استفاده کنید، همانطور که حواریون در اینجا چنین کردند؟

۱۷ آبان

چهارشنبه

«کسی را که مصلوب کردید»

اعمال رسولان باب ۲ بارش روح القدس را در پنطیکاست ثبت می کند. هنگامی که پیروان عیسی در حال دعا بودند، زبانه های آتش بر سر آنها نشست. آنها دریافتند که قدرت وعده داده شده روح القدس عطا گردیده است.

اعمال رسولان ۲: ۱ تا ۴۱ را بخوانید. در نتیجه دریافت روح القدس در پنطیکاست چه اتفاقی برای شاگردان افتاد؟

شاگردان شروع به صحبت به زبانهای دیگر کردند «همانطور که روح به ایشان قدرت بیان بخشید» (اعمال رسولان ۲: ۴). آنچه در اینجا بسیار مهم است این است که خدا به هر یک از افراد قدرت و توان بخشیده تا بی ایمانان [از خبر خوش رستگاری] منفعت یابند. این برکت صرفاً برای خیرت خودشان نبود. این برکتی نبود که آنان را برای ملکوت شایسته سازد یا برکتی برای آسان کردن کار بازرگانی با یک زبان خارجی نبود. این برکت برای انجام مأموریت خداوند بخاطر گمشدگان عطا گردیده بود. امروز دعوت خداوند از هر یک از پیروانش این است تا از عطایای شخصی خویش در راستای مأموریتی که دارند، به نیکویی استفاده کنند.

به ما عطایایی داده شده است: چه فراخوانی بالاتر از این که از این عطایا برای دستیابی به دیگران استفاده کنیم؟

بارش روح القدس باعث شد تا بسیاری از مردم از انکار مسیح موعود توبه کنند، که یقیناً برخی از آنان وقتی که او در اورشلیم مرد در آنجا بودند. به قدرتی که در اینجاست بیندشید: پطرس برخی از آنان را متهم به مصلوب کردن مسیح کرد. بدیهی است که آنان متوجه کاری که کرده بودند شدند، محکوم و متقاعد شدند و فریاد بر آوردند: «ای برادران چه کنیم؟» (اعمال رسولان ۲: ۳۷).

و با این وجود آنان حتی توانستند آموزش یابند. پطرس به آنان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آموزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (اعمال ۲: ۳۸).

این پیروان عیسی در هماهنگی با روح القدس و یکدیگر، حتی برای کسانی که در مصلوب کردن عیسی نقشی داشتند، توبه و آموزش گناهان را موعظه کردند! این قدرت انجیل است. اگر آن پیام برای انجام مأموریت به ما انگیزه ای ندهد چه خواهد شد؟ ما فراخوانده شده ایم تا انجیل را در جهان منتشر کنیم که مملو از گناهکاران افتاده در گناه و فاسد می باشد. کار ما داوری نیست. وظیفه ما این است که شاهدانی برای قدرت رستگار کننده عیسی باشیم.

چرا مژده رستگاری و نجات به کسانی که حتی در مرگ مسیح شریک بودند، داده شد (۱) برای نجات جان خودمان ترغیب و امیدوار شویم، و (۲) تشویق شویم که به دیگران شهادت دهیم، هر چند که اوضاع آنان بد به نظر بیایند؟

۱۸ آبان

پنجشنبه

تصویر کلیسای اولیه

اعمال ۲: ۴۱ - ۴۷ را بخوانید. چه نوع تصویری از کلیسای اولیه در اینجا وجود دارد؟

اعمال باب ۲ با تصویری زیبا از چگونگی کلیسای اولیه به پایان می رسد. اعمال رسولان ۲: ۴۱ می گوید کسانی که تعمید گرفتند «به آنها اضافه شدند». ما می توانیم این را بخوانیم تا بگوییم که شخصی محاسبه کرد و تعداد ایمانداران جدید را به تعداد ایمانداران موجود اضافه کرد و یک عضو کلی جدید برای گروه ایجاد کرد. اما این یک درک سطحی است. ایده پنهان در

این عبارت این است که این ایماندارانی که به تازگی تعمید یافته اند به طور یکسان در گروه سهیم می شدند.

در عین حال، کار اصلی کلیسای اولیه مسیحی، شاگردی بود. با اضافه شدن اعضای جدید، آنها به سه طریق شاگرد میشدند. اول، تداوم آموزش آنها توسط آموزه ها و همنشینی توسط رسولان. عبارات «اصول تعالیم» و «همنشینی» در این متن به معنای واقعی کلمه «تعلیم» و «مشارکت» است. موعظه رسولان با باورهای نادرست مواجه شد و توضیحات جدیدی برای آنچه مردم می دیدند و تجربه می کردند ارائه کرد.

اما به آنها نیاموخت که چگونه آن حقیقت جدید را در زندگی خود اعمال کنند. در عوض، اعمال حقیقت در زندگی فرد به عنوان بخشی از ارتباط با گروه بود. نو ایمانان با دقت و بطور هدفمند از طریق آموزش مستقیم و همچنین از طریق مشارکت در زندگی روزمره با سایر ایمانداران، همگی تحت نظارت و رهبری رسولان روحانی کارکشته و وفادار شاگرد شدند. این موعظه ضعیف است که به مردم می گوید چه کاری باید انجام دهند اما نه اینکه «چگونه» آن را انجام دهند. با این حال، حتی اگر کسی کتاب‌های «چگونه» را بخواند یا به موعظه‌هایی گوش دهد که نحوه انجام کارها را توضیح می‌دهند، هیچ جایگزینی برای دیدن مردم در حال انجام آن و سپس تقلید از آنها وجود ندارد. پولس از این موضوع آگاه بود و به پیروان خود دستور داد که از او تقلید کنند همانگونه که او از عیسی تقلید می کرد (اول قرنیتیان ۱۱: ۱). وقتی دیگران بتوانند شما و واقعیت تجربه شما با مسیح را ببینند، بر آنها نیز تأثیر می گذارد.

چالش: به کسی در زندگی تان فکر کنید که دوست داشتید ایماندار باشد. هر روز برای او دعا کنید تا تجربه ای شخصی با عیسی داشته باشد.

چالش بیشتر: چه کسی را شاگرد می سازید و به رابطه داشتن با عیسی هدایت می کنید؟ به دنبال راه هایی بگردید تا او را با سایر ایمانداران همراه کنید.

۱۹ آبان

جمعه

اندیشه‌ای فراتر: مأموریت و بشارت ما باید از محبت عمیق و سپاسگزاری نسبت به کارهایی که عیسی انجام داده و در زندگی ما انجام می دهد ناشی شود. هر انگیزه دیگری نادرست است. تامل در کلام و هماهنگی با کلام، کلید توفیق دستیابی و بشارت است. زندگی ما باید با زندگی مسیح مرتبط باشد تا دائماً از او نان حیات را که از آسمان نازل می شد بگیریم، از چشمه همیشه تازه او بنوشیم و از وفور نعمات او بهره مند شویم. اگر خداوند را همیشه در مقابل خود داشته باشیم و به قلب خود اجازه دهیم تا در شکرگزاری و ستایش باشد، در زندگی دینی خود همیشه طراوت خواهیم داشت.

دعاهای ما به شکل گفتگو با خدا خواهد بود، همانطور که با یک دوست صحبت می کنیم. او اسرار خود را شخصاً با ما خواهد گفت. غالباً احساس شادی دلنشینی از حضور عیسی به ما می رسد.

«اغلب زمانی که به خدا نزدیک می شویم قلبمان از شور و مشتعل می شود، همانطور که در خصوص خونخ چین بود. وقتی که چنین چیزی، در حقیقت، تجربه مسیحی باشد، در زندگی بی آلاشی، تواضع، حلم و فروتنی قلبی دیده می شود که به همه کسانی که با آنها در ارتباط است نشان می دهد که با عیسی بوده و از او آموخته است.»- مرجع زیر:

Ellen G. White, Christ's Object Lessons, pp. 129, 130.

«در زندگی ای که بر خود تمرکز دارد رشد و ثمری ایجاد نمی شود. اگر مسیح را به عنوان یک نجات دهنده شخصی پذیرفته اید، باید خود را فراموش کنید و سعی کنید به دیگران کمک کنید. از محبت مسیح صحبت کنید، به [دیگران از مرگ اینثارگرایانه او برای آنها] بگویید. . . . همانطور که روح مسیح را دریافت می کنید - روح محبت و تلاش فداکارانه برای دیگران - رشد خواهید کرد و میوه خواهید آورد. . . . ایمان شما افزایش می یابد، ایمان شما ریشه دار تر می شود، محبت شما کامل می گردد.»- مرجع زیر:

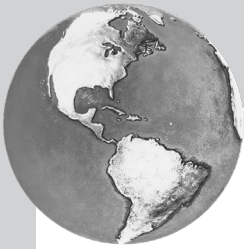
Christ's Object Lessons, pp. 67, 68.

سوالاتی برای بحث:

۱. سخنان پولس در فیلیپیان در مورد موعظه کردن درباره مسیح بدون حسادت، نزاع یا جاه طلبی خودخواهانه را چگونه درک می کنید؟ چگونه می توانیم مطمئن شویم که خودمان در موعظه کردن درباره مسیح چنین خطایی را مرتکب نشویم، و با حسن نیت از او سخن گوئیم؟

۲. تجربه شخصی شما از واقعیت خدا و محبت خدا چه بوده است؟ یعنی با توجه به تجربیات خودتان آیا می توانید بی ریا و صادقانه نسبت به نیکویی و محبت خداوند به دیگران موعظه کنید؟ شهادت شما چه خواهد بود؟

۳. تجربه شما در امید به خداوند چه بوده است و چه چیزی در باره اعتماد به او و به طور کلی در مورد ایمان به شما آموخته است؟



برکتی ارزشمندتر متعلق به ماست

نوشته: اندرو مک چسنی

زنی در ایالت کارولینای شمالی ایالات متحده، دو کشیش کلیسای خود را به خانه اش دعوت کرد تا در مورد چیزی که بر قلبش سنگینی می کرد با آنها صحبت کند: «هدیه قربانی سالانه»، او توضیح داد که کلیسای ادونتیست روز هفتم در سال ۱۹۲۲ هدایایی را برای کمبود بودجه و جلوگیری از بازگشت مبشرین و مبلغین خارج از کشور اختصاص داده بود. او در مورد اینکه مردم در حال حاضر هم هدایایی را به این بودجه اهدا می کنند، و این هدایا هنوز از مبشرین حمایت می کند، انتقاد کرد.

کشیش ها انتقاد او را با تمام دل پذیرفتند. حتی یکی از کشیشان یک برنامه ۹ قسمتی بصورت موعظه در مورد هدایای فداکارانه سالانه که در بیشتر نقاط جهان هر سال در روز شنبه هفته دوم نوامبر جمع آوری می شود، تهیه کرد. در نتیجه، پرداخت سالانه هدایا در کلیسای ادونتیست روز هفتم هندرسونویل با ۷۰۰ عضو از ۱۴۰۰ دلار در سال قبل، به ۲۴,۱۱۹ دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش یافت. این رشد تنها آغاز این کار بزرگ بود. در طول همه گیری بیماری کرونا، زمانی که کلیسای جهانی دوباره با کمبود بودجه مواجه شد، اعضا مبلغ شگفت انگیز ۳۷,۵۴۵ دلاری را به عنوان هدایای سالانه ۲۰۲۱ به کلیسا اهدا کردند.

کشیش دیوید رایت گفت: «ما از دریافت این هدایا بسیار خوشحال و هیجان زده بودیم. جلال بر نام خداوند!»

او فیض خداوند را دلیل اصلی هدیه دادن اعضا عنوان می کرد. او گفت: «این درسته که این بودجه نور کلام خدا را به مناطق تاریک جهان می رساند، اما برکاتی را که ما به عنوان یک خانواده کلیسایی از آن بهره مند میشویم را هم در نظر بگیرید. من ایمان دارم که برکت برای اعضای ما که با هدایا خود به این امر کمک می کنند، بیشتر است، زیرا خود عیسی گفت: «دادن از گرفتن فرخنده تر است» اعمال ۲۰: ۳۵).

گری کراوز، مدیر بخش بشارتی کلیسای ادونتیست، با این موضوع موافق بود و اشاره کرد که الن جی وایت، یکی از بنیانگذاران کلیسای ادونتیست، چنین موهبتی را «تأثیر بازتاب نور» نامیده است. او گفت که سخاوت اعضای کلیسا نسبت به مراکز بشارتی خارج از کشور باعث موفقیت در حوزه داخلی آنها شد. برای مثال، هنگامی که برخی از رهبران کلیسا در سال ۱۹۰۰ دلیل ارسال وجوه به خارج از کشور را زیر سوال بردند، خانم الن جی وایت ابراز

داشت: «رونق کلیساهای محلی در داخل کشور تا حد زیادی به تأثیر بازتاب کار انجام شده در کشورهای خارج و دور دست بستگی داشته است» (شهادت های برای کلیسا، جلد ۶، صفحه ۲۷). کشیش ارشد کلیسای ادونتیسیت، دیوید تریم، از نظر آماری ادعای خانم الن جی وایت را تأیید کرده است.

تد ان. سی. ویلسون، رهبر مجمع عمومی کلیسای جهانی ادونتیسیت، گفت که روحیه فداکاری از زمان پیدایش کلیسا در آن نفوذ کرده است. وی گفت: «به ما می گویند جنبش معتقد به ظهور دوباره خداوند با ایثار آغاز شده و با ایثار خاتمه می یابد. چه با ارزشمند است برای هر یک از ما که با ایثار و فداکاری آنچه را که خدا به ما داده است با دیگران به اشتراک بگذاریم».

از شما پیشاپیش برای در نظر گرفتن کمکهای سخاوتمندانه خود به هدایای سالانه ۲۰۲۳ سپاسگزاریم. برای اطلاعات بیشتر از طریق آنلاین، به سایت های:

bit.ly/annual-sacrifice-offering و همچنین، ماموریت جهانی کلیسای ادونتیسیت:

(gm.adventistmission.org)؛ تقدیم هدایای سالانه ۱۹۲۲ (bit.ly/1922-offering)؛ و

«تأثیر بازتاب نور» الن جی وایت (bit.ly/EGW-reflex) مراجعه کنید.

ماموریت برای همسایه ام



بعدازظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: لوقا ۱۰: ۲۵ - ۳۷؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۶؛ یعقوب ۲: ۱۷ - ۲۲؛ متی ۲۲: ۳۷ - ۴۰؛ غلاطیان ۵: ۱۴؛ میکاه ۶: ۶ - ۸.

آیه حفظی: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت و با تمامی فکر خود محبت نما؟» و «همسایهات را همچون خویشتن محبت کن» (لوقا ۱۰: ۲۷).

همه ما این آیه را می شناسیم: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت و با تمامی فکر خود محبت نما؛ و همسایهات را همچون خویشتن محبت کن» (لوقا ۱۰: ۲۷). با این وجود، اگر خدادوستی با اطاعت و فرمانبرداری همراه نباشد، ادعایی سطحی بیش نیست. ما فکر می کنیم که خدا را دوست می داریم، ولی این دوست داشتن چگونه در زندگی روزانه ما خود را نشان می دهد؟ عشق به خداوند مستلزم سرسپردگی کامل قلب، جان، جسم و ذهن است. هرکسی می تواند ادعای خدادوستی داشته باشد؛ ولی چنین کاری تلاش آگاهانه را می طلبد.

با این وجود، اگرچه خدادوستی کار خوب و مهمی است، خدا همچنین از ما می خواهد که یکدیگر را نیز دوست داشته باشیم، زیرا محبت به دیگران بازتاب دهنده محبت ما نسبت به خداست، و این کار را به شیوه ای بسیار موثر و واقعی انجام می دهد. اول یوحنا ۴: ۲۰ می گوید «اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغگوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می بیند، محبت نکند، نمی تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید». پولس نیز در غلاطیان ۵: ۱۴ می گوید که: «زیرا تمام شریعت در یک حکم خلاصه می شود و آن اینکه همسایهات را همچون خویشتن محبت نما». این هفته می آموزیم که چطور این درس می تواند در زندگی ما بکار برده شود.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۱۸ نوامبر - ۲۷ آبان آمادگی داشته باشید.

سوال اصلی

کیستیم؟ چرا اینجائیم؟ وقتی میریم چه اتفاقی می افتد؟ سرنوشت نهایی ما چه می شود؟ آیا اینها سوالاتی مهم برای موجود فانی نیستند، موجودی که می داند فانی است (گره و کبوتر نیز چنین هستند ولی از آن آگاه نیستند). و در انجیل لوقا عالم یهودی با سوالی بسیار مهم و حیاتی نزد عیسی می آید.

لوقا ۱۰: ۲۵ را بخوانید. این عالم یهودی چه می پرسد و علت سوال او چه می باشد؟

هر قدر هم که این سؤال جدی و مهم باشد، کتاب مقدس به وضوح می گوید که او برای آزمایش عیسی آمده بود. می دانیم که گاهی ممکن است برخی افراد با شک و تردید و حتی ناباوری بیایند و حتی سوالاتشان جدی نباشد، اما باز هم می توان برای جذب آنان پیشقدم شد. این دقیقاً نحوه برخورد عیسی با عالم یهودی بود، حتی با اینکه از نیت ابتدایی آن مرد آگاه بود. با این حال، برای عالم یهودی و حاضران، این سؤال راهگشا بود که عیسی توانست از آن برای ترغیب آنها برای تفتیش قلب خودشان استفاده کند. حتی با دانستن نیت عالم یهودی، عیسی قرار نبود او را نادیده بگیرد یا به او بی احترامی کند.

در پایان چه سوالی می تواند مهمتر از این سوال باشد؟ «چه کنم تا وارث حیات ابدی گردم؟» فرقی نمی کند که مراسم و یا آداب مذهبی ما چه باشد، در پشت همه آنها این سوال وجود دارد. در قبال این سوال چه موضوع دیگری آنقدر برای زندگان از اهمیت برخوردار است که زندگی آنان اینگونه ترسیم گردیده است «همچون بخاری هستید که کوتاه زمانی ظاهر می شود و بعد ناپدید می گردد» (یعقوب ۴: ۱۴)؟ آیا انتخاب زندگی ابدی بهتر از مرگ ابدی نیست؟

اول قرنیتان ۱۵: ۳۰ - ۳۲ را بخوانید. پولس در اینجا به چه نکته ای اشاره می کند که بر اهمیت زندگی ابدی تأکید دارد؟

نیات آن عالم یهودی هر اندازه هم که تردید آمیز بود، لیکن سوالی مهم پرسید و عیسی که همیشه در صدد استفاده از هر فرصتی برای انجام رسالت خود بود، از فرصتها برای دستیابی به جانها استفاده می کرد.

چگونه می‌توانیم هشیار باشیم که از فرصت‌هایی که برای شهادت پیش می‌آیند، بهره ببریم، حتی اگر شرایط ایده‌آل نباشد؟

دوشنبه

۲۲ آبان

شیوه عیسی و واکنش

کتاب مقدس به ما می‌گوید که عالم یهودی برای آزمایش عیسی آمد، اما عیسی از نیات او آگاه بود. بواقع خداوند از نیات و آرزوهای دل ما بیش از خود ما آگاه است. و ما مطمئناً از نیت دل یا انگیزه کسانی که از ما سؤال می‌کنند، آگاه نیستیم؟ گاهی اوقات افرادی از ادیان دیگر ایمان و عقیده ما را زیر سوال می‌برند. به عنوان مثال، دوستان مسلمان ما سوالاتی در رابطه با الوهیت عیسی از ما می‌پرسند، از قبیل: «عیسی در کدام قسمت از کتاب مقدس گفته است که او خداست؟» یا «چرا با وجود سه شخصیت در تثلیث می‌گوئید که یک خدا وجود دارد؟» اگرچه این سوالات جنجال برانگیز بنظر می‌رسد، لیکن نیاز قلبی به عیسی می‌تواند واقعی باشد و می‌تواند بیانگر اشتیاق یا پوچی ذهن سوال کننده باشد. ما از نیات دلهای آنان آگاه نیستیم؛ نیازی هم نیست که آگاه باشیم. ما تنها باید به بهترین نحو ممکن به دیگران خدمت کنیم فارغ از این که نیات پنهان آنها چه باشد؟

متی ۲۶: ۵۶؛ اعمال ۱۷: ۱۱؛ اول قرنتیان ۱۵: ۳، دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ را بخوانید. این آیات چگونه به ما کمک می‌کنند تا واکنش عیسی به آن عالم یهودی را در لوقا ۱۰: ۲۶ درک کنیم؟

گاهی اوقات ما جواب می‌خواهیم ولی برای یافتن آنها تلاش نمی‌کنیم. عیسی گفت: «در تورات چه نوشته است؟ از آن چه می‌فهمی؟» (لوقا ۱۰: ۲۶). عیسی به جنبه بسیار مهمی از آموختن اشاره کرد. در عوض اینکه به هر چه که دیگران به ما می‌گویند گوش کنیم، باید خودمان کلام خدا یعنی کتاب مقدس را بخوانیم. پاسخ‌ها همیشه در آنجا هستند و روح القدس در دلهای ما کار می‌کند تا بر ما تاثیر بگذارد که چه کاری باید انجام دهیم. خداوند کلام خویش را به ما ارزانی داشته است. در کلام مقدس خداوند می‌توانیم تمام حقایق در باب چگونه زیستن، چگونگی رفتار با دیگران، و اینکه چگونه «وارث زندگی ابدی باشیم»، را بیابیم. مطمئناً معلمان و مبشران نقش موثری دارند، اما در نهایت، ما باید برای حقایق مهم در خصوص آن موضوع به کتاب مقدس رجوع کنیم. «کلام تو برای پاهای من چراغ، و برای راه من نور است» (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵). این آیه فقط

یک متن شعر گونه نیست؛ بلکه یک حقیقت مقدس است که ما را به سوی کلام خدا و اهمیت آن برای ایمانداران هدایت می کند.

عیسی، کلام خدا که جسم پوشید، و همواره مردم را به کلام مکتوب شده ارجاع داد. این آیه در خصوص اهمیت کتاب مقدس و اینکه چرا ما باید هر گونه استدلال فلسفی یا الهیاتی را رد کنیم که اعتماد را به کتاب مقدس کاهش می دهد چه می گوید؟

۲۳ آبان

سه شنبه

برای وارث حیات ابدی بودن

لوقا ۱۰: ۲۷ و ۲۸ را بخوانید. واکنش عالم یهودی به سوال خودش چه بود؟

عالم یهودی سوالی پرسیده بود و خودش به آن سوال پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوت و با تمامی فکر خود محبت نما؛ و همسایهات را همچون خویشتن محبت کن» (لوقا ۱۰: ۲۷).

پاسخ عیسی چه بود؟ او گفت: «پاسخ درستی دادی» (لوقا ۱۰: ۲۸). عیسی در ادامه او را به چالش کشید تا کاری در قبال آن انجام دهد و فرمود، «پاسخ درست دادی. این را به جای آور که حیات خواهی داشت» (لوقا ۱۰: ۲۸).

برای اکثر ایمانداران، ارائه پاسخ های صحیح در خصوص مبانی اعتقادی و ایمانی آنقدرها هم دشوار نیست. در عوض، عمل به آنچه که می دانند درست است و پیروی از آنچه که به آن ایمان و اعتقاد دارند برای آنان چالش برانگیز است. بسیاری از افراد با وجود دانش کافی از نجات، از دست خواهند رفت زیرا از آنچه می دانستند درست است پیروی نکردند. این موضوع بسیار جدی است. آگاهی از خدادوستی و محبت به همسایه کافی نمی باشد. بلکه باید به آن عمل کرد.

یعقوب ۲: ۱۷-۲۲ را بخوانید. چگونه این آیات در راستای آنچه عیسی به عالم یهودی گفت، هستند؟

اگر خدا را دوست داشته باشیم، کلام او را خواهیم خواند، دعا خواهیم کرد، احکام او را رعایت خواهیم نمود و «با تمامی دل» مطیع ندای او خواهیم بود. اگر بگویم که دیگران را دوست می دارم، ولی به دیگران در کلیسا اهمیتی ندهیم، یا اگر به نیازهای دیگران بی توجهی کنیم با اینکه تاملین آنها از عهده ما بر می آید، پس ایمان ما از چه نیکوئی برخوردار است؟ مسیحیت تنها مجموعه ای از اعتقادات مشخص نیست؛ بلکه راه زندگی است.

«اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد. و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید، اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟» (یعقوب ۲: ۱۵ و ۱۶).

چقدر به سعادت دیگران اهمیت می دهید؟ تا چه حد از سخنان پولس پیروی می کنید؟ «هیچ یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد؟» (فیلیپیان ۲: ۴). به فیض خدا چقدر می توانید یاد بگیرید که برای دیگران بیشتر اهمیت قائل شوید؟

۲۴ آبان

چهارشنبه

دیگران را دوست بداریم همانطور که خودمان را دوست داریم

متی ۲۲: ۳۷ - ۴۰ را بخوانید. پاسخ عیسی در اینجا با پاسخ او به عالم یهودی در لوقا ۱۰: ۲۷، ۲۸، چگونه مقایسه می شود؟

طبق متی ۲۲: ۳۷-۴۰، عیسی به روشنی بیان کرد که بیان هر روزه اعتقاد واقعی بر این دو فرمان تکیه دارد. و لوقا ۱۰: ۲۷، ۲۸ تصریح می کند که اگر شخصی این دو کار را انجام دهد، از حیات ابدی برخوردار خواهد بود.

محبت، زیرساختِ اصول حاکمیت خدا در آسمان و زمین است و بایستی شالوده خصایل مسیحی باشد. این امر به تنهایی می تواند فرد را بنا نموده و پایدار نماید. این به تنهایی می تواند او را قادر سازد تا در مقابل آزمونها و وسوسه ها محکم بایستد. - مرجع زیر:

Ellen G. White, Christ's Object Lessons, p. 49.

غلاطیان ۵: ۱۴؛ میکاه ۶: ۶-۸؛ و اول یوحنا ۴: ۲۰، ۲۱ را بخوانید. چگونه این آیات تقویت کننده آنچه می گوید است که عیسی به ما گفته است؟

به گفته پولس « تمام شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود و آن اینکه همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت نما» (غلاطیان ۵: ۱۴). برای پولس، خدا دوستی می‌تواند بطور خاصی تنها زمانی دیده شود که محبت در طرز رفتارمان با دیگران دیده شود. گرچه او اظهار داشته است که «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد» (رومیان ۱: ۱۷)، با این وجود به ایمان زیستن چیزی نیست که برای دیگران مخفی، ناشناخته یا نامرئی باشد. پولس، میکاه، و یوحنا تصریح کرده اند که کارهای عملی، واقعیتِ ایمانی که ادعا می‌کنیم را به منصفه ظهور خواهند رساند. در اول قرن‌تین باب ۱۳، پولس بسیار قاطعانه اظهار داشته است که اگر کسی ادعا کند که دانش عظیمی دارد یا اعمال بزرگی انجام می‌دهد، یا از ایمان بزرگی برخوردار است، یا حتی حاضر است از جان خود بگذرد، ولی محبت نداشته باشد، «زنگی پرصدا و سنجی پرهیاهو بیش نیست» (اول قرن‌تین ۱۳: ۱).

به گفته های خانم الن جی وایت در بالا نگاه کنید. به آنچه او می‌گوید توجه کنید که چگونه مردم فقط با محبت می‌توانند ثابت قدم و وفادار بمانند و وسوسه را تحمل کنند. چگونه این ایده نشان می‌دهد که فرمان محبت، رستگاری از طریق اعمال نیست، بلکه بیانگر ایمانی است که به عیسی داریم؟

۲۵ آبان

پنجشنبه

داستان سامری نیکوکار امروز

وقتی عیسی عالم یهودی را به خاطر پاسخ درست او ستود، گفت: «این را به‌جای آور که حیات خواهی داشت» (لوقا ۱۰: ۲۸)، و بدین ترتیب، قلب آن مرد را تحت تاثیر قرار داد. آن عالم یهودی پاسخ تمامی مسائل شرعی را بخوبی می‌دانست، اما عمل کردن به آنها در ۲۰۰۰ سال پیش مشکل می‌نمود، و هنوز هم برای بسیاری از ما دشوار است. عالم یهودی می‌خواست عیسی را به دام بیندازد و دانش خود را به رخ او بکشد. بعد او سوال دیگری پرسید: «همسایه من کیست؟» (لوقا ۱۰: ۲۹).

لوقا ۱۰: ۳۰-۳۷ را بخوانید. منظور عیسی در این داستان را چگونه خلاصه می‌کنید؟

آیا در اطراف ما افرادی هستند که دیگران با آنها ناعادلانه رفتار کرده اند؟ آیا برای کمک به آنها هر کاری از دستمان بر بیاید را انجام داده ایم؟ درست است که گاهی کشیشان، بزرگان و اعضای کلیسا به کسانی که نیاز به کمک دارند کمک نمی کنند. گاهی ممکن است افراد با اعتقادات دیگری با افراد جامعه بیشتر از ما مهربان باشند. ما ممکن است در مورد مهربان بودن صحبت کنیم، اما دیگران ممکن است نیازهای افرادی را که ما به آنها رسیدگی نمی کنیم برآورده کنند. اگر ایمان ما معنایی دارد، باید آستین بالا بزنیم و به نیازمندان کمک کنیم.

عیسی داستان سامری نیکوکار را با پرسیدن اینکه چه کسی از این سه نفر واقعاً همسایه کسی است که به کمک نیاز دارد به پایان رساند.

بنابراین به این سوال که «همسایه من کیست؟» برای همیشه پاسخ داده می شود. مسیح نشان داده است که منظور همسایه ما صرفاً یکی از اعضای کلیسا یا هم ایمانی ما نیست. هیچ اشاره ای به نژاد، رنگ، یا طبقه ای خاص نشده است. همسایه ما هر فردی است که به کمک ما نیاز دارد. همسایه ما هر جانی است که توسط دشمن مجروح و زخمی شود. همسایه ما هرکسی می تواند باشد که متعلق به خداست.

Ellen G. White, The Desire of Ages, p. 503.

چالش: شروع کنید به دعای روزانه برای کسی که با شما متفاوت است، یا حتی برای کسی که ممکن است شخصاً او را دوست نداشته باشید.

چالش بیشتر: حداقل نام سه نفر از آشنایان (غیر ادونتیست) خود را بنویسید؛ نیازهای آنان را تشخیص دهید (عاطفی، جسمی، اجتماعی) و در نظر بگیرید که چگونه می توانید بطور شخصی به نیازهای آنان رسیدگی کنید. بطور عملی برای آنان در هفته پیش رو چه کاری می توانید انجام بدهید؟

۲۶ آبان

جمعه

اندیشه‌ای فراتر: از نوشته های خانم الن جی وایت، فصل «سامری نیکوکار»، صفحات ۴۹۷ - ۵۰۵ را از کتاب آرزوهای اعصار بخوانید.

امروزه در دنیای ما گرسنگان، نیازمندان و افراد زیادی وجود دارند که با آنان بدرفتاری شده است. شما می توانید نقش خود را انجام دهید، هر چند «کوچک» به نظر برسد. ما قرار نیست قبل از بازگشت عیسی همه مشکلات جهان را حل کنیم. ما برای این کار فراخوانده نشده ایم. اما تا آن زمان، کار ما شاید هرچند کوچک و ابتدایی باشد باید بتوانیم برای فرد نیازمندی که می شناسیم خوراک و یا مواد غذایی تهیه کنیم. یا می تواند کمک به عضوی در کلیسا باشد که با بی عدالتی، حتی تبعیض مواجه است، که حتی امروز یک مشکل واقعی در دنیای ما باقی مانده است.

مذهب پاک و بی آرایش در پیشگاه پدر این است: «دیدار از یتیمان و بیوه زنان در

مصیبتشان، و خود را از دنیا پاک نگاه داشتن». اعمال نیک میوه ای است که مسیح از ما می خواهد که به بار آوریم: سخنان نیکو، اعمال نیکوکارانه، توجه محبت آمیز به فقرا، نیازمندان، دردمندان.

وقتی دل‌ها با دل‌هایی که مملو از ناامیدی و اندوه هستند همدردی می‌کنند، وقتی دست یاری به نیازمندان می‌دهند، وقتی برهنه‌ها را می‌پوشانند، به غریبه‌ها جایی در خانه می‌دهند و آنها را در دل خود می‌پذیرند، فرشتگان بسیار نزدیک می‌شوند، و به نگرانی‌ها در ملکوت پاسخ داده می‌شود. هر عمل عادلانه و رحیمانه و نیکوکارانه در ملکوت آهنگی را تصنیف می‌کند. پدر از سریر خویش کسانی را که این اعمال رحمت را انجام می‌دهند می‌بیند و آنها را در زمره گرانبهارترین گنجینه‌های خود بشمار می‌آورد. خداوند صباوت می‌گوید: «در آن روز که جواهرات خود را می‌سازم، آنها از آن من خواهند بود». هر عمل رحیمانه نسبت به نیازمندان و رنجدیدگان، گویی برای عیسی انجام شده است. هنگامی که به فقرا کمک می‌کنید، با مصیبت دیدگان و ستم‌دیدگان همدردی می‌کنید، و هرگاه که با یتیم احسان می‌کنید، خود را با عیسی نزدیک تر می‌کنید». - مرجع زیر:

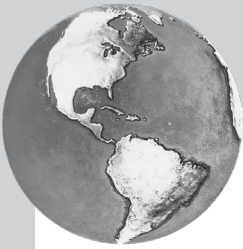
Ellen G. White, Testimonies for the Church, vol. 2, p. 25.

سوالاتی برای بحث:

۱. چگونه می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که فرمان دوست داشتن خدا و دوست داشتن دیگران، رستگاری از طریق اعمال نیست؟ وقتی عیسی را در نظر می‌گیریم که چه کسی است، و چه کاری برای ما بر روی صلیب انجام داده (فیلیپیان ۲: ۵-۸ را ببینید)، چرا این ایده که هر کاری که می‌توانیم برای به دست آوردن یا شایستگی نجات انجام دهیم، اشتباه بزرگی است؟ چگونه می‌توانیم یاد بگیریم که بین کار برای نجات، که یک اشتباه بزرگ و مهلک است، و آشکار ساختن نجاتی که از ابتدا در عیسی مسیح به ما داده شده است در زندگی خود تمایز قائل شویم؟

۲. چگونه می‌توانیم برخی از تبعیض‌هایی که در وجود ما نهادینه شده و نسبت به دیگران که با ما تفاوت دارند قائل می‌شویم را تشخیص بدهیم؟

۳. غیر از بخشهایی که در درس این هفته مطالعه شد، چه پشتوانه کتاب مقدسی دیگری لازم است تا مهربانی را به دیگران نشان دهید فارغ از اینکه چه کسانی هستند؟



مسیر ماموریت به اسپانیا، قسمت ۱

نوشته: اندرو مک چسنی

لوئیس مدت کوتاهی پس از غسل تعمید بیمار شد، او به عنوان دانشجوی الهیات در دانشگاه ادونتیست ونزوئلا ثبت نام کرده بود.

او ابتدا فکر کرد بیماریش یک سرماخوردگی ساده یا آنفولانزا است. اما علائم بیماری بدتر شد و او به سختی نفس می کشید، پزشکان پیشنهاد کردند که ممکن است به گرد شکوفه درختان پرتقال که در اطراف دانشگاه هستند، حساسیت داشته باشد. به او آمپول های زیادی را تزریق کردند، اما ریه هایش هنوز به او اجازه راحت نفس کشیدن را نمی دادند. پزشکان به او توصیه کردند که درسش را رها کند و به خانه بازگردد، اما او نمی خواست آنجا را ترک کند. او به آزمایش های پزشکی در مورد بیماریش ادامه داد.

سپس آزمایش پزشکی نشان داد که او به ویروس اچ. آی. وی. آلوده است. این زمانی بود که مردم در ونزوئلا از بیماری اچ. آی. وی. بسیار می ترسیدند. بسیاری فکر می کردند که ممکن است از طریق لمس یا تماس با ویروس به آن بیماری مبتلا شوند. از لوئیس خواسته شد که دانشگاه را ترک کند.

لوئیس چاره ای جز رفتن به خانه نداشت. او در خانه تحت معاینات پزشکی تکمیلی قرار گرفت. نتایج همیشه یکسان بود: اچ. آی. وی. لوئیس نمی توانست بفهمد چرا. مگر او قلبش را تسلیم خداوند نکرده بود؟ آیا او برای کشیش شدن درس نمی خواند؟ او از این موضوع خیلی ناراحت بود.

یکی از مشایخ و بزرگان کلیسا متوجه چهره ناراحت و غمگین او شد. او گفت: «تو باید شاد باشی. اگر تو خوشحال نیستی، به این دلیل است که هنوز عیسی را ملاقات نکرده ای.»

این مسائل عمیقاً قلب لوئیس را تحت تاثیر قرار داده بود. او به اتاق خوابش رفت و زانو زد. از خداوند طلب بخشش کرد. او اعتراف کرد که در زندگی قبلی خود با بدن خود خدا را جلال نداده است و خودش مقصر ابتلا به ویروس اچ. آی. وی بوده است. او دعا کرد: «خداوندا! نمی خواهم مرا شفا بدهی. من فقط می

خواهم، بقیه روزهایی که زنده هستم و به من عطا می کنی، موعظه کنم». در آن لحظه یک اتفاق عجیب افتاد. لوئیس احساس کرد قلبش شروع به سوختن کرده و گرمایی تمام وجودش را فرا گرفت. وقتی لوئیس یک بار دیگر آزمایش شد، نتایج آزمایش منفی بود. او با تعجب درخواست کرد که دوباره مورد آزمایش قرار گیرد. و جواب دوباره آزمایش او عاری از ویروس اچ.آی.وی بود. پزشک معالجش از او پرسید: «چرا در صورت منفی بودن نتیجه، باز هم درخواست آزمایشات بیشتری را می کنی؟ شما دیگر نیازی به آزمایش ندارید».

لوئیس با عمل به وعده خود به خدا، زندگی خود را وقف موعظه و هدایت مردم به سوی عیسی کرد. او ازدواج کرد و در سال ۲۰۰۶ تحصیلات خود را در رشته الهیات در دانشگاه به پایان رساند. او می گوید: «از آن زمان تاکنون، هیچگاه موعظه کردن انجیل را متوقف نکرده‌ام».

امروز، لوئیس و خانواده اش در اسپانیا مبشر نام مسیح هستند. ا از شما برای اهدای هدایایتان برای به ثمر رسیدن ماموریت و رسالت مدرسه سبت که به حمایت از مبشران در سراسر جهان کمک می کند، سپاسگزاریم. هفته آینده در مورد اینکه چگونه یک جریان گروگانگیری باعث شد لوئیس ونزوئلا را ترک کند، بخوانید.

ماموریت برای نیازمندان



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: لوقا ۵: ۱۷ - ۲۶؛ یوحنا ۵: ۱ - ۹؛ تثنیه ۱۰: ۱۹؛ لاویان ۲۳: ۲۲؛ متی ۲۵: ۳۴ - ۴۰؛ یوحنا ۱۵: ۱۳.

آیه حفظی: «پادشاه در پاسخ خواهد گفت: آمین، به شما می‌گویم، آنچه برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، در واقع برای من کردید» (متی ۲۵: ۴۰).

لوقا باب ۵: ۱۷ - ۲۶ نمونه‌های زیادی از اینکه چگونه خدا به نیازمندان کمک می‌کند مهیا نموده است. گاهی اوقات خداوند از دیگران برای کمک به ما استفاده می‌کند یا او از ما برای کمک به دیگران استفاده می‌کند. این کار می‌تواند چالش برانگیز باشد ولی اجر عظیمی به همراه خواهد داشت. با کمک به نیازمندان ما بشارت و خدمت عیسی مسیح را الگوی خود قرار می‌دهیم.

گاهی اوقات تشخیص اینکه چه کسی به کمک نیاز دارد آسان است. در مواقع دیگر دانستن آن دشوار است. هر چه که باشد، ما فراخوانده شده‌ایم تا برای همه افراد نیازمند، صرف نظر از پیشینه آنها، خداوند را یاری کنیم.

کتاب مقدس ما را تشویق می‌کند تا به غریبه‌ها نزدیک شویم و با جلب اعتماد آنان می‌توانیم راه‌های کمک به آنان را بیابیم که در عیسی یافت می‌شویم.

درس یا موضوع این هفته، «ماموریت برای نیازمندان» نشان می‌دهد که خدا برنامه‌ای برای دستیابی به افرادی دارد که ممکن است به شیوه‌های متعددی می‌تواند صورت پذیرد. نیازهای آنان ممکن است جسمی، عاطفی، مالی یا حتی اجتماعی باشد؛ یعنی ممکن است برخی از جامعه یا خانواده طرد شده باشند. هر نیازی که باشد، ما باید آماده باشیم تا هر چه در توان داریم برای کمک به آنها انجام دهیم. این بخشی محوری از تبلور معنای مسیحیت است و آنچه‌ای است که باید در برگیرنده مأموریت باشد.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۲۵ نوامبر - ۴ آذر آماده‌گی داشته باشید.

دوستان با ایمان

یک داستان تاثیرگذار در انجیل نشان می دهد که برخی از مردان برای آوردن یک حاجتمند، احتمالاً یک دوست، نزد عیسی چه کردند. ما می توانیم از آنچه در اینجا اتفاق افتاد، در مورد کار سختی که ممکن است گاهی برای خدمت به نیازمندان انجام شود، درسی بیاموزیم.

لوقا ۵: ۱۷ - ۲۶ را بخوانید (همچنین متی ۹: ۱ - ۸، مرقس ۲: ۳ - ۱۲ را بخوانید). برخی از درس هایی که می توانیم از این داستان در مورد مأموریت و خدمت بگیریم، چه هستند؟

این مردان با آوردن او نزد عیسی، مسئولیت مراقبت از دوست خود را بر عهده گرفتند. خدا از ما می خواهد که همانند دوستان این مرد باشیم و نیازمندان را به سوی عیسی مسیح هدایت کنیم. این کار مستلزم ایمان، عمل، صبر، و تمایل به آزاد بودن از قید و بندهای عرفی است. مردان نزد عیسی آمدند اما با موانعی روبرو شدند. آنها نتوانستند دوست مفلوج خود را از مسیر عادی و عرفی نزد عیسی بیاورند. آنها دست نکشیدند. درعوض، روشی خلاقانه برای رساندن مرد به عیسی مسیح یافتند. آنها دوستشان را از سقف به پایین رساندند! با این حال، به گفته لوقا، عیسی کار آنان را تحسین کرد (لوقا ۵: ۲۰ را ببینید).

اشتیاق عیسی این است که ما دوستان نیازمند خود را نزد او بیاوریم. کتاب مقدس از عیسی به عنوان طبیب بزرگی یاد می کند که مشتاق آموزش و شفای مصیبت دیدگان است، هر کس که باشند.

النجی وایت ما را برای کمک به درماندگان به چالش می کشد: «منتظر نباشید که تکلیفی که دارید به شما گفته شود. چشمانتان را بگشایید و ببینید که چه کسانی در اطرافتان هستند. درماندگان و گرفتاران و نیازمندان را بشناسید. روی خود را از آنان نپوشانید و از رفع نیازهای آنها کوتاهی نکنید. چه کسی دینداری پاک و عاری از خودخواهی و فساد است که در کتاب یعقوب اشاره شده را می تواند اثبات کند؟ چه کسی اندیشناک است تا با تمام توان در نقشه بزرگ رستگاری مدرسانی کند؟ — مرجع زیر: Testimonies for the Church, vol. 2, p. 29. عیسی با عملکرد خویش نشان داد که چگونه به درماندگان کمک کنیم و ما را فرا می خواند تا همان کار را انجام دهیم. نخست، باید با آنها دوست شویم. بعد در مورد نیازهای آنها را بیابیم. و در آخر، ایشان را به عیسی هدایت نمائیم که یگانه فردی است که می تواند به آنان مدرسانی کند. این همان کاری است که مردان در این داستان انجام دادند. هر زمان که موقعیتی یافتیم باید چنین کنیم. مردم را به تنها فردی که می تواند آنان را نجات دهد هدایت کنید: عیسی.

در حال حاضر چه کسانی در اطراف شما به کمک نیاز دارند؟ قرار است چه کاری برای آنها انجام دهید؟

۲۹ آبان

دوشنبه

تنها شیوه مسیح

داستان های زیر در مورد خدمت به نیازمندان چه چیزی را به ما می آموزند؟

یوحنا ۵: ۱ - ۹

مرقس ۱: ۲۳ - ۲۸

الن جی وایت یک روند پنج مرحله ای از فرایند عملی عیسی در شیوه کمک به نیازمندان را ارائه می کند: «شیوه مسیح به تنهایی موفقیت واقعی را در دستیابی به مردم ارائه می کند. منجی با خیرخواهی با مردم معاشرت میکرد. او با آنان همدردی می کرد، به نیازهای آنها رسیدگی و اعتماد آنان را جلب می کرد. سپس به آنها می فرمود: از من متابعت کنید.»- مرجع زیر: The Ministry of Healing, p. 143.

ابتدا باید با نیازمندان معاشرت کنیم و زمانی را برای شناخت آنان صرف کنیم و نیازهای آنان را با نیت خیرخواهی درک کنیم. به عیسی بنگرید که برای آن مرد افلیج در کنار حوضچه چه کرد. عیسی برای «علیلان، کوران، شلان و مفلوجان» (یوحنا ۵: ۳) حاضر به خدمت بود. دوم، باید همدردی خود را به آنان نشان دهیم. در برخی موارد ممکن است بخاطر بی اعتمادی چالش برانگیز باشد و گاهی اوقات مردم مهربانی را به عنوان ابزاری برای جلب اعتماد منظور سوء استفاده های آتی بکار می برند. با این وجود، خدا ما را فرا می خواند تا همدردی خود را نشان دهیم بدون اینکه انتظار عوض داشته باشیم.

مرحله سوم بر آورده کردن نیازهایشان است. این کار بیش از حرف است. این کار اقداماتی را می طلبد تا به نیازهای دوست یا غریبه ای رسیدگی شود. عیسی با افلیج سخن گفت و از او پرسید که چه می خواهد و بعد معجزه ای را برای او صورت داد. در داستان مردی که با روح ناپاک تسخیر شده بود عیسی کنترل وضعیت را کاملا در دست گرفت و کاری را برای مرد درمانده انجام داد که نمی توانست برای خود انجام دهد.

مرحله چهارم جلب اعتماد آنان است. وقتی که به مردم خدمت می کنیم، وقتی که به آنان کمک می کنیم، آنان می آموزند که به حرف های ما اعتماد کنند و بعد زمانی که درباره عیسی به آنان بگوئیم، آنان بیشتر گوش می سپارند. عیسی فقط نمی خواست تا آنان را بطور

جسمی شفا دهد؛ او از آنها می خواست تا از طریق او به زندگی جاوید دست یابند(یوحنا ۱۰: ۱۰ را ببینید).

آخرین مرحله هدایت آنان بسوی عیسی می باشد، اقدامی که مستلزم ایمان است، هم از سوی شما و هم فردی که به او کمک می شود.

ما معمولا نمی توانیم معجزات عیسی را انجام دهیم. اما چه راه هایی وجود دارند که بتوانیم همچنان به کسانی که به کمک نیاز دارند خدمت کنیم؟

۳۰ آبان

سه شنبه

پناهندگان و مهاجران

موضوع مهاجران و پناهندگان به مبحثی داغ تبدیل شده است، به ویژه به خاطر اینکه این روزها تعدادشان بشدت افزایش یافته است. میلیون ها نفر در سرتاسر جهان خواه به دلیل جنگ، خواه بخاطر بلایای طبیعی آواره گردیده اند، یا به امید آینده اقتصادی بهتر، از خانه های خود آواره شده اند و به شدت به کمک نیاز دارند.

متی ۲: ۱۳ و ۱۴ می نویسد که عیسی یک پناهنده بود. یوسف و مریم که والدین زمینی او بودند وادار شدند تا در شب هنگام از بیت لحم بگریزند و برای فرار از دست هیرودیس قاتل به مصر پناه بردند. کتاب مقدس در مورد تجربه آنها در مصر چیزی نمی گوید، اما چالشهایی که با آن روبرو بودند قابل تصور است، و شاید تصور برخی از همان چالش هایی که پناهندگان امروزی نیز با آن مواجه هستند دشوار نباشد. در واقع، تا حدودی به همان شیوه درخواست پناهندگی خانواده عیسی در سرزمینی بیگانه، بسیاری از مسلمانان، بودایی ها، هندوها، مسیحیان و افراد غیر مذهبی امروز نیز به دنبال پناهندگی در سرزمین های جدید باشند. به طور کلی، دوست شدن با افرادی که هم فرهنگ و هم زبان خودمان هستند ساده تر است، زیرا ما چیزهای مشترک زیادی داریم. با این حال، یافتن زمینه های مشترک با مهاجران و پناهندگانی که با ما متفاوت به نظر می رسند و به زبان ما صحبت نمی کنند، و ارزش های مذهبی یکسانی ندارند و غذای مشابهی نمی خورند، چالش برانگیزتر است. انجیل ما را فرا می خواند تا از کنج عافیت قومی، ملی و فرهنگی خود خارج شویم و به نیازمندان کمک کنیم، صرف نظر از اینکه چقدر با ما تفاوت داشته باشند.

تثنيه ۱۰: ۱۹؛ مزمور ۱۴۶: ۹؛ رومیان ۱۲: ۱۳؛ لایوان ۲۳: ۲۲ را بخوانید. موضوع مهمی که بایستی در اینجا بخاطر بسپاریم، چیست؟

چگونه می توانیم به مهاجران و پناهندگان خدمت کنیم؟ این کار دشوار است زیرا در برخی کشورها ممکن است معاشرت با این افراد برای یاری رساندن، از نقطه نظر اصول سیاسی - اجتماعی مشکل ایجاد کند. با این وجود باید هر آنچه که در توان داریم و زمان به ما اجازه می دهد برای آنان انجام دهیم تا به این افراد کمک کنیم که مطمئناً در شرایط دشواری بسر می برند و به کمک ما نیازمندند. پس تا حدی که می توانیم بایستی کمک کنیم.

با دعا شروع کنید، آنگاه در پی اطلاعاتی برای مهاجران و پناهندگان باشید. در بسیاری از مکان ها سازمانهایی وجود دارد که به آنها رسیدگی می کنند. می توانید برای شروع با یکی از سازمانهای [غیر انتفاعی] کار کنید یا شاید کلیسای محلی شما بتواند خدمت برای مهاجران یا پناهندگان را شروع کند.

حتی اگر مبلغ کمی کمک مالی موجود باشد، چه کاری می توانید برای کمک به مهاجران یا پناهندگانی که می شناسید انجام دهید؟

۱ آذر

چهارشنبه

کمک به آزدگان

آیا کسی هست که تا بحال جفای دنیا را تجربه نکرده باشد؟ چه در کالیفرنیا زندگی کنید و چه در محیطی فقیرنشین در حوالی زابل باشید، هیچ فرقی نمی کند. مردم دچار مصیبت و رنج و زحمت هستند. برای نمونه، در باره مقدار قابل توجه پولی که هر ساله صرف داروهای ضدافسردگی در جهان غرب می شود مطالعه کنید و به این نتیجه خواهید رسید که پول و ثروت به تنهایی تضمین کننده شادی یا آرامش نیست.

«روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام کنم، و ستمدیدگان را رهایی بخشم» (لوقا ۴: ۱۸). این آیه در مورد کاری که عیسی انجام داد و ما نیز در حوزه زندگی خودمان باید برای نیازمندان اطرافمان انجام دهیم، به ما چه می آموزد؟

خدا ما را فرا می خواند تا به نیازهای همه مردم رسیدگی کنیم، حتی با وجود اینکه نمی دانیم چه زمانی و یا آیا آنها بطور کل عیسی را خواهند پذیرفت. اگرچه دست یافتن به آنها برای عیسی اساس مأموریت ما است، ما باید به نیازمندان کمک کنیم، زیرا آنها به کمک نیاز دارند. ما به آنها کمک می کنیم زیرا عیسی را به عنوان خداوند خود پذیرفته ایم، این همان چیزی است که او ما را به انجام آن فرا می خواند.

مثال عیسی در تلاش برای برآورده ساختن نیازهای همه مردم یک اصل کتاب مقدسی است که باید از آن تبعیت کرد. ما نمی دانیم که آیا همه کسانی که او به آنها کمک کرد او را پذیرفتند یا نه.

برای کمک واقعی به دیگران، باید از نیازهای آنها آگاه شویم. هر فرهنگی روش خاص خود را برای نشان دادن نحوه رفتار با یک دوست دارد. در هند، همچون ایران مرسوم است که از بازدیدکنندگان با غذا یا نوشیدنی پذیرایی می شود. دادن پول به یک غریبه ساده تر از دلداری دادن به دوستی است که به تازگی عزیزی را از دست داده است. چیزی که دوست شما ممکن است نیاز داشته باشد ممکن است فراتر از پول یا چیزهای مادی باشد. همدردی شما در هنگام یک فاجعه و مصیبت بسیار سودمند تر خواهد بود.

اصل مهم یاری عیسی به دوستانمان، نخست با هدف نشان دادن محبت بی دریغ به آنها آغاز می شود و قبل از تلاش برای ارائه کمک، باید نیازهای آنها را درک کنیم. نیاز آنها را برآورده سازید، حتی اگر ندانید که آیا آنها آماده پیروی از عیسی هستند یا خیر.

متی ۲۵: ۳۴ - ۴۰ را بخوانید. در اینجا چه پیامی برای ما وجود دارد؟

۲ آذر

پنجشنبه

محبتی عظیم تر

همانطور که همه ما به خوبی می دانیم، نیازها هرگز پایان نمی پذیرد. اگر مایل به کمک به دیگران باشید، فرصت های زیادی خواهید داشت. چه دوستانی که در نزدیکی شما هستند و چه پناهندگانی که از شما دورند، همگی نیازمند هستند، و ما باید هر چه در توان داریم برای کمک به آنها انجام دهیم. عیسی در تمام مدت خدمت زمینی خود به درماندگان کمک کرد. در مواردی پیشقدم شد و نزد نیازمندان رفت. در موارد دیگر، مانند مردانی که فلج را از پشت بام به پایین نزد عیسی فرستادند دوستانی پیشقدم باشید.

«محبتی بیش از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند» (یوحنا ۱۵: ۱۳). چگونه می توانیم این اصل را برای خدمت به دیگران بکار ببندیم؟

خانواده ای مبشر به مدت شش سال در ترینیداد و توباگو خدمت کردند. سه سال اول را در یک جامعه عمدتاً هندو و مسلمان زندگی کردند. بسیاری از هندوها شکایت کردند که

مسیحیان دعوت آنها را برای مراسم سالانه شکرگزاری رد کرده اند. یک روز این مسیحیان در مراسم شکرگزاری یک دوست جدید هندو شرکت کردند. آنها این کار را به تبعیت از عیسی انجام دادند: هنگامی که دوستانش او را به جشن های ویژه خود دعوت کردند، او به دیدار آنها رفت. در واقع هندوئیسم می آموزد که بازدیدکنندگان یا دوستان به خانه میزبان برکت می آورند.

بیا بید تلاش کرده تا در این هفته دوستی پیدا کنیم و برای فردی برکتی باشیم. ابتدا محیط، جامعه، روستا یا شهر خود را بررسی کنید. آیا پناهنده یا مهاجری را در آنجا می شناسید؟ مردمی که در خیابان شما زندگی می کنند چگونه؟ آیا همه آنها را می شناسید؟ صرف نظر از موقعیت شما، دوستی با یک غریبه کار آسانی نیست. دعا کنیم و از خدا کمک بطلبیم. او همه را می شناسد و غریبه ای را می شناسد که می توانید با او دوست شوید. به یاد داشته باشید، هدف این است که دوست آنها باشید تا بتوانید با هدایت آنها به سوی خدا به آنها کمک کنید.

چالش: در مورد خارجی ها یا غیر مسیحیان که در کشور شما زندگی می کنند، کسب اطلاع کنید. وبسایت زیر مکان مناسبی برای جستجو برای گروه های مردمی غیرقابل دسترس در فرهنگ شماست: joshuaprojects.org

چالش بیشتر: فردی را در منطقه خود شناسایی کنید. به طور مرتب برای آن فرد دعا کنید و بعد به سوالات زیر پاسخ دهید:

- آیا این شخص بر اساس الگوی دوستی عیسی دوست من است؟
- آیا نیازهای زندگی او را می دانم؟
- چگونه می توانم او را برای شفا نزد عیسی هدایت کنم؟

۳ آذر

جمعه

اندیشه ای فراتر: از آرتور وایت، «چند روزی در لانگ پوینت»، و از الن جی وایت: سالهای استرالیایی: ۱۸۹۱ - ۱۹۰۰، جلد ۴، صفحات ۱۰۰ - ۱۰۴ را بخوانید. نویسندگان انجیل نمونه هایی از اعمال عیسی را به منظور ایجاد پلی برای دستیابی و نجات مردم با فرهنگهای دیگر ثبت کردند (متی ۸: ۲۸ - ۳۴، مرقس ۵: ۱ - ۲۰). همچنین ما نیز فراخوانده شده ایم تا دوستیابی کنیم و به مردمی با فرهنگ های دیگر نیز خدمت کنیم. مرگ عیسی برای همه ما صرفنظر از هر نوع نژاد، ملیت، ثروت، یا پیشینه بود. این نکته ای است که هرگز نباید فراموش کنیم. «او خود کفاره گناهان ما است، و نه گناهان ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز» (اول یوحنا ۲: ۲).

«مردان و زنان وقتی تنها در محفل خانوادگی خود ابراز محبت و عطوفت می کنند، طرح خداوند را اجرا نمی کنند... در حالی که آنان افرادی را از محبت خویش دریغ می دارند که می توانند با رسیدگی به نیازهایشان به آنان تسلی و برکت برسانند...»

«وقتی خداوند به ما دستور می‌دهد که برای دیگران در خارج از خانه خودمان نیکی کنیم، منظور او این نیست که محبت ما نسبت به خانواده کم می‌شود، و یا ما به هموطنان یا کشورمان کمتر محبت می‌ورزیم، زیرا او می‌خواهد ما همدردی خود را ابراز کنیم. اما نباید محبت و همدردی خود را در چهار دیواری اطراف خود محصور کنیم و برکتی را که خداوند به ما داده است در حصار قرار دهیم تا دیگران در استفاده از آن بی بهره باشند»- مرجع زیر:

Ellen G. White, *The Advent Review and Sabbath Herald*, Oct. 15, 1895.

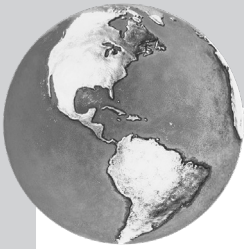
مسئولیتی به ما سپرده شده تا برای کسانی که خارج از کنج آسایش و راحتی خود هستند، برکتی باشیم، خواه آنها از فرهنگ دیگری باشند یا فقط یک فرد نیازمند باشد. این یک دستور غیرقابل مذاکره از سوی خود عیسی مسیح است (اعمال ۱: ۸، مرقس ۱۱: ۱۷).

سوالاتی برای بحث:

۱. کنج آسایش و راحتی شما کجاست و چرا باید در مواقع لزوم از آن خارج شوید؟

۲. پیامدهای رویدادی که در آن عیسی را «مردی شکمباره و میگسار و دوست خراجگیران و گناهکاران» (متی ۱۱: ۱۹) خواندند چه بود؟ عیسی در حال چه کاری بود که بر او اتهام وارد آوردند و این مطلب درباره هدف و رسالت ما به ما چه می‌آموزد؟

۳. یک مسیحی تا چه اندازه باید در ضیافت‌های غیر ایمانداران شرکت کند؟ چگونه ممکن است مسیحیان این کار را بدون به خطر انداختن اصول کتاب مقدس انجام دهند؟



مسیر ماموریت به اسپانیا، قسمت ۲

نوشته: اندرو مک چسنی

زمانی که مردان مسلح حمله ور شدند، تنها پنج خانواده از نه خانواده شبانان کلیسای ادونتیست روز هفتم در ونزوئلا باقی مانده بودند که در خانه های خود بودند. مهاجمان حمله کردند و به زور اسلحه، همه خانواده ها را به یک خانه جمع کردند و در آنجا مردان، زنان، و کودکان را از هم جدا کردند. پلیس وارد صحنه شد و خانه را محاصره کرد، که منجر به درگیری شد اما ۱۰ ساعت بعد با آرامش به پایان رسید و در ساعت ۳ صبح، مردان مسلح مجبور شدند به سوی جنگلی در پشت خانه فرار کردند.

همسران و فرزندان شبانان پس از حمله سال ۲۰۱۶ به مکانی امن منتقل شدند. کشیش ها به مدت چندین ماه به تنهایی کار کردند و منتظر جابجایی های جدید بودند. چند نفر از آنها برای خدمت به عنوان کشیش به کشورهای دیگر نقل مکان کردند.

لوئیس پایوا، که حدود یک دهه خداوند را به عنوان کشیش خدمت کرده بود، مطمئن نبود که چه باید بکند. زندگی در ونزوئلا که از نظر اقتصادی ناپایدار و بسیار سخت بود، و کمبود مواد غذایی وجود داشت. او سه سال بود که برای بازپرداخت وامش با مشکل مواجه بود. او حتی نمی توانست پرداخت بهره وامش را ادامه دهد و بدهیش به ۱۰۰۰ دلار آمریکا افزایش یافته بود.

گروگان گیری صبر و طاقت همسر لوئیس را از بین برده بود. خانواده پنج نفره او در زمان حمله در خانه نبودند. اما همسرش از نظر روحی به شدت آسیب دیده بود و روح و روانش بهم ریخته بود و دیگر نمی خواست در ونزوئلا زندگی کند. لوئیس پذیرفت که کشور ونزوئلا مکان امنی برای زندگی نیست، اما نمیتوانست بدون پرداخت بدهیش کشور را ترک کند.

لوئیس برای هدایت از سوی خداوند، در دعا از او طلب نشانه ای کرد. او معمولاً نشانه ای از خداوند نمی خواست، زیرا معتقد بود که خداوند بدون آن

می‌تواند او را هدایت کند. اما او درمانده شده بود و نمی‌دانست چه کند. لوئیس دعا کرد: «خداوندا، اگر معجزه کنی و به من کمک کنی تا این بدهی را بپردازم، این نشانه اراده تو مبنی بر خروج من از ونزوئلا خواهد بود.»

مردان مسلح از تمام ۹ خانه، از جمله خانه لوئیس، چیزهایی را دزدیده بودند. این امر غیرعادی نبود. خانه لوئیس در طول سال گذشته بارها مورد دزدی قرار گرفته بود، اما او هیچ ادعانه‌ای را برای دریافت خسارت به شرکت بیمه ارائه نکرده بود. معمولاً خسارت دزدی‌ها آنقدر کوچک بودند که ارزش پیگیری را نداشتند. اما پس از آخرین سرقت، اگر لوئیس می‌توانست یک گزارش مهره شده را از سوی پلیس در تایید سرقت دریافت کند، رهبران کلیسا برای هر چیزی که در طول سال گذشته به سرقت رفته بود، می‌توانستند از شرکت بیمه غرامت دریافت کنند.

هیچ یک از کشیش‌های دیگر نتوانستند گزارش تاییدی دزدی از سوی پلیس دریافت کنند. اما لوئیس به طور اتفاقی دوستانی در نیروی پلیس داشت و او گزارش تایید شده دزدی را دریافت کرد.

دو ماه بعد، شرکت بیمه ۱۰۰۰ دلار به حساب بانکی او واریز کرد. این دقیقاً مبلغی بود که برای پرداخت بدهیش لازم داشت.

لوئیس که امروز در اسپانیا مبشر است، می‌گوید: «من از این پول سودی نبردم. اما فهمیدم که خدا پول را فرستاد تا بتوانم بدهیم را پرداخت کنم. می‌دانستم که خداوند تصمیم ما برای ترک کشور را تایید کرده و آنرا نیز برکت خواهد داد.»

از شما برای اهدای هدایایتان برای به ثمر رسیدن ماموریت و هدف مدرسه ست که به حمایت از مبشران در سراسر جهان کمک می‌کند، سپاسگزاریم. هفته آینده درباره نحوه پرواز لوئیس از مکزیک به اسپانیا بخوانید.

ماموریت برای صاحبان قدرت



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: دانیال ۴؛ دوم پادشاهان ۵: ۱ - ۱۹؛ یوحنا ۳: ۱ - ۱۲؛ یوحنا ۷: ۴۳ - ۵۲؛ متی ۱۹: ۱۶ - ۲۲؛ یوحنا ۱۹: ۳۸ - ۴۲.

آیه حفظی: «زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را برد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت» (متی ۱۶: ۲۶).

با اینکه کتاب مقدس، کلام خدا سالها پیش نوشته شده است، اما هنوز حقیقت خدا را برای جهان ما هویدا می سازد. و در میان بسیاری از حقایق آن ذات بشر را عیان می سازد که خواه در یهودیه قرن هفتم باشد یا در برزیل قرن بیست و یکم، مردم عمدتاً با هم یکسان هستند: گناهکارانی که به فیض الهی نیاز دارند.

این مطلب شامل دولتمندان و صاحبان قدرت می باشد. دولتمند و زمامدار ایام مدرن، خصوصاً آنهایی که بدنبال ثروت و شهرت و قدرت هستند، اغلب (ولی نه همیشه) به هزینه ضعف و آسیب پذیران به قدرت می رسند.

با این وجود خدا به همان اندازه که نگران رستگاری دولتمند و صاحب قدرت است، نگران ضعف و نیازمندان نیز می باشد. کتاب مقدس نمونه های جالبی از شخصیت های کتاب مقدسی را ارائه می دهد که قدرتمند، یا ثروتمند، یا هر دو بودند، و اینکه چگونه خدا از آنها برای برکت دادن ملت ها استفاده کرد: افرادی همچون ابراهیم، اسحاق، ایوب، سلیمان و یوسف، چند نمونه از آنان هستند.

در این هفته، ماموریت خدا برای ثروتمندان و صاحبان قدرت را بررسی می کنیم. با ما بمانید تا ببینیم که خدا چگونه به برخی از این افراد دست می یابد و چگونه ادونتیستهای روز هفتم را فراخوانده و آماده می کند تا امروزه به عنوان شاهدانی برای او باشند.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۲ دسامبر - ۱۱ آذر آمادگی داشته باشید.

نبوکدنصر

به عنوان ادونتیست روز هفتم به چیزی اعتقاد داریم که «کفاره یا فدیة نامحدود» نامیده می شود. به این معنی که در مقایسه با برخی مسیحیان، ما اعتقاد داریم که مرگ مسیح برای تمامی بشر بود و نه تنها برای گروه خاصی از کسانی که توسط خدا برای رستگاری از پیش مقدر نموده است.

بخاطر اینکه خدا «می خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند» (اول تیموتائوس ۲: ۴)، عیسی خود را به عنوان قربانی «برای گناهان ما و نه تنها برای ما بلکه برای کل جهان» ارزانی نمود (اول یوحنا ۲: ۲).

به همین دلیل است که همه «پیش از آفرینش جهان» انتخاب شدند (افسیان ۱: ۴)، حتی اگر هر کسی او را در هنگام بازگشت انتخاب نکند. به این خاطر است که ما نیز در کتاب مقدس روایتی از انواع مردمی را می یابیم که برای خدا صید شده اند.

دانیال باب ۴ را بخوانید. در اینجا چه اتفاقی برای پادشاه افتاد و در خصوص نجاتی که نصیب یکی از قدرتمندترین انسانهای روی زمین شد چه می گوید؟

نمونه ای بارز از این قضیه در کتاب مقدس، که خدا چگونه به قدرتمندان بی ایمان دست می یابد، در داستان نبوکدنصر پادشاه یافت می شود. داوری خدا مشابه با برخی از پادشاهان اسرائیل بر او نازل شد (برای نمونه دوم تواریخ ۳۲: ۲۵ و ۲۶؛ اول پادشاهان ۱۴: ۲۱ - ۳۱؛ اول سموئیل ۲۸ را ببینید).

روایت کتاب مقدس در خصوص نبوکدنصر، که عقل به او بازگشت و خدای خالق را تصدیق کرد، نشان می دهد که خدا به متمول و دولتمند اهمیت می دهد، و به ضعفا و نیازمندان نیز نظر لطف دارد. در آیه ۳۷ قدرتمندترین مرد روی زمین اظهار می کند «الان من که نَبُوکَدْنَصَّر هستم، پادشاه آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد می گویم که تمام کارهای او حق و طریقهای وی عدل است و کسانی که با تکبر راه می روند، او قادر است که ایشان را پست نماید» (دانیال ۴: ۳۷). ایکاش همه ثروتمندان و قدرتمندان و متکبران در میان ما موجودات فانی، این حقیقت را درک می کردند!

از این داستان چه می فهمیم؟ نخست، خدا از ایمانداران متعهد از قبیل دانیال بهره می گیرد تا پلی برای دستیابی به بی ایمانان دولتمند باشند. در ثانی، خدا مستقیماً می تواند در روند رساندن مزده انجیل به منظور دستیابی به بی ایمانان دولتمند مداخله کند. نبوکدنصر توسط خدا بخاطر غرور و تکبرش تحقیر شد. و گرچه این داستان بسیار دراماتیک بود، شیوه

های زیاد دیگری وجود دارد که بموجب آن ثروتمند و دولتمند و متکبر می تواند به پستی و حقارت کشانده شود.

حتی اگر طبق استانداردهای جهانی ثروتمند و قدرتمند در نظر گرفته نشویم، چرا باید مراقب باشیم تا از تکبری که نبوکدنصر پادشاه از خود نشان داده بود بر حذر باشیم؟ چرا افتادن در دام این طرز تفکر می تواند ساده تر از آن باشد که فکرش را بکنیم؟

۶ آذر

دوشنبه

نعمان

مسیح برای همه مُرد، فارغ از پیشینه، ثروت و تملک، نژاد یا جایگاه آنان. خدا به غیرمسیحیان دولتمند در دنیا دست می یابد و از آنان انتظار دارد تا در پرتو نوری که دارند زندگی کنند. -مرجع زیر: (see Ellen G. White, The Acts of Apostles, p. 416).

دوم پادشاهان ۵: ۱ - ۱۹ را بخوانید. از این داستان در خصوص صید مردم برای خداوند چه درسی می گیریم؟

در دوم پادشاهان ۵: ۱۷ - ۱۹، نعمان پس از بیماری جذام که توسط خدا شفا یافت دو درخواست غیرعادی کرد. نخست، او درخواست کرد تا به اندازه دو بارِ قاطر خاک اسرائیل را به سوریه به منظور پرستش خدای زنده به همراه برد. او اظهار داشت، «حالا که هدایای مرا نمی پذیری، اجازه بده که دو بار قاطر از خاک اینجا به کشورم ببرم، زیرا پس از این قربانی و هدایایی سوختنی به هیچ خدایی به جز خداوند تقدیم نخواهم کرد» (دوم پادشاهان ۵: ۱۷). دوم، نعمان درخواست کرد تا در مقابل پادشاه خود تعظیم کند، هرچند که دیگر خدایان پادشاهش را نمی پرستید.

اینک نعمان به تنها خدای حقیقی ایمان داشت. با این وجود او همچنان اعتقادات بت پرستی داشت. بردن خاک از اسرائیل حاکی از آن بود که او خدای خالق را بخوبی درک نکرده بود. او چنین پنداشته بود که به بردن خاک نیاز دارد زیرا در جهان بینی او خدا متعلق به منطقه ای خاص بود، مانند خدایان سابقش؛ یا شاید او می خواست تا قربانگاهی با خاک اسرائیل بنا کند؟ در مورد اول، اعتقاد او به خدا با اعتقادات کهنه اش عجین شده بود. داستان نعمان چارچوبی را برای غیرمسیحیانی مهیا می کند که امروزه به نزد مسیح می آیند. درسی که می توان از داستان نعمان آموخت این است که تغییر جهانبینی زمان می برد.

دومین درخواست او نگران کننده تر بود. چرا نعمان در پی مجوز برای سجده کردن در برابر پادشاهش بود، و بعد از خدا درخواست آمرزش می کرد؟ پاسخ نبی نشانه ای به ما می دهد: «به سلامت برو» (دوم پادشاهان ۵: ۱۹).

نعمان به عنوان یک فرد قدرتمند در سوریه، وظایفی را بر عهده داشت که ایمان جدید او را به چالش می کشید. مهم است که نوایمانان، به ویژه کسانی که از ادیان دیگر می آیند، از حمایت و راهنمایی برخوردار شوند، زیرا با الزامات فرهنگی و اجتماعی زندگی گذشته و پیش از ایمان خود در کلنجر هستند.

به یاد داشته باشید، نعمان به عنوان یک فرد جذامی، کشور خدانشناس خود را ترک کرد و به عنوان یک مرد شفا یافته و شاگرد خدای خالق بازگشت. سفر او تازه شروع شده بود. او برای رشد، نیاز به زمان داشت.

چه درس هایی از این داستان در مورد این که افراد را خیلی سریع تحت فشار نگذاریم، باید بیاموزیم، به ویژه کسانی که از یک پیشینه یا فرهنگ غیر مسیحی هستند؟

۷ آذر

سه شنبه

شهادت به فرهیختگان: نيقوديموس

نقودیموس مرد باسوادی بود. کتاب مقدس او را به عنوان یکی از بزرگان یهود معرفی می کند (یوحنا ۳: ۱). عیسی او را به عنوان معلم اسرائیل معرفی نمود (یوحنا ۳: ۱۰). او درک خوبی از کتاب مقدس و تشنگی روحانی برای خدا داشت. از دیدگاه بشری، او از پیروان خدا بنظر می رسید. او همه احکام را رعایت می کرد و در میان یهودیان از رهبران محترم بود. او قدرتمند و ثروتمند بود. بسیاری به اینها به عنوان نشانه هایی می نگرند که خدا او را برکت داده است. با این وجود، معلوم می شود که تنها ظواهری سطحی بوده است - فقط ظواهری سطحی.

یوحنا ۳: ۱ - ۱۲ را بخوانید. این داستان در مورد نیازهای روحانی نيقوديموس و اینکه چگونه عیسی بلافاصله به آنها پرداخته است، چه چیزی را آشکار می کند؟

هنگامی که نيقوديموس نزد عیسی آمد، سعی کرد ظاهر، یعنی وضعیت موجود را حفظ کند. اما خدا از دل او خبر داشت. به همین ترتیب، خداوند از دل ها و نیازهای همه ثروتمندان و قدرتمندان، با هر پیشینه ای که باشند، آگاه است. نيقوديموس نزد عیسی آمد زیرا تعالیم عیسی او را متقاعد کرده بود. غرورش او را از اعتراف آشکار به عیسی مسیح به عنوان خداوند

باز داشت، اما آن شب او را برای همیشه تغییر داد. او حتی پس از این که به عیسی به عنوان فرستاده خدا، ایمان آورد، باز هم آشکارا قبول نکرد که پیرو عیسی مسیح است.

یوحنا ۷: ۴۳ - ۵۲ و یوحنا ۱۹: ۳۹ را بخوانید. این آیات در خصوص نیکودیموس و عیسی چه می گویند؟

در اینجا در این آیات می توانیم ببینیم که نیکودیموس، آشکارا، بسیار تحت تأثیر عیسی قرار گرفته است. زمانی که عیسی زنده بود، او سعی کرد از عیسی محافظت کند و پس از مرگ عیسی، او را گرامی بدارد. بدون شک، عیسی به نیکودیموس دسترسی پیدا کرده بود، کسی که حتی در دانش و حکمت تحسین شده خود، مانند همه ما نیاز مبرم به منجی داشت.

چرا باید مراقب این تله باشیم که چون «حقیقت را داریم» (که داریم)، پس آگاهی از این حقیقت به تنهایی برای نجات ما کافی است؟ چه تعداد از جانمایی که از دانش کافی حتی از پیام های سه فرشته هم دانش بیشتری برخوردار هستند در عوض نجات یافتن هلاک می شوند؟

۸ آذر

چهارشنبه

ماموریت برای ثروتمندان

متی ۱۹: ۱۶ - ۲۲ را بخوانید. از این داستان، که در آن، بر خلاف نیکودیموس، فردی عیسی را نپذیرفت، چه درسی می توانیم بیاموزیم؟

گفتگوی عیسی با حاکم جوان ثروتمند نشان می دهد که دام ثروت چقدر می تواند خطرناک باشد. به این کلمات نگاه کنید: «باز به شما می گویم، گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از وارد شدن ثروتمند به ملکوت خدا» (متی ۱۹: ۲۴). البته این بدان معنا نیست که ثروتمندان را نمی توان نجات داد، بلکه فقط به این معناست که اگر این افراد مراقب نباشند، ثروت آنها واقعاً می تواند مانعی برای رستگاری باشد.

در پایان، ثروتمند و فقیر با یک سرنوشت روبرو هستند: قبر. بدین معنی که ثروتمندان به اندازه افراد دیگر نیازمند رستگاری هستند. پول هر چه را که بتواند بخرد، نمی تواند استثنا شدن از مرگ را خریداری کند. این استثنا تنها بعنوان یک هدیه می آید که برایگان توسط عیسی به هر کسی که آنرا با ایمان طلب کند بخشیده می شود. «عیسی گفت: قیامت و حیات مَنَم. آن که به من ایمان آوَرَد، حتی اگر بمیرد، باز زنده خواهد شد» (یوحنا ۱۱: ۲۵).

لوقا ۱۹: ۱ - ۱۰ را بخوانید. چه چیزی باعث ایجاد تفاوت بین این داستان و داستان حاکم جوان ثروتمند می شود؟

زکا به گونه ای به عیسی پاسخ داد که متأسفانه حاکم جوان ثروتمند اینگونه پاسخ نداد. توجه داشته باشید که عیسی به زکا نگفت که آنچه را که دارد بفروشد و به فقرا بدهد، بگونه ای که به حاکم جوان ثروتمند چنین گفت. عیسی از این موضوع آگاه بود که حاکم ثروتمند تا چه حد در تار و پود ثروتش به هم پیچیده است، به همین خاطر بود که عیسی آن دستور را به او داد. در مقایسه، ما از گفتگوی عیسی با زکادر زمانی که در خانه او بود بی اطلاعیم، بدیهی بود که زکا توسط عیسی متقاعد شده بود و می دانست که باید تغییری در زندگی اش صورت دهد، خصوصاً در ارتباط با ثروتی که داشت.

«انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خود را ببازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه می تواند بدهد؟» (متی ۱۶: ۲۶). این کلمات باید به همه ما چه بگویند؟

۹ آذر

پنجشنبه

ماموریت برای دولت‌مندان

عیسی طریقه دوستی با قدرتمندان را می دانست. او توسط بسیاری از این مردم مورد تحسین و احترام قرار می گرفت و همزمان مورد انزجار بسیاری بود. افراد قدرتمند کتاب مقدس که برای کمک نزد عیسی آمده بودند، مطمئناً احساس کردند که او به آنها اهمیت می دهد. همچنین، بسیاری از ثروتمندان و قدرتمندان آشکارا بلافاصله نزد عیسی نیامدند. آنها منتظر ماندند تا مطمئن شوند که عیسی واقعاً پسر خداست. در مورد نيقوديموس و يوسف رامه ای چنین بود.

متی ۲۷: ۵۷ - ۶۰، (همچنین مرقس ۱۵: ۴۳ - ۴۷؛ لوقا ۲۳: ۵۰ - ۵۳ و یوحنا ۱۹: ۳۸ - ۴۲ را بخوانید). این روایت در خصوص اینکه خداوند چطور از مردی ثروتمندی استفاده کرد که بطور واضح تحت تاثیر عیسی قرار گرفته بود، به ما چه می گوید؟

تا این زمان هیچ خبری از یوسف رامه ای نداشتیم. ناگهان این مرد ثروتمند ظاهر می شود، تقریباً از ناکجا آباد، و از او استفاده شد تا نبوت محقق گردد. خداوند از ثروتمندان برای اهداف خود استفاده کرده و می کند. از این رو باید ماموریتی برای آنان نیز داشته باشیم.

«از کجا شروع کنیم»، می تواند یکی از سخت ترین مراحل در دوستی با افراد قدرتمند باشد. به طور کلی، بهتر است شما به سراغ آنها نروید؛ بگذارید آنها نزد شما بیایند. عیسی این کار را کرد. آنها شاهد پیام، شفا و قدرت او از جانب خدا شدند. آنها در پشت صحنه متقاعد شدند که او واقعاً پسر خداست.

افراد قدرتمند بنا به دلایلی از طریق خدمت واقعی به دنبال مشارکت خواهند بود. آنها می خواهند عامل خوبی برای تغییر زندگی مردم باشند. این یکی از راه هایی است که آنها می دانند که می تواند زندگی آنها را نیز تغییر دهد. این راهی مدبرانه برای افراد ثروتمند و قدرتمند فراهم می کند تا بدون افشای عمومی نیازهای خود، کمک مورد نیاز خود را دریافت کنند.

مرحله دوم شروع خدمت واقعی، معبری برای ثروتمندان و قدرتمندان است تا بخشی از کار خدمتی خدا باشند. برای کار روی زندگی افراد ثروتمند و قدرتمند در جامعه خود زمان بگذارید.

چالش: فردی را به لیست دعای روزانه خود اضافه کنید که در جایگاه قدرت است، و ایماندار نیست و کسی است که می توانید هر از گاهی با او تماس بگیرید.

چالش بیشتر: نامه یا ایمیلی را به شخصی که در جایگاه قدرت قرار دارد ارسال کنید - حتی اگر کسی باشد که هرگز ندیده اید - و به آن شخص بگویید که برای او دعا می کنید.

۱۰ آذر

جمعه

اندیشه‌ای فراتر: از الن جی وایت، فصل «بشارت برای ثروتمندان»، از کتاب خدمت شفا، صفحات ۲۰۹ - ۲۱۶؛ فصل «کنیز اسیر نگرانی خود را برای نعمان نشان می دهد»، از کتاب تامل در مسیح، صفحه ۳۳۷ را بخوانید.

محبت عیسی برای فقیر و غنی و صاحب قدرت در دنیا یکسان است. او هم برای شاهزادگان و هم برای بینوایان جان خود را فدا کرد. عیسی موثرترین راه رسیدن به قلبهای آنان را می دانست. او به ما هشدار می دهد که «گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر از فرد ثروتمندی است که بخواهد وارد ملکوت خدا بشود» (مرقس ۱۰: ۲۵).

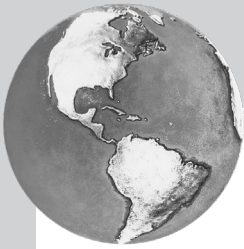
ما در این هفته به چالش کشیده شده ایم تا با انجیل عیسی مسیح به افراد قدرتمند و ثروتمند دسترسی پیدا کنیم. آنها به اندازه هر کس دیگری به نجات نیاز دارند، متأسفانه حتی اگر به دلیل این باور که ثروتشان «امنیت» ایجاد می کند، و متوجه آن نباشند.

«در مورد وظیفه ما در قبال فقرا اهمال شده بسیار گفته شده است. آیا نباید به ثروتمندان نادیده گرفته شده توجه کرد؟ بسیاری به این طبقه ناامیدانه نگاه می کنند. . . . هزاران مرد ثروتمند بدون هشدار به قبر خود رفته اند. اما هر چقدر هم که بی تفاوت به نظر برسند، بسیاری از ثروتمندان دچار فشار روحی هستند». - مرجع زیر:

Ellen G. White, The Ministry of Healing, p. 210

سوالاتی برای بحث:

۱. عیسی در طی خدمت به ثروتمندان و فقرا در طول بشارت زمینی خود، سدهای طبقاتی و رتبه ای را در هم شکست. ما به عنوان باورمندان ادونتیسست چگونه به این موضوع شکاف بین ثروتمندان و فقرا می پردازیم که در همه جوامع ما ریشه دوانده است؟
۲. عیسی گفت: «بذری که در میان خاها کاشته شد، کسی است که کلام را می شنود، اما نگرانیهای این دنیا و فریبندگی ثروت، آن را خفه می کند و بی ثمر می سازد» (متی ۱۳: ۲۲). به نظر شما منظور عیسی از فریبندگی ثروت چیست؟ چرا نباید لزوماً ثروتمند باشیم تا فریب ثروت را بخوریم؟
۳. در کلاس، به سؤالی که در پایان مطالعه روز سه شنبه پرسیده شد، در مورد این واقعیت که دانستن حقیقت با نجات بوسیله آن یکسان نیست، مرور کنید. چرا این تمایز برای ما بسیار مهم است؟ اگر دانستن حقیقت به تنهایی چیزی نیست که ما را نجات دهد، پس چه چیزی ما را نجات می دهد؟
۴. به چه دلایل دیگری شما فکر می کنید، چرا حاکم جوان ثروتمند عیسی را رد کرد در حالی که زکا او را پذیرفت؟



مسیر ماموریت به اسپانیا، قسمت ۳

نوشته: اندرو مک چسنی

کشیش لوئیس پایوا به طور معجزه آسای ۱۰۰۰ دلار برای پرداخت بدهیش را دریافت کرد. و این امر به او این باور را داد که اراده خدا برای او، همسرش و سه فرزندشان ترک و نزوئلا بوده است. اما او پس اندازی برای خروج از آنجا را نداشت. او دعا کرد: «خداوندا، چگونه بدون پس انداز این کشور را ترک کنم و به جای جدید بروم؟»

در خانه، همسرش گفت که یک کشیش از آمریکا با او تماس گرفته است و می خواهد با او صحبت کند. کشیش به دنبال مبشر داوطلبی بود که به مدت یک سال در منطقه ای در کشور مکزیک که هیچ ادونتیسست روز هفتم در آنجا وجود نداشت، کار کند. لوئیس به مکزیک رفت و دو ماه بعد همسر و فرزندانش به او پیوستند.

در طول هشت ماه بعد، ۳۵ نفر با تلاش لوئیس تعمید گرفتند. یکی از اعضای جدید تعمید یافته ساختمانی را برای محل کلیسای جدید اهدا کرد و کلیسای جدید افتتاح شد.

اما مقامات دولتی ویزای اقامت لوئیس در مکزیک را تمدید نکردند. به نظر می رسید که او فقط دو راه دارد: مهاجرت غیرقانونی به آمریکا یا اقامت غیرقانونی در مکزیک. او نمی خواست جایی غیرقانونی زندگی کند. لوئیس با یک مقام رسمی مهاجرت آشنا شده بود. وقتی مقام رسمی از وضعیت لوئیس مطلع شد، قول داد که او را اخراج نکنند. لوئیس او را باور کرد. اما، او کلام خدا را به یاد آورد، هنگامی که گفت: «بر امیران توکل مکنید. بر آدمیزاد که نزد او نجاتی نیست. (مزمور ۱۴۶: ۳).

لوئیس با نگرانی دعا می کرد. او همچنین با کلیساهای در آمریکا و کانادا تماس های تلفنی برقرار کرد و از مکزیک مشاوره حقوقی گرفت. فقط دو کلیسا پاسخ دادند - یکی کلیسا ادونتیسست و یک کلیسای دیگر، هر دو در کانادا - اما لوئیس در مکزیک ماند. سپس یکی از اعضای کلیسا برای دیدن او به خانه اش

رفت. آن مرد پرسید: «بزرگترین ترس و نگرانی شما چیست؟» لوئیس پاسخ داد: «من نمی خواهم به طور غیرقانونی در مکزیک زندگی کنم، و نمی خواهم به طور غیرقانونی به آمریکا سفر کنم، من همچنین نمی خواهم به کشورم برگردم.»

مرد پرسید: «اگر پول داشتی، الان چه کار می کردی؟»

لوئیس گفت: «من برای پرواز به اسپانیا بلیط هواپیما می خریدم.»

لوئیس یک عمه همسن خود داشت که ۲۰ سال قبل به اسپانیا مهاجرت کرده بود. اگر به آنجا مهاجرت می کرد، یکی از اعضای خانواده اش در نزدیکی او بود. همچنین او سه سال قبل از اسپانیا دیدار کرده بود و در آنجا احساس راحتی می کرد.

آن مرد پس از گوش دادن به لوئیس، گفت: «پس، بیاید بلیط های هواپیما را بخریم تا شما بتوانید به اسپانیا سفر کنید.»

او پس از خرید بلیط هواپیما برای لوئیس و خانواده اش به لوئیس گفت: «دیگر نگران نباش، خدا با شماست و شما را هدایت می کند.»

امروز لوئیس و همسرش در اسپانیا مبشر هستند.

از شما برای اهدای هدایایتان برای به ثمر رسیدن هدف و ماموریت مدرسه سبت که به حمایت از مبشران در سراسر جهان کمک می کند، سپاسگزاریم. هفته آینده در مورد چگونگی ترک میوه فروشی توسط لوئیس برای تبدیل شدن به یک مبشر بخوانید.

ماموریت رستگاری گمشدگان: قسمت ۱



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: اعمال ۱۷؛ اول قرن‌تین ۲: ۲؛ رومیان ۱: ۱۸ - ۲۵.

آیه حفظی: خدایی که جهان و هر آنچه را در آن است آفرید، مالک آسمان و زمین است و در معابد ساخته دست بشر ساکن نمی‌شود» (اعمال ۱۷: ۲۴).

با ترسیم آنچه که پولس در آتن انجام داد، لوقا چنین می‌نویسد: عیسی فرمود: «مگر آن ده تن همه پاک نشدند؟ پس نه تن دیگر کجایند؟» (لوقا ۱۷: ۱۷).
طبیعتاً، برای پولس کار در میان یهودیان که از گوشت و خون او بودند بسیار راحت تر بود. اما پولس از کار در میان مردم خود قانع نبود. او برای دستیابی به دیگران نیز فراخوانده شده بود.

پولس می‌توانست یا تنها با غیریهودیان «خدا ترس» کار کند که جهان بینی آنان پیش از این تحت تغییرات اساسی قرار گرفته بود. آنان از شالوده ای کتاب مقدسی برخوردار بودند که پولس می‌توانست ماموریت خود را بر روی آن بنا نماید، حتی اگر آنها هنوز به شناخت خدایی که از او «مترسیدند»، یعنی مسیح، نیاز داشتند.

ولی نه. در حالی که در آتن بودند، شهری که فلسفه در آن شهرت داشت، پولس بر این شد تا در آنجا نیز به مردم دستیابی پیدا کند. پیشینه و جهان بینی اکثر این افراد از عبرانیان و تاریخ مقدس آنها، بطور کل متفاوت بود که بنیان ایمانی آنها را تشکیل داده بود، و به همین جهت پولس می‌خواست تا اهالی آتن را تعلیم دهد.

پولس چگونه در پی این بر آمد تا به این مردم دستیابی پیدا کند، و از تلاشهای او چه می‌توانیم بیاموزیم؟

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۹ دسامبر - ۱۸ آذر آمادگی داشته باشید.

یک عبری در آتن

اعمال ۱۷: ۱ - ۱۶ را بخوانید. چگونه سر و کار پولس به آتن کشیده شد و به آنچه که در آنجا یافت چگونه واکنش نشان داد؟

شهر آتن «از بت‌ها پر شده بود» (اعمال رسولان ۱۷: ۱۶). پولس با آگاهی از سابقه مردم خود و تمایل آنها به بت‌پرستی (علیرغم هشدارهای بیشمار)، از دیدن این همه بت در آتن ناراحت بود. بدون تردید، که پولس با حس دلسوزی و شفقت برای اهالی آتن برانگیخته شده بود، زیرا اگر خدای واقعی را نشناسند در گناهان خود هلاک می‌شوند.

امروزه شهرهای ما نیز مملو از بتهاست حتی اگرچه کمتر از آنچه که پولس دیده بود قابل رویت می‌باشند. و متأسفانه بسیاری از ایمانداران در میانه شهرها قدم می‌زنند، بدون اینکه به بت‌های آن واکنشی نشان دهند. با اینحال، پولس باندازه کافی با روح القدس همخوانی داشت تا بتواند واکنش لازم را نشان دهد.

پولس با برخی از ایمانداران دیگر که هنوز درک نکرده بودند که انجیل متعلق به همه جهانیان است، همگام نبود، پولس می‌دانست که خدا تمایل دارد تا اهالی آتن نیز به همراه دیگران نجات بیابند. او متوجه شده بود که مفهوم مأموریت جهانی اینست که پیام انجیل را به کسانی برساند که کاملاً دست نیافتنی بودند، از جمله بت‌پرستان ملحد و نیز فیلسوفانی که در خیابان‌های آتن پرسه می‌زدند.

از اینرو پولس به کرات به بازار شهر می‌رفت که اینگونه افراد در آنجا یافت می‌شدند. شاید بتوانیم بگوئیم که او اولین مرکز مطالعاتی مأموریت جهانی را تشکیل داد، جایی که او از بازار برای مطالعه و محک زدن شیوه‌هایی دستیابی به قلبها و ذهنهای این بت‌پرستان استفاده کرد.

پولس می‌دانست که او نمی‌تواند به اهالی آتن به همان شیوه‌ای که یهودیان یا حتی غیریهودیان خداترس اسرائیل نزدیک شد، نزدیک شود. اینها افرادی بودند که نقطه عطفشان خدای اسرائیل یا کارهای او در میان قوم اسرائیل نبود. مهم نبود که این مفاهیم و عقاید تا چه اندازه برای یهودیان و حتی برای غیریهودیان خداترس محوری بودند، برای مردمی که پولس در بازار آتن با آنها روبرو شد هیچ معنایی نداشت. از این رو، به یک رویکرد کاملاً جدید نیاز بود. امروز ما اغلب در پی دستیابی به مردمی هستیم که پیشینه آنان با میراث یهودی - مسیحی هیچ چیز مشترکی ندارد ندارد. بدین جهت مانند پولس نیاز به تطابق با محیط فرهنگی داریم. شیوه‌ای که می‌تواند بخوبی کارآمد باشد، برای نمونه، یک شیوه در سوئد ممکن است برای تاجیکستان ناکارآمد باشد.

در جامعه شما مردم چه بهتایی را می پرستند و چگونه می توانید چشمان آنان را بگشائید
که این کارها در کل بی ارزش هستند؟

۱۳ آذر

دوشنبه

پولس در آریوپاگوس

پولس صرفنظر از اینکه در چه جایی بود، با توجه به ماموریتی که از جانب خدا داشت، انجیل را موعظه می کرد. پس این دقیقاً همان چیزی است که او در آتن در پی انجام آن بود.

اعمال ۱۷: ۱۸ - ۲۱ را بخوانید. برخی از شیوه های واکنشی بت پرستان در بازار به سخنان و پرسشگریهای پولس چگونه بود؟

بدیهی است که پولس با «خدای بیگانه» خود در بازار بر این مردم تأثیر گذاشت (اعمال رسولان ۱۷: ۱۸) و بنابراین آنها او را به آریوپاگوس بردند، بخشی از شهر که در آن مسائل قانونی و مذهبی مورد حل و فصل و قضاوت قرار می گرفت. به نظر نمی رسد که پولس با نوعی از محاکمه قانونی روبرو شده باشد.

به نظر می رسد که فقط به او و «تعلیم جدید» او (اعمال رسولان ۱۷: ۱۹) گوش فرا داده شد. بی توجهی به سخنان فردی به فصاحت، شور و فراست پولس سخت بنظر می رسید، حتی اگر ترویج این ایده ها برای این افراد بسیار عجیب و غریب بوده باشد.

اعمال ۱۷: ۲۱ می گوید که اهالی آتن جز صحبت درباره ایده های جدید و یا گوش دادن به آنها کار دیگری انجام ندادند. آیا لوقا آنها را به کاهلی متهم می کند؟ احتمالاً نه. به احتمال زیاد او به این نکته اشاره می کرد که آنها اندیشمندان و مباحثه کنندگان با تجربه ای بودند. از این گذشته، یونانیان مردانی همچون سقراط، افلاطون و ارسطو را پدید آورده بودند، فیلسوفانی که تأثیر عقلانیت آنها تا به امروز ادامه داشته است.

آتن برای قرنها به عنوان کانون خرد و اندیشه های فلسفی دیده شده است. گرچه برخی از این متفکران خداناباور نبوده اند، بطور حتم نه با مفهومی که امروزه در باره آنتیست (بی اعتقاد به خدا) داریم، بسیاری از ایده های فلسفی آنان کاملاً از تعالیم مسیحیت متفاوت بود. برای نمونه دشوار بتوان مکانی را در فلسفه اپیکورین ها و استوخیس ها برای چیزی شبیه به مسیح قیام کرده یافت.

در آتن پولس انتظار داشت که روح القدس بتواند از دانش و مهارت سخنوری او استفاده کند، که او تحت آموزش غملائیل آموخته بود.

لیکن در واقع، این آموخته های پولس در خیابانهای آتن بود که روح القدس قادر شد حتی بیش از آن را مورد استفاده قرار دهد. «داناترین شنوندگان او در حینی که به استدلالهای او گوش می دادند متحیر شده بودند. او خود را به کارهای هنر، ادبیات و مذهب آنان آشنا نشان داد.»- الن جی وایت، اعمال رسولان، صفحه ۲۳۷.

پس از تجربه ای که پولس در آتن با این بت پرستان و فیلسوفان داشت نامه ای برای قرنطیان نوشت با این مضمون که «زیرا عزم جزم کرده بودم در مدتی که بین شما هستم، چیزی ندانم جز عیسی مسیح، آن هم عیسی مصلوب» (اول قرنطیان ۲: ۲). در اینجا چه درسی وجود دارد در خصوص اینکه چقدر عیسی باید برای پیام ما محوری باشد، فارغ از اینکه برای چه کسی موعظه می کنیم؟

۱۴ آذر

سه شنبه

پولس و خدای ناشناخته

توجه داشته باشید که پولس دین جعلی یا خدایان دروغین آتنی ها را به سخره نگرفت. او از هر چیزی که به خیریت منتهی می شد، هر چند که اندک بود، بهره برد و از آنها برای تقویت و پشتیبانی از استدلالهای خود استفاده کرد.

اعمال ۱۷: ۲۲ و ۲۳ را بخوانید. پولس در اینجا در تلاش برای دستیابی به این مردمان بواسطه انجیل چه کرد؟

«اهالی آتن! از هر جهت شما را دیندار یافتم» (اعمال ۱۷: ۲۲). پولس به بت پرستان ادای احترام می کرد! دین آنان از هر جهت مشوش و در ضلالت بود و با این وجود، پولس تعهد آنان را ستود زیرا حتی تعهد به گمراهی روحانی قابل ستایش تر از بی توجهی کامل به امور روحانی است.

پولس می افزاید، «زیرا چون سیر کرده، معابد شما را نظاره می نمودم، مذبحی یافتم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته بود. پس آنچه را شما ناشناخته می پرستید، من به شما اعلام می نمایم» (اعمال ۱۷: ۲۳). پولس با شرح مطالعات خود از مذهب آتنی ها دیدگاهی محترمانه را در قبال مردم در پیش گرفت. او به عنوان یک متخصص خودخوانده در بیان پاسخ هایی که مردم برای تغییر به آنها نیاز داشتند، تعجیل نکرد، با صبر و حوصله پاسخ سوالات مردم را داد. در واقع او یک فقیه با تجربه بود و پاسخ هایی را که این افراد نیاز داشتند را می دانست! اما او خود را اینگونه معرفی نکرد، در غیر اینصورت کاملاً طرد می شد. در عوض، مردم او را فردی یافتند که برای مردم اهمیت قائل می شود و خیرخواه آنهاست.

پولس با اشاره به «خدای ناشناخته» (اعمال ۱۷: ۲۳) از آنچه که نقطه مشترک بنظر می رسد بهره برد. آنان به خدایی ایمان داشتند (در واقع بسیاری) که شروعی خوبی بود (برخی از مردم چنین باوری نداشتند) و می توانست راهی را برای گفتگویی عمیقتر بگشاید. او به ایده قربانگاه برای خدایی ناشناخته با منفی گرایی نگاه نکرد و آن را به سخره نگرفت. در عوض، او از مردمی قدردانی و تحسین کرد که به اندازه کافی برای امور روحانی اهمیت قائل می شدند تا برای پرستش چیزی که حتی نمی دانستند، تلاش و هزینه کنند. آیا آنها در گمراهی بسر می بردند؟ البته، اما می توان آن را مورد بررسی قرار داد. آنچه که در ابتدا مهم بود این بود که آنها آنچه را که درک می کردند عبادت می کردند. پولس تشخیص داد که این همان چیزی است که روح القدس می تواند بر روی آن کار کند. پولس نقطه اشتراکی برای گفتگو پیدا کرده بود که می توانست علاقه آنها را جلب کند.

چه راههای ارتباطی و نکات ارتباطی را می توانید در نظر بگیرید که فرصتهایی را برای گفتگوی عمیق تر با دیگرانی که با آنها در تماس هستید باز کند؟

۱۵ آذر

چهارشنبه

معرفی خدایی جدید

حال که پولس توجه اندیشمندان آتن را جلب کرده بود، توجه مخاطبین خود را به خدای آسمانها معطوف کرد.

اعمال ۱۷: ۲۴ - ۲۷ را بخوانید. پولس در اینجا از چه رویکردی را برای دستیابی به این مردم استفاده کرده بود؟

سخنان پولس برای مردمی که به اندازه کافی به چیزهای روحانی اهمیت می دادند تا برای خدایی ناشناخته قربانگاه بسازند، جالب توجه بود: خدای خالقی که در معبد زندگی نمی کند و به چیزی از طرف انسان نیازی ندارد، بلکه در عوض نیازهای انسان را تامین می کند. برای فرهنگی که غرق در اساطیر یونانی بود، که در آن خدایان غیرقابل پیش بینی، خود محور و ظالم بودند، ایده خدایی مانند آنچه پولس توصیف کرد، ایده شگفت انگیزی بود. و مردان آریوپاگوس اولین قدم های کودکانه خود را به سوی خدای محبت برداشتند.

واقعیت اینکه این خدا که آنها نمی شناختند، می توانست شناخته شود! در واقع او نیز می خواهد که شناخته شود.

احتمالاً پولس در آریوپاگوس بیش از چند کلمه ای که لوقا در این داستان به اشتراک گذاشت صحبت کرد. منطقی به نظر می رسد که لوقا سخنان پولس را بخاطر کم کردن مطالب در حجم نوشتاری خلاصه کرد. اگر این درست باشد، پس احتمالاً پولس هر یک از مفاهیمی که تاکنون خوانده ایم را با جزئیات بیشتری بیان کرده باشد. پس سخنان پولس را به مفاهیمی تقسیم می کنیم:

۱. پولس نخست آگاهی و اخلاص روحانی فعلی آنها را ستود.
 ۲. بعد نشان داد که عقاید آنها را مطالعه کرده است و از آموخته هایش چیزهایی را یافته است که به آنها ارزش می نهد.
 ۳. سپس درباره یک چیز خاص به آنها گفت که در مطالعه دین آنها کشف کرده بود که آنها اذعان داشتند آن را نمی فهمیدند.
 ۴. پس از آن، او جلوه ای از خدا را که شدیداً به آن نیاز داشتند با آنان به اشتراک گذاشت؛ حقیقتی که خدا وجود دارد و آنها را دوست می دارد و به آنها نزدیک است.
 ۵. سرانجام، پولس در پایان سخنرانی خود به آنها هشدار داد که معنی رد شناخت این خدایی که هنوز نمی شناختند چیست.
- پولس آنها را تا جایی که می توانست با خود همراه کرد، بر اساس آنچه که در خصوص اعتقاد آنها می دانست. اگر می توانست آنها را تا این حد برساند، پیشرفت خوبی داشت.

به درخواست پولس به جهان خلقت و خدا به عنوان خالق توجه کنید، (رومیان ۱: ۱۸-۲۵ را نیز ببینید). چرا این رویکرد برای اکثر مردم، حداقل به عنوان شروع، بسیار خوب است؟ چه چیزی در جهان خلقت وجود دارد که با این قدرت به خدا اشاره می کند؟

۱۶ آذر

پنجشنبه

فراتر از قاعده

اعمال ۱۷: ۲۴ - ۳۴ را بخوانید. پولس چگونه به شهادت خود ادامه می دهد؟

همچنین جالب است بدانیم که پولس در واقع از برخی از نویسندگان خود آنها نقل قول کرد، که با نوشتن چیزی تقریباً نزدیک به حقیقت کتاب مقدس، به پولس فرصتی دادند تا شنوندگان خود را گام به گام به پیش برد.

یعنی با شناخت و آگاهی از عقاید آنها، برای جستجوی زمینه های مشترک با آنها، استفاده کرد و سپس فراتر رفت. بدون تردید: در تلاش برای دستیابی به دیگران، آشنایی با عقاید آنها و یافتن نقاط مشترک می تواند روشی قدرتمند برای نزدیک شدن به افراد باشد.

همچنین توجه داشته باشید که پولس از این زمینه مشترک با آنها استفاده کرد و آنها را گام به گام به جایی که در نظر داشت برد: رستاخیز عیسی و امیدی که به همه آنها بخشید. لوقا واکنشها به سخنان پایانی پولس در مورد رستاخیز را شرح داد. برخی این ایده را به سخره گرفتند. دیگران گفتند که می خواهند در این مورد از پولس مطالب بیشتری بشنوند. و برخی ایمان آوردند. آنچه در این داستان برای اهداف ما کلیدی است این است که همه آنها واقعاً گوش داده بودند. و از همان ابتدای امید پولس بود.

می دانیم که برخی از مردم انجیل را نخواهند پذیرفت، ولی باید هر کاری که می توانیم انجام دهیم تا اطمینان حاصل کنیم که قبل از رد انجیل، دریابند که چه چیزی را نپذیرفته اند. پولس با شیوه کار در میان آنتی ها و استفاده راهبردی از مطالبی که از آنها دریافتی و آموخته بود، اطمینان حاصل کرد که آنها با ذهنی گشوده حرفهای او را می شنوند مبنی بر این که خدایی وجود دارد که آنها را آفریده است ولی آنها او را نمی شناسند. این خدا آنها را دوست داشت و از آنها می خواست تا او را بشناسند. او با وجود جهالتی که داشتند به آنها ترحم داشت. اما روز داوری نزدیک بود. و چنانچه تمام این مطالب برایشان غیر قابل باور بود، ولی قیام مسیح از مرگ شاهی قدرتمند برای آنان بود.

اینک که بواقع پیام را شنیده و فهمیده بودند، این گزینه در پیش روی آنان بود که آن پیام را بطور کامل رد کرده و یا اینکه بیشتر در باره آن تحقیق کنند. و برخی بیشتر تفحص نموده و به عیسی گرویدند (اعمال رسولان ۱۷: ۳۴).

چالش: در دعا، از خدا بخواهید تا شما را به راه خاصی هدایت کند تا به بهترین نحو ممکن به کسی که می شناسید شهادت بدهید.

چالش بیشتر: رسانه های اجتماعی را به عنوان «آریوپاگوس» احتمالی بررسی کنید تا بتوانید انجیل را با شفافیت و درایت پولس برای بی ایمانان ارائه کنید.

۱۷ آذر

جمعه

اندیشه ای فراتر: یکی از برداشته های اولیه از داستان تجربه پولس در آریوپاگوس، مطالعه زمینه ای در مورد چگونگی نزدیک شدن به گروهی از بی ایمانان است که منجر به ایجاد گروه کوچکی از ایمانداران آتن شد.

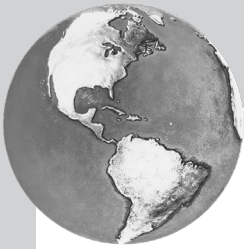
«قرار بود سخنان رسول و شرح رفتار او با محیط اطرافش که با قلم الهام نوشته شده بود به همه نسل های آینده منتقل شود و شاهی بر اعتماد تزلزل ناپذیر او، شجاعت او در تنهایی و مصیبت و پیروزی باشد - پیروزی که در قلب بت پرستی برای مسیحیت به دست آورد.»
«کلام پولس حاوی گنجینه ای از آگاهی و دانش برای کلیسا بود. او در جایگاهی بود که

بسادگی گفته بود که شنوندگان مغرور او را رنجانده بود و او را به دردرس انداخته بود. اگر سخنان او حمله مستقیم به خدایان و مردان بزرگ شهر بود، در خطر شوم سقراط قرار می گرفت. اما او با درایتی که از محبت الهی نشأت می گرفت، ذهن آنها را با دقت از خدایان بت پرست دور کرد و خدای واقعی را که برای آنها ناشناخته بود آشکار کرد.» - الن جی وایت، اعمال رسولان، صفحات ۲۴۰ و ۲۴۱.

پولس با تماس مستقیم با مردم، مطالعه فرهنگ و مذهب آنها و احترام به عقاید آنها به امور روحانی، موفق شد کاری برجسته ای در آتن انجام دهد - کاری که برای کلیسا گنجی از دانش بشمار می رود. او از تحریک و آزرده خاطر کردن شنوندگان خود دوری می کرد. این به خودی خود یک دستاورد بزرگ و الهام گرفته از خدا بود. به گفته الن وایت، بر اساس الن وایت، این گنج، دانشی است که در این داستان باید مورد بذل توجه قرار گیرد.

سوالاتی برای بحث:

۱. با داستان پولس در آتن به عنوان الگو، اولین گام برای هر کسی که کار بشارتی تازه ای را در یک شهر شروع می کند چیست؟
۲. (بطور صریح، در هر مکانی)، یک مسیحی برای کسانی که خدا را نمی شناسند چه رفتاری باید از خود نشان دهد تا پلی ارتباطی ایجاد کند؟
۳. درست در ابتدای کار جدید، زمانی که با گونه هایی از بت های مدرن روبرو می شویم، در میان مردمی که آن بت ها را می ستایند، از چه کاری باید پرهیز کنیم؟
۴. پولس می توانست تنها به این اکتفا کند و خدایی را که مردم را دوست دارد به آنان معرفی کند، و آنها را به نوعی راضی کند. اما زمانی که بحث قیام را پیش کشید از مرز باید ها و نبایدها عبور کرد و مردم گمان کردند که او خیالاتی شده است. آیا او باید چنین موضوعی را مطرح می کرد؟ چرا و به چه دلیل؟



مسیر ماموریت به اسپانیا، قسمت ۴

نوشته: اندرو مک چسنی

لوئیس پایوا تصمیم گرفت یک میوه فروشی در اسپانیا افتتاح کند. اما او با ترس به جلو رفت، و احساس کرد که خدا او را برای خدمت در مکان دیگری فرا می خواند. او همچنین نگران بود که مبادا شغل جدیدش مانع تسلیم کامل او به خداوند شود.

دو هفته پس از باز کردن میوه فروشی، به نظر می رسید همه چیز به هم ریخته است. کسب و کار او در حال ورشکستگی بود. شرکای او به او خیانت کردند. مریض شد و دیگر توان راه رفتن نداشت. اما لوئیس نمی خواست تسلیم شود. او از دیگر ادونتیست‌های روز هفتم راهنمایی‌های مالی و تجاری خواست. یکی از آنها که می دانست لوئیس برای کشیش شدن آموزش دیده است، او را توبیخ کرد. او گفت: «تو نباید به تجارت دنیوی پردازی، بلکه باید به نجات انسانها برای خداوند مشغول شوی».

برای لوئیس، سرزنش آن مرد مانند شنیدن صدای خدا بود. اما او حتی بیشتر احساس یاس و ناامیدی می کرد. چگونه می توانست بدون کلیسا به عنوان کشیش خدمت کند؟ لوئیس در مورد این موضوع با همسرش صحبت کرد و آنها تصمیم گرفتند به زادگاه خود ونزوئلا برگردند. شاید در آنجا بتواند سلامتی خود را به دست آورد.

مدت کوتاهی نگذشت، که لوئیس از گابریل دیاز، رهبر کلیسای ادونتیست در اسپانیا تماس تلفنی دریافت کرد. کلیسا به دنبال یک مبشر برای کار در لوگو، شهری در شمال غربی اسپانیا بود. لوئیس از احتمال بازگشت به خدمت تمام وقت خوشحال شد. اما او اذعان کرد که دارای مشکلات سلامتی و مالی است. او گفت: «من حتی قادر به راه رفتن نیستم».

رهبر کلیسا منصرف نشد و آن دو با هم دعا کردند.

در عرض دو هفته، لوئیس توانایی راه رفتن خود را بازیافت و یک کلیسای خانگی در لوگو افتتاح کرد. در اولین سبت، تنها دو نفر که هر دو عضو کلیسا بودند، برای عبادت حاضر شدند. اما تنها در عرض چهار ماه، ۲۲ نفر هر روز شنبه

در کلیسای خانگی جمع می شدند. در میان آنها سه عضو که به تازگی تعمید یافته بودند، و افراد دیگری بودند که برای غسل تعمید آماده می شدند. علاوه بر این، لوئیس یک مدرسه مطالعه کتاب مقدس و یک مدرسه بشارتی افتتاح کرده بود تا به مردم بیاموزد که چگونه جان ها را برای خداوند صید کنند. او در حال برنامه ریزی برای ساختن یک کلیسای رسمی بود.

او می گوید: «ما می دانیم که باید جانهای زیادی را برای خداوند، صید کنیم. اما، تا آن زمان من به خدا اعتماد و اطمینان دارم که این اتفاق خواهد افتاد، زیرا ما فقط از روش مسیح پیروی می کنیم».

به گفته خانم الن جی وایت، «روش مسیح به تنهایی، موفقیت واقعی را برای مردم به ارمغان خواهد آورد. ناجی با انسان ها به عنوان کسی که خیر آنها را می خواهد، درآمیخت. او همدردی خود را به آنها نشان داد، نیازهای آنها را برطرف کرد، آنها را خدمت کرد و اعتماد آنها را جلب کرد. سپس به آنها دستور داد: «به دنبال من بیایید» (خدمات شفا، صفحه ۱۴۳).

لوئیس به عنوان کشیش در ونزوئلا و بعداً مبشر در مکزیک، هرگز تصور نمی کرد که در اسپانیا به خدا خدمت کند. او نمی توانست شادتر از این باشد.

او می گوید: «من به خاطر لطف خدا اینجا هستم».

از شما برای اهدای هدایایتان برای به ثمر رسیدن هدف و ماموریت مدرسه سبت که به حمایت از مبشران در سراسر جهان کمک می کند، سپاسگزاریم.

ماموریت رستگاری

گمشدگان: قسمت ۲



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: اول پادشاهان ۱: ۱۱ - ۱ - ۶؛ متی ۴: ۲۳ - ۲۵؛ متی ۱۵: ۲۲ - ۲۸؛ مرقس ۷: ۲۴ - ۳۰؛ اعمال ۱۰: ۳۴ و ۳۵؛ متی ۸: ۱۰.

آیه حفظی: «آنگاه عیسی در جواب او گفت: ای زن، ایمان تو بزرگ است! هر طور که می خواهی برای تو باشد و دخترت از همان ساعت شفا یافت» (متی ۱۵: ۲۸).

از همان ابتدا، خدای مهربان در پی فرزندان گمشده خویش بود (پیدایش ۳: ۹)؛ و تا امروز، همین خدای مهربان همچنان در پی دستیابی به فرزندان گمشده خود است (مکاشفه ۱۴: ۶ - ۱۲ را ببینید)، که شامل گمشدگان در شهرها می شود. در سال ۲۰۱۸ سازمان ملل آخرین یافته های خود را منتشر کرد که می گوید ۵۵ درصد از جمعیت زمین در مناطق شهری زندگی می کنند و این درصد (اگر زمانی باشد) تا سال ۲۰۵۰ به ۶۸ درصد افزایش خواهد یافت. ما چاره ای نداریم: ما باید برای کسانی که در شهرها هستند مبشران انجیل و شاهدان مسیح باشیم. با این وجود بسیاری از امت خدا همچون یونس عمل می کنند که زمانی که فراخوانده شد تا شاهی برای شهر نینوا باشد: به هر دلیلی از ایفای وظیفه می گریزند. «زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلّی کتاب امیدوار باشیم» (رومیان ۱۵: ۴). که شامل چیزی بود که درباره یونس نوشته شده بود. هنگامی که عیسی در اینجا بود نه تنها به کسانی که در شهرهای اسرائیل بودند خدمت کرد بلکه به کسانی که در مناطق خارجی بودند نیز خدمت نمود؛ که شامل کسانی بود که خارج از قوم یهود و قوم برگزیده بودند.

این هفته، داستان کتاب مقدس درباره ماموریت مسیح برای صور و صیدون را مطالعه می کنیم و درسهایی را از آن بر می گیریم تا در زندگی امروز آنها را بکار ببندیم. * درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۱۶ دسامبر - ۲۵ آذر آمادگی داشته باشید.

ماموریت برای مناطقی دورتر

ما خواندیم که عیسی حواریون خود را از جنیسارات (متی ۱۴: ۳۴) به دیار صور و صیدون برد (متی ۱۵: ۲۱). چرا آنها را از جلیل به این مکانهای بت پرست برد؟ او حواریون خود را در این حوزه خدمتی تا مرزهای این مناطق خارجی هدایت کرد تا در آن محل چیزهایی را بیاموزند که نمی توانستند به آسانی در جلیل بیاموزند. او در صدد بود تا به حواریون خود درسهایی بیاموزد که تا برای فراخوان به منظور دستیابی به تمامی گروه های مردمی از جمله شهرنشین ها آماده شوند.

داوران ۳: ۱ - ۶ ، اول پادشاهان ۵: ۱ - ۱۲ و اول پادشاهان ۱۱: ۱ - ۶ را بخوانید. این آیات چگونه به ما کمک می کنند تا کمی از پیشینه این شهرها آگاهی یابیم؟

از داوران ۳: ۱ - ۶ در می یابیم که این مردم عهد کهن توسط خداوند بکار گرفته شدند تا ایمان اسرائیلیان را بیازمایند. متاسفانه قوم خدا نیز در این آزمون مردود شدند، حداقل در این مورد: «دختران ایشان را برای خود به زنی می گرفتند، و دختران خود را به پسران ایشان می دادند، و خدایان آنها را عبادت می نمودند» (داوران ۳: ۶). بدین جهت از همان ابتدا این مردم سد راه برای اسرائیل بودند.

در اول پادشاهان ۵: ۱-۱۱، می توانیم ارتباط نزدیک بین اهالی صیدون و عبرانیان را ببینیم. اگرچه از یک جهت، روابط اقتصادی برای دو طرف سودمند بود، بدون شک عبرانیان هنوز تحت تأثیر منفی الحادگرایی و بت پرستی شرکای تجاری خود بودند.

اول پادشاهان ۱۱: ۱-۶ نشان می دهد که سرانجام این تأثیر منفی به کجا کشید: «سلیمان عشتاروت، الهه صیدونیها و ملکوم، بت نفرت انگیز عمونیه را پرستش می کرد» (اول پادشاهان ۱۱: ۵). با این وجود، به رغم تاریخ الحادگرایی و بت پرستی، و تأثیر منفی آنان بر قوم برگزیده خداوند، عیسی همچنان حواریون خود را به این مکان ها برد. به این ترتیب او آنها را در مأموریت شهری بین فرهنگی بکار گماشت و با تعصب و تبعیض آنها مقابله کرد و برای پیروان خود مأموریت کلیدی مدنی را برای همه فرهنگ ها و ملیت ها الگو قرار داد.

مبشران مدنی ادونتیست، با چالش هایی مواجه هستند که از جمله آنها می توان به نگرانی های بهداشتی و زیست محیطی اشاره نمود. موارد دیگر شامل هزینه های بالای زندگی، نژادپرستی، تعصب، ملی گرایی، و محدودیت های آزادی مذهبی و بیان است. بهرحال، با وجود این موانع، نباید برای شهرها از هیچ کوششی دریغ کنیم.

برای کمک به کسانی که در بشارت شهری دخیل هستند چه می توانید بکنید؟

۲۰ آذر

دوشنبه

در جستجوی توده ها

به رغم چالش های، بیرونی و درونی، عیسی با مِهْر و اسعَه خویش، ما را برای ماموریت و بشارت در شهرها فرا می خواند.

متی ۹: ۳۵ - ۳۸ را بخوانید. این آیات درخصوص ماموریت برای توده ها در هر جا که باشند چه می آموزند؟

قلب رثوف عیسی برای خیل جمعیتی که در شهرها هستند در تپش است. لوقا ۱۹: ۴۱ شرح می دهد که چگونه عیسی بخاطر اورشلیم گریست. ممکن است که عمق محبت عیسی برای فرزنداناش را درک نکنیم، حتی برای «توده های شناخته نشده ای» که در شهرها زندگی می کنند. به همین دلیل است که در متی ۹: ۳۶ - ۳۸ عیسی به ما می گوید دعا کنیم تا نیات و قلوب ما، همچون او باشد.

متی ۴: ۲۳ - ۲۵ را بخوانید. هنگامی که عیسی کار بشارت خویش را آغاز نمود، مردم از کدام مناطق جغرافیایی آمده بودند؟

در متی ۴: ۲۵ جمعیتی که عیسی را دنبال می کردند از اهالی جلیل، از ده شهر ولایات دهگانه تا شرق؛ از اورشلیم؛ و از یهودیه تا جنوب آمده بودند. علاوه بر سامره چه منطقه ای هنوز مورد دستیابی قرار نگرفته بود؟ مناطق ساحلی صور و صیدون، بخشی از فینیقیه در امتداد سواحل دریای مدیترانه و شمال غربی جلیل. حال می بینیم که چرا عیسی به این نواحی رفته بود! این سفر به منطقه صور و صیدون، یکی از سفرهای بشارتی بین فرهنگی عیسی بود.

«پس از برخورد با فریسیان، عیسی از کفرناحوم برگشت و با عبور از جلیل، به کوهستانی در مرزهای فنیقیه عازم شد. با نگاهی به غرب، او می‌توانست شهرهای باستانی صور و صیدون را که در کوهپایه گسترده شده بود را با معابد بت پرستی آنها، قصرهای باشکوه و بازارهای تجاری، و بندرهای پر از کشتی ببیند.» - الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۳۹۹.

چگونه می‌توانیم به مردم کمک کنیم تا ببینند که «قصرها و بازارهای تجاری شکوهمند آنان» چقدر بی ارزش است، و چرا به عیسی نیاز دارند؟

۲۱ آذر

سه شنبه

در صور و صیدون

پژوهشگران کتاب مقدس باور دارند که انجیل متی به طور خاص برای مخاطبان یهودی نوشته شده است، و انجیل مرقس غالباً مخاطب غیریهودی را مد نظر خود قرار داده است. در حینی که انجیل‌ها را مطالعه می‌کنیم، سودمند خواهد بود تا این تمایز را در مد نظر قرار داشته باشیم.

متی ۱۵: ۲۲ - ۲۸ و مرقس ۷: ۲۴ - ۳۰ را بخوانید. چه تفاوت‌هایی را در شیوه به تصویر کشیدن زن در این دو کتاب ملاحظه می‌کنید؟

توجه کنید که متی چگونه این مادر را با استفاده از ملیت یا نژادش توصیف می‌کند: اهل کنعان. مرقس بواسطه روح القدس هدایت می‌شود تا از عبارتی الحاقی برای توصیف این مادر به عنوان «زنی یونانی» یا «یک غیریهودی» استفاده کند و سپس اطلاعات اضافی را ارائه می‌دهد: «یک سوری - فنیقی زاده» یا «از اهالی فنیقیه سوریه» - این عبارت در کتاب مقدس تنها یک بار به کار رفته است.

در نظر بگیرید که این داستان در متی ۱۵ چگونه بر مخاطبان اصلی مورد نظر با پیشینه جهان بینی آنها تأثیر می‌گذارد. مخاطبان متی این مادر را به عنوان یک بت پرست منفور می‌بینند. این از تجربه تاریخی قوم یهود با کنعانیان به عنوان یک گروه مردمی بت پرست ناشی می‌شود که سبک زندگی و اعمال اهریمنی آنها برای مدت‌های طولانی مانعی برای ملت آنها بوده است. حتی شاگردان مسیح هم این احتمال را در نظر نگرفتند که این زن ایمان داشته باشد و عضوی از ملکوت خدا باشد.

در مرقس باب ۷، مخاطبین جلیلی مرقس واکنش متفاوتی نسبت به گفته متی خواهند داشت. غیریهودیان از تجربه مشابهی مانند یهودیان در قبال کنعانیان برخوردار نبودند. در عوض، غیریهودیان، این زن «یونانی، سوری- فینیقی زاده» را همچون خود می پنداشتند. عیسی یکی از آنها را شفا داد! برای غیریهودیان، این زن به عنوان یک مادر محبوب در نظر گرفته می شد که نگران سرنوشت دخترش بود و می خواست که سرور آسمانی، صرف نظر از پیشینه قومی و ملی این مادر، او را شفا دهد.

«مسیح به تقاضای زن کنعانی سریعاً پاسخ نگفت، او این زن را که به عنوان نماینده یک نسل زبون بشمار می رفت، درست همچون یک یهودی پذیرفت و با این کار می خواست که شاگردانش را با بی رحمی و قساوت یهودیان در چنین مواردی آشنا کند و تحت تاثیر قرار دهد و سپس با پذیرش زن و ابراز همدردی با او به ایشان نشان دهد که در چنین مواقعی می بایستی با دیگران همدردی کنند و درس محبت و شفقت بیاموزند».- مرجع زیر:
Ellen G. White, The Desire of Ages, p. 400

اول یوحنا ۲:۲ را بخوانید. این آیه در خصوص اینکه همه ما در برابر خدا برابر هستیم چه می آموزد؟

۲۲ آذر

چهارشنبه

«بفرمای تا از ما دور گردد!»

در محلات دور از دسترس شهرها، بسیاری مشتاق امید هستند. در دوران مسیح، چه چیزی مانع امت خدا می شد تا امید مسیح موعود را به شهرهای خارجی مانند صور و صیدون ببرند؟ ملی گرایی، غرور، و تبعیض، قوم خدا را کور کرده بود تا فرصتها را در قبال نزدیکترین افراد در کنارشان ببینند که آرزومند امیدی بودند که توسط نبوتهای ظهور اول پیشگوئی شده بود. امروزه در شهرها، گروه های جمعیتی کثیری وجود دارند که عیسی مسیح از امت خود می خواهد تا «امید متبارک» ظهور ثانی را با آنان به مشارکت بگذارند (تیطس ۲: ۱۳). و همانطوری که عیسی به ملیت یا نژاد اهمیتی نداد، ما نیز باید چنین کنیم.

اعمال رسولان ۱۰: ۹ - ۱۶ و ۲۸ و ۳۴ و ۳۵ را بخوانید. درسی که توسط روح القدس در اینجا تعلیم داده شد را چگونه خلاصه می کنید؟

پطرس در حالی که منتظر ناهار بود، رویایی از پشت بامی دید که سفره غذایی پر از

حیوانات و پرندگان ناپاک در آن بود. سه بار در این رؤیا به او گفته شد که برخیز و بخور. خدا از این رؤیاها برای مقابله با غرور مذهبی و تعصب پطرس علیه غیریهودیان استفاده کرد. پطرس سرانجام این حقیقت را درک کرد:

پطرس چنین سخن آغاز کرد: «اکنون دریافتم که براستی خدا تبعیضی میان مردمان قائل نیست. بلکه از هر قوم، هر که از او بترسد و پارسایی را به عمل آورد، مقبول او می‌گردد» (لوقا ۱۰: ۳۴ و ۳۵).

با این پیشینه، بیایید تا بر داستان خودمان در خصوص درسهایی از صور و صیدون تامل کنیم. دوباره به عیسی و برخورد او با آن مادر نگاه کنید. حواریون چه درسهایی از این سفر بشارتی گرفتند که با رویای پطرس نیز مرتبط بود؟ چگونه می‌توانیم اینها را در زندگی امروز خودمان و نیز به فراخوان ایام آخر مسیح برای ماموریت او برای بشارت در شهرها اعمال کنیم؟ چه تعصب‌هایی ما را از دیدن نیازهای شهرنشین‌ها منع می‌کند؟ خدا چه فرصت‌هایی را در شهرها برای ما فراهم کرده است - تا ماموریت خود را بیشتر درک نموده و با شفقت و عطف با تعصب، ملی‌گرایی و غرور روحانی خود مقابله کنیم؟

عیسی با صبر و حوصله به شاگردان خود که هنوز به طور کامل نفهمیده بودند که نقشه بزرگ نجات خدا متعلق به کل خانواده بشری می‌باشد و نه فقط برای یک ملت یا گروه قومی روستایی، تعلیم داد. روح القدس می‌تواند به ما کمک کند تا بر تعصب و تبعیض‌گرایی خود غلبه کنیم تا ماموریت خود را در شهرها به انجام رسانیم.

Read Galatians 2:11–13. What should this teach us about how hard it can be to be purged of the prejudices we have been taught since childhood

غلاطیان ۲: ۱۱ - ۱۳ را بخوانید. این آیات در خصوص دشواری پاک شدن از تبعیض‌هایی که از کودکی به ما آموخته‌اند، چه می‌آموزند؟

۲۳ آذر

پنجشنبه

ایمان بر زمین؟

در لوقا ۱۸: ۸ عیسی در پایان یکی از تمثیل‌های خود این سوال را می‌پرسد: «به شما می‌گویم که بزودی به داد ایشان خواهد رسید. اما هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟». بعنوان شاگردان امروزی عیسی باید آنچه را که عیسی در پی آن بود را ببینیم. در این داستان می‌توانیم ببینیم که عیسی در پی ایمانی است که حتی در میان تاریکی می‌درخشد.

متی ۸: ۱۰ و ۱۳؛ متی ۹: ۲؛ متی ۲۰: ۲۹ - ۳۴؛ مرقس ۲: ۵؛ مرقس ۱۰: ۴۶ - ۵۲؛ و لوقا ۱۸: ۳۵ - ۴۳ را بخوانید. در این آیات عیسی چه کسی را به عنوان ایماندار توصیف می‌کند؟

این فهرست شامل افراد با ایمانی است که حتی در تاریکی شهرها می درخشند. عیسی در کفرناحوم چندین نفر از افراد با ایمان را برجسته می سازد. در متی ۸: ۱۰ و ۱۳ یک ایمان آورده نظامی را می بینیم که قبلاً بت پرست بود. با چهار دوست مملو از ایمان روبرو می شویم که سقفی را شکافتند تا دوست افلیچ خود را به نزد عیسی بفرستند (متی ۹: ۲، مرقس ۲: ۵). در مرقس باب ۱۰ با مردی بنام بارتیمائوس مواجه می شویم که قبلاً نابینا بود که ایمان او در اریحا همچون نوری درخشید.

در عین حال، انتظار داریم که در میان قوم خدا ایمان بزرگی وجود داشته باشد. با این حال، حتی در ناصره، زادگاه عیسی، ایمان کم - یا حتی بی ایمانی آشکار - عامل محدودکننده خدمت مسیح بود. عیسی در میان حواریون خویش، چندین بار درباره اسرائیل می گوید: «ای کم ایمانان!» (متی ۶: ۳۰، متی ۸: ۲۶، متی ۱۴: ۳۱، متی ۱۶: ۸). و در متی ۱۷: ۱۷ عیسی بانگ بر می آورد: «ای نسل بی ایمان و منحرف!».

یکی از دروسی که امروز می توانیم به آن بپردازیم اینستکه ایمان در مکان های غیرقابل انتظار یافت می شود: در شهرها در میان غریبه ها، مشرکان، و افراد با مذاهب مختلف. ما باید با فروتنی مانند عیسی به شهرها برویم و کسانی را جستجو کنیم که وقتی با حقیقت مواجه شوند، با ایمان نجات بخش به عیسی لبیک گویند. و آنها واقعاً در آنجا و در دوردستها هستند.

چالش: قلب خود را در دعا بگشایید تا سهم بیشتری از ایمان حاصل نموده و از آن طریق، محبت خود را با دوستان دور و نزدیک خود به مشارکت بگذارید.

چالش بیشتر: چگونه با پیام های ارزشمند عیسی و سه فرشته آشنا شدید؟ سه برکت روحانی را که از عیسی در زندگی شخصی خود تجربه کرده اید، فهرست کنید. برای به اشتراک گذاشتن این مفاهیم با کلاس مدرسه سبت خود آماده شوید.

۲۴ آذر

جمعه

اندیشه ای فراتر: «در میان کسانی که یهودیان آنها را بت پرست می نامیدند، مردانی بودند که درک بهتری از پیشگویی های کتاب مقدس در خصوص مسیح، در مقایسه با معلمان اسرائیل داشتند. آنان افرادی بودند که به آمدن او به عنوان نجات دهنده از گناه امیدوار بودند. فیلسوفان تلاش کردند تا راز پیش اندیشی و حکمت عبریان را مطالعه کنند. اما تعصب یهودیان مانع از گسترش نور حقیقت شد.» - مرجع زیر:

Ellen G. White, The Desire of Ages, p. 33.

«خداوند عیسی، نجات دهنده توانا، زندگی خویش را برای این جانها فدا کرد. او می تواند آنها را از خواب بی تفاوتی بیدار کند، می تواند موجب همراهی آنها بشود، می تواند قلب آنها را نرم کند، می تواند زیبایی و قدرت حقیقت را برای جان آنها آشکار کند. استادکار خداست و نه انسان محدود. و با این حال، او از مردم می خواهد که عاملانی باشند که از طریق آنها بتوانند به کسانی که در تاریکی هستند، نور ببخشند. خدا در همه کلیساها گوهرهایی دارد و این وظیفه ما نیست که جهان را با ادیان مختلف به شدت محکوم کنیم، بلکه با فروتنی و محبت، آن گونه که در عیسی وجود دارد، در برابر همه حقیقت را ارائه کنیم. بگذارید مردم پارسائی و تعهد را ببینند، اجازه دهید شخصیت مسیحی را ببینند و به سوی حقیقت کشیده خواهند شد. . . . آنها باید عیسی، نجات دهنده جهان را اعتلا بخشند. آنها باید کلمه زندگی را در پیش روی خود داشته باشند»- مرجع زیر:

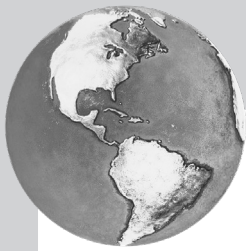
Ellen G. White, The Advent Review and Sabbath Herald, January 17, 1893.

سوالاتی برای بحث:

۱. برخی از نیازهای فوری در مناطقی که در آن زندگی می کنید چه هستند که می توانند به شما و کلیسایان این فرصت را بدهند تا به جانمایی نزدیک شوید که حقایق و تعالیم ما را نمی دانند؟

۲. به سخنان الن جی وایت در بالا در رابطه با مذاهب دیگر نگاه کنید: خدا در همه کلیساها گوهرهایی دارد، و این وظیفه ما نیست که ادیان فرقه های دیگر را به شدت محکوم کنیم. به عبارت دیگر، چگونه می توانیم خطای مسیری که مردم طی می کنند را به آنها نشان دهیم و در عین حال شخصاً مردم را تحقیر نکنیم؟

۳. «به شما می گویم که بزودی به داد ایشان خواهد رسید. اما هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟» (لوقا ۱۸: ۸). منظور عیسی از این سوال بدیهی چیست؟ تفاوت ایمان و اعتقاد چیست؟ چرا ممکن است افرادی که اعتقاد صحیح دارند در هنگام بازگشت مسیح بی ایمان باشند؟



دیدن رویا قسمت ۱

نوشته: اندرو مک چسنی

جوزف دیلامو شانزده ساله مضطرب بود. او نگران بود که در کلیسای مناسبی در کوناکری، پایتخت کشور گینه در آفریقای غربی شرکت نمی کند، یا نه. او دعا کرد: «خداوندا راه را به من نشان بده. به هر کجا که تو هدایت می کنی می روم». آن شب، او در خواب رویای واضحی دید. او در خواب دید که او و ۷۰ نفر از اعضای کلیسایش در محوطه ای هستند و نقشه هایی برای رشد اعضای کلیسای خود می کشند. بیرون محوطه، قصر پادشاهی توانا و فرمانروای جهان، خودنمایی می کرد.

ناگهان یکی از سربازان وارد محوطه شد. سرباز به جوزف گفت: «تو باید بروی. ما می خواهیم تو را آموزش دهیم تا به صفوف ما بپیوندی». جوزف نمی خواست برود، اما سرباز اصرار کرد. او گفت: «تو نمی توانی اینجا بمانی. برو. هر جا میخوای برو فقط اینجا بمان. بعد از سه روز می توانی برگردی و ببینی چه بلایی سر این افراد آمده است».

جوزف رفت و سه روز بعد که برگشت، محیطه ای را که ترک کرده بود بسیار آرام دید. تعجب کرد که بقیه کجا هستند. سپس پسری را دید که پشت دیوار کاخ پادشاه پنهان شده بود. پسرک خونریزی داشت و وقتی جوزف سعی کرد با او صحبت کند، پسرک انگشتش را روی لبهایش گذاشت و با اشاره به او زمزمه کرد: «بیا اینجا».

پس از نزدیک شدن جوزف به او، پسرک گفت: «خدای تو بزرگ است!».

جوزف پرسید: «چی؟»

پسرک گفت: «گفتم خدای تو بزرگ است! چون تو تنها کسی هستی که سالم سه روز پیش ما را ترک کردی. خیلی ها از میان ما تیر خوردند و کشته شدند، اما تو تنها کسی هستی که فرار کردی. چگونه؟»

جوزف از پسر خواست تا جزئیات بیشتری را برایش تعریف کند و پسر او را به سمت تلی از اجساد خاک شده برد. او گفت که این گور دسته جمعی بیش از ۴۰

نفر است. او گفت: «سربازان کسی را آموزش ندادند. آنها به مردم تیراندازی کردند و بازماندگان را به اسارت بردند».

سپس جوزف متوجه ماری شد که بی حرکت روی زمین افتاده بود. پسر گفت: این پادشاه بود که در قصر زندگی می کرد و او کشته شد.

او گفت: «اجازه دهید شاهزاده ای را که سلطنت را بدست آورد به شما نشان دهم».

جوزف نمی توانست چشم از مار بردارد. چگونه یک مار بر جهان حکومت می کرده و خود را پادشاه مینامید؟ او گفت: من نمی فهمم مردم چگونه می توانند مار را به عنوان پادشاه بپذیرند.

پسر پاسخ داد: من نمی توانم در حال حاضر این موضوع را برای شما توضیح دهم.

در همین لحظه جوزف از خواب بیدار شد. او معنی خواب خود را نفهمید. اما او احساس کرد که خدا او را فرا می خواند تا کلیسای پدرش را ترک کند. کجا باید برود؟

هدایای شما در سیزدهم سبت در ۳۰ دسامبر به گسترش انجیل در بخش غرب - مرکز آفریقا، که شامل گینه است، کمک خواهد کرد. از شما برای برنامه ریزی در اهدای یک هدیه سخاوتمندانه سپاسگزاریم. هفته آینده درباره جوزف بیشتر بخوانید.

استر و مردخای



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: دانیال ۱: ۱-۱۲؛ دانیال ۶: ۱-۹؛ استر ۲: ۱-۱۰ و ۲۰؛ استر ۳: ۱-۱۵؛ استر ۴: ۱-۱۴؛ استر ۹: ۱-۱۲.

آیه حفظی: خداوند به من می‌گوید: «ای بنده من، برایت وظیفه بزرگتری دارم. تو نه فقط عظمت قوم اسرائیل - آنها که زنده‌اند - را برمی‌گردانی، بلکه من تو را نور تمام ملت‌های جهان خواهم ساخت، تا اینکه تمام دنیا نجات یابد» (اشعیا ۴۹: ۶).

یکی از الهام‌بخش‌ترین روایت‌های کتاب مقدس، روایتی از «بشارت بین فرهنگی» است که می‌توان آن را در کتاب استر یافت. در طول هزاره‌ها مطالب زیادی درباره این کتاب نوشته شده است، و تا به امروز بسیاری از یهودیان، عید پوریم را بر اساس استر ۹: ۲۶-۳۱ برگزار می‌کنند. استر و عمویش مردخای یهودیانی بودند که در شوش پایتخت امپراتوری پارس زندگی می‌کردند. به هر دلیلی که باشد، متفاوت از یهودیانی که به یهودیه بازگشتند، آنها و بسیاری دیگر، در سرزمین اسارتشان باقی ماندند.

آنگاه بواسطه سلسله‌ای از مقدرات، استر ملکه شد. «پادشاه او را بیش از هر دختر دیگری دوست داشت و او زیاده‌تر از سایر دختران مورد توجه و عنایت پادشاه قرار گرفت. پادشاه تاج سلطنتی را بر سر او گذاشت و او را به جای وشتی، ملکه خود ساخت» (استر ۲: ۱۷).

در این ماجرا بود که استر با اینکه تا حدی بی‌تمایل بود، توانست نقشی مهمی در تاریخ کتاب مقدس ایفا کند. این داستان با شیوه منحصر بفرد خود نشان می‌دهد که امت خدا حتی در محیط‌های خارجی می‌توانند شاهدان حقیقت باشند.

هرگاه زمان داشتید کتاب استر را برای مطالعه این هفته بخوانید.

*درس این هفته را بخوانید تا برای سبت ۲۳ دسامبر - ۲ دی آمادگی داشته باشید.

اسارت در فرهنگ بیگانه

مهاجرت به یک فرهنگ بیگانه هرگز آسان نیست. شاید امروز برای ما دشوار باشد که بفهمیم یهودیان ابتدا در دوران بابلیان و سپس پارسیان با چه مشکلاتی روبرو بودند. برای مثال، هیچیک از ما در کشوری با حاکمیت اصول اعتقادی ادونتیسست زندگی نمی کنیم تا تعالیم ما تا حدی جزو قانون آن سرزمین باشد. ولی قوم یهود پیش از اینکه تبعید شوند در سرزمین خودشان سکونت داشتند، جایی که اصول اعتقادی آنها در قوانین سرزمین دارای ارزش و احترام بود.

در درجه اول، بیندیشید که چقدر وفاداری به خدا آسان بود. به هر حال، چنانچه در واقعیت رعایت سبت روز هفتم در قوانین حقوقی کشور درج گردیده باشد، حفظ سبت روز هفتم چقدر آسانتر خواهد بود؟

از سوی دیگر، تاریخ مسائل روحانی بما نشان داده است که مقررات و قوانین زمینی هر گونه که باشد حتی اگر در طرفداری از ایمان باشد، وفاداری باید ریشه در قلب یا باطن داشته باشد، در غیر اینصورت بطور یقین گناه، ارتداد و تباهی را در پی خواهد داشت.

«خداوند گفت: این مردم ادعا می کنند که مرا می پرستند، اما حرفهای آنها بی معنی است. دین آنها چیزی جز قوانین و احادیث انسانی نیست چیزی که آنها از حفظ کرده اند» (اشعیا ۲۹: ۱۳). در مقابل، برای کسانی که در ایمان راسخ هستند حتی نامساعدتیرت محیط ها هم نمی تواند آنها را از اطاعت خدا باز دارد.

دانیال ۱: ۱ - ۱۲، دانیال ۳: ۱ - ۱۲ و دانیال ۶: ۱ - ۹ را بخوانید. هر موقعیتی هر قدر هم که خاص باشد، این روایت ها، چه چالش هایی را نشان می دهند که قوم خدا ممکن است در زندگی در یک فرهنگ بیگانه با آن مواجه شوند؟

صرفنظر از اینکه چه کسی باشیم یا کجا زندگی کنیم، در محیطی غوطه وریم که تا حدی خواه توسط قوانین یا بواسطه فرهنگ یا هر دو می تواند تا حد زیادی برای ایمان و شهادت ما چالش بر انگیز باشد. این روایتها در دانیال، گرچه همیشه به خوشی ختم می شد، آشکار می کند که حتی تحت شرایط سخت، مردم می توانند به خدا وفادار بمانند. حتی اگر هیچیک از این روایتها به خیریت نمی انجامید، بی شک این انسانها همچنان کار درستی انجام داده بودند.

برخی از چالش‌هایی که در فرهنگ خودتان برای ایمان شما وجود دارد چیست؟ چگونه به آنها پاسخ می‌دهید؟

۲۷ آذر

دوشنبه

در بارگاه کشوری بیگانه

سرانجام، پس از سقوط بابل و ظهور پادشاهی ماد و پارس، بسیاری از یهودیان به سرزمین اجدادی خود بازگشتند. ولی همه مراجعت نکردند. برخی در همانجایی که برای یک نسل یا بیشتر زندگی کرده بودند باقی ماندند.

با این پیشینه در ذهن، کمی از شرایط محیطی داستانِ استر آگاه شدیم. «خشایارشا شاهنشاه پارس، از تخت ملوکانه در پایتخت خود یعنی شهر شوش، بر قلمرویی شامل یکصد و بیست و هفت استان، از هندوستان تا حبشه فرمانروایی می‌کرد» (استر ۱: ۲). اینجا جایی است که روایت کتاب مقدس آشکار می‌شود، امپراتوری ایران در زمان فرمانروایی این پادشاه. در فصل ۱ می‌خوانیم که ملکه وشتی از چشم پادشاه افتاد، که باعث شد تا پادشاه بدنبال ملکه ای دیگر باشد، کسی که بتواند جایگزین وشتی بشود که دل پادشاه دیگر در گرو او نبود. در این شرایط محیطی بود که برای اولین بار استر و عمویش مردخای در صحنه ظاهر می‌شوند.

استر ۲: ۱ - ۹ را بخوانید. این آیات درباره وضعیت مردخای و استر چه چیزی به ما می‌آموزند؟

بنظر می‌رسد که مردخای به عنوان کارمند سلطنتی در دروازه قصر می‌نشست و در شهر شوش با دختر خوانده یا دخترعموی خود استر زندگی می‌کرد. آنان بخاطر موقعیت و منطقه ای که در آن زندگی می‌کردند با فرهنگ پارسی اُنس گرفته بودند.

شاید این یک از دلایلی بود که استر انتخاب شده بود تا در محضر پادشاه حضور یابد: «وقتی پادشاه فرمان جدید خود را صادر کرد و دختران بسیاری را به شوش آوردند، استر نیز در بین آنان بود. او هم در کاخ سلطنتی تحت مراقبت هیجای، خواجه سرای دربار قرار گرفت» (استر ۲: ۸).

استر ۲: ۱۰ و ۲۰ را بخوانید. در اینجا چه اتفاقی در حال رخ دادن بود و چرا مردخای به استر چنین دستوری داد؟

گرچه آیه دقیقاً به دلیل آن نمی پردازد، ولی حدس آن دشوار نیست. ما خواهیم دید که آنها بعنوان بیگانگان در یک فرهنگ و مذهب خارجی کارشان می توانست خصمانه باشد، آنها عاقلانه درباره خاندان و قومشان سکوت کردند.

در چه شرایطی ممکن است فکر کنید که عاقلانه است که در مورد ایمان خود آشکارا صحبت نکنیم؟ یا اصلاً نباید این کار را انجام دهیم؟ و اگر نه، چرا نه؟

۲۸ آذر

سه شنبه

شهادت وفاداران مردخای

مردخای و استر که در سرزمینی بیگانه زندگی می کردند، دیر یا زود، اگر قرار بود به خدا وفادار بمانند، ممکن بود با مشکل مواجه شوند. مطمئناً این مورد برای مردخای واقع شد.

استر ۳: ۱ - ۱۵ را بخوانید. در اینجا چه اتفاقی می افتد و چرا؟

در استر باب ۳ می آموزیم که خشایارشا برای هامان احترام قائل بود. به او مقام و قدرت بالایی داده بود. به همه گفته شده بود که در مقابل هامان تعظیم کنند. ولی می خوانیم: «مردخای که از این کار امتناع ورزید» (استر ۳: ۲). کتاب مقدس دلیلی نمی آورد که چرا مردخای در مقابل این مرد زانو نمی زد. ولی ما علت آنرا می دانیم. او یک یهودی ایماندار بود. مردخای حاضر نبود تا به نواده آجاج عمالیقی که از زمان خروج، دشمنان قوم او بودند، ادای احترام کند (تثنیه ۲۵: ۱۹). چگونه یک یهودی وفادار می توانست در مقابل یک عمالیقی زانو بزند؟ یا این مورد به ده فرمان بازمی گشت که ترا غیر از من معبود دیگری نباشد؟

«سایر مأموران و خادمان دربار، از او پرسیدند: چرا از امر پادشاه اطاعت نمی کنی؟» (استر ۳: ۳). گرچه نمی دانیم که جواب او چه بود، ولی آیه بعدی می گوید که او گفت «من یهودی هستم و نمی توانم در برابر هامان تعظیم کنم» (استر ۳: ۴). یقیناً با آن پاسخ، مردخای فرصتی یافته بود تا شرح دهد که به عنوان پرستنده خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است، نمی تواند بر هر بشر گناهکاری سر خم کند. بی شک مردخای تا اندازه ای قادر بود تا ایمان خویش را شهادت دهد، ایمانی که آنقدر قوی بود که متاسفانه خود او و دیگران را در معرض خطر قرار داد.

از دانیال و همراهانش و مردخای، نوری درخشان در میان تاریکی اخلاقی بارگاه های پادشاهی بابل درخشیده بود. - مرجع زیر:

Ellen G. White, Advent Review and Sabbath Herald, May 13, 1884.

وقتی که هامان تصمیم به نابودی یهودیان گرفت، شرح او چنین بود: «ملتّی از نژاد متفاوت در سراسر حکومت تو و در هر استان پراکنده شده‌اند. آداب و رسوم آنها برخلاف آداب و رسوم سایر مردم می‌باشد. از آن گذشته آنها قوانین این مملکت را رعایت نمی‌کنند. از این رو به نفع شما نیست که متحمّل آنها شوید» (استر ۳: ۸). مردمی که رسومشان متفاوت است و از قوانین پادشاه تبعیت نمی‌کنند؟ یک فرمان عالی برای آزار و شکنجه یهودیان.

حتی اکنون چه راههایی وجود دارد که ممکن است مانند مردخای آزمایش شویم؟ چگونه باید رفتار کنیم؟

۲۹ آذر

چهارشنبه

برای زمانی مانند اکنون

استر ۴: ۱ - ۱۴ را بخوانید. چرا این لحظه مناسبی بود تا استر خود را یهودی معرفی کند؟

وقتی که مردخای برای کمک گرفتن با استر تماس برقرار کرد، برای چندین سال بود که او با خشیارشا ازدواج کرده بود ولی قانونی در سرزمین پارس جاری بود که هیچکس نمی‌توانست بدون دعوت صریح پادشاه به بارگاه سلطنتی پادشاه حضور یابد. هر که به این قانون احترام نمی‌گذاشت با خطر مرگ مواجه می‌شد. استر با آگاهی از این خطر به بدون دعوت وارد آن بارگاه شد.

ایمان مردخای به دنبال بیدار کردن ایمان استر بود. قلب کتاب استر را میتوان در سخنان مردخای، خطاب به استر یافت:

«در پاسخ به او اخطار کرده گفت: «تصوّر نکن چون در کاخ سلطنتی هستی جان تو نسبت به سایر یهودیان در امنیت بیشتری قرار دارد. اگر تو در زمان خطیری مثل امروز ساکت بمانی، کمک و نجات از جای دیگری برای یهودیان خواهد رسید. اما تو خواهی مرد و خاندان پدری‌ات از بین خواهد رفت. کسی نمی‌داند، شاید به خاطر چنین روزی تو به این مقام رسیدی و ملکه پادشاه پارس شدی» (استر ۴: ۱۳ و ۱۴).

ایمان استر مورد آزمون قرار گرفت زمانی که مردخای از استر خواست تا محبت خود را به مردمش ثابت کند. هیچکس بجز مردخای از یهودی بودن استر باخبر نبود و به محض اینکه او تصمیم گرفت تا در این کار دخیل شود، از به خطر انداختن جان خود درنگ نکرد. ایمان او به خدا قوی بود و می دانست که بدون کمک خدا نمی تواند موفق شود. پاسخ استر به مردخای ایمان او را آشکار کرد: «برو و تمام یهودیان مقیم شهر شوش را جمع کن. همگی روزه بگیرند تا سه روز و سه شب چیزی نخورید و نیاشامید. من نیز به اتفاق ندیمه‌هایم همین کار را انجام خواهیم داد. بعد از آن من به حضور پادشاه خواهم رفت، هرچند این عمل برخلاف قانون است. حتی اگر لازم باشد در این راه بمیرم، خواهم مرد» (استر ۴: ۱۶).

مردخای این اطلاعات را به تمامی جامعه یهودی در شوش ارسال کرد و در حالی که روزه گرفته و دعا می کردند استر خود را آماده آن لحظه خطرناک کرد.

«استر سه روز پس از شروع روزه، لباس سلطنتی خود را پوشید و به قسمت اندرونی کاخ رفت و در آنجا روبه‌روی اتاق سلطنتی ایستاد. پادشاه بارگاه سلطنتی و در مقابل در ورودی، بر تخت نشسته بود. وقتی پادشاه استر ملکه را در آنجا ایستاده دید، او را مورد توجه قرار داد و چوگان طلای خود را به سویش دراز کرد. آنگاه استر جلو رفته نوک چوگان را لمس کرد» (استر ۵: ۱ و ۲).

برای یهودیان در چنین وضعیتی که در بالا توضیح داده شد، دعا قطعاً همراه با روزه است. یعنی اگرچه آنها به نفع خودشان عمل می کردند، اما دعا در پاسخ آنها نقش اساسی داشت. از این موضوع بدیهی چه درس می توانیم بیاموزیم؟

۳۰ آذر

پنجشنبه

معجزه پوریم

مفسران برای هزاران سال متوجه شده اند که نام خدا در کتاب استر ظاهر نشده است. این تنها کتاب از کتاب مقدس است که چنین پدیده ای رخ نموده است. با این وجود یهودیان قادر بودند تا اقدامات خدا را در رهایی عظیمی که برایشان بوجود آورد تشخیص دهند و این کتاب توسط امت خدا انتخاب شد تا در مجموعه کتاب مقدس درج گردد.

آیا می توانیم حضور خدا را در زیرسازی زندگی روزمره خود کشف کنیم؟ اقدامات خدا می تواند ظاهری عادی و از وقایعی عادی و طبیعی باشد ولی چنانچه توجه دقیقی به آنها نداشته باشیم نمی توانیم متوجه حضور خدا بشویم.

استر ۹: ۱ - ۱۲ را بخوانید. نتیجه تلاش استر چه بود؟

معجزه پوریم شکلی کاملاً غیرمعمول داشت. معجزه ای پنهان بود و بظاهر در وقایعی طبیعی تغییر قیافه داده بود. حکم نابودی یهودیان تعلیق نشد بلکه حکم جدیدی صادر شد و یهودیان اجازه یافتند تا از خود دفاع کنند. همچنین، توجه کنید که چه اتفاقی افتاده است، و چگونه خداوند توانسته است از طریق این رویدادها کار کند. اهالی سرزمین پارس متوجه اعمال خداوند بخاطر یهودیان شدند. و نتیجه؟

«در هر شهر و استانی که فرمان پادشاه قرائت می‌شد، یهودیان با خوشی و سرور آن روز را جشن می‌گرفتند. در این موقع بسیاری از مردم از ترس یهودیان، به آیین آنان گرویدند» (استر ۸: ۱۷). این یک نمونه عالی از این است که چگونه خداوند توانسته است تا خود را به جان های از دست رفته بشناساند.

رهبران قوم یهود کارهای خدا را تشخیص دادند. وقتی که یهودیان در دفاع از خود پیروز شدند، یادبودی سالانه را اعلام کردند که (پوریم) نامیده می‌شد تا بعنوان یادواره پیروزی جشن گرفته شود. این ایام همچنان بطور سنتی در شکرگزاری خدا برای یادآوری رهایی اش برگزار می‌شود.

چالش: دعا کنید که خدا به شما شهادت بدهد تا کاری را که برای شما انجام داده است را با یکی از افرادی که در لیست دعای شما در این هفته قرار دارند به اشتراک بگذارید.

چالش بیشتر: با یادداشت در یک دفترچه خاطرات یا دفتر یادداشت در مورد روزمرگی های خود از چیزهای کوچک خاص (یا چیزهای بزرگ) که خدا برای شما انجام داده، شروع کنید. آن را مرور کنید و دعا کنید که خداوند این موارد را در زمان مناسب به ذهن شما بیاورد تا بتوانید آنها را با کسی در میان بگذارید.

۱ دی

جمعه

اندیشه‌ای فراتر: «برای هر خانواده و هر مدرسه، برای هر پدر و مادر، معلم و فرزندی که نور انجیل را بر آنها تابیده است، در زمان بحران بحران، سوالی که از ملکه استر در آن بحران مهم تاریخی اسرائیل مطرح شد، پرسیده می‌شود: «کسی چه می‌داند، شاید برای همین زمان ملکه شده ای؟» (استر ۴: ۱۴) مطرح می‌شود». مرجع زیر: Ellen G. White, Education, p. 263

استر یک دختر زیبای یهودی و عموزاده مردخای بود که پس از مرگ والدینش، او را به خانه خود برد و او را مانند دختر خود دوست داشت. خداوند از او برای نجات قوم یهود در سرزمین پارس استفاده کرد (توجه: پاراگراف دوم در بالا مطالب مقدماتی است که در مورد استر در دختران خدا در صفحه ۴۵ گنجانده شده است که توسط الن وایت نوشته نشده است. با این حال، دو نقل قول بعدی زیر توسط او نوشته شده است).

در ایام کهن، خداوند به روشی شگفت‌انگیز از طریق زنان تقدیس‌شده استفاده کرد که با مردانی منتخب به عنوان نمایندگان او در کار خدا به هم پیوستند. او از زنان برای کسب پیروزی‌های بزرگ و تعیین‌کننده استفاده کرد. بارها، در مواقع اضطراری، آنها را به صحنه مقدم آورده و برای نجات جان بسیاری، از طریق آنها عمل نمود. خداوند از طریق استر ملکه نجاتی عظیم را برای قوم خود به انجام رساند. در زمانی که به نظر می‌رسید هیچ قدرتی نمی‌تواند آنها را نجات دهد، استر و زنانی که با او همراه بودند، با روزه و دعا و اقدام سریع، با این مشکل مقابله نموده و نجات را برای مردم خود به ارمغان آوردند.

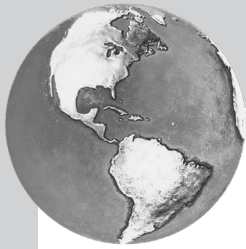
«مطالعه کار زنان در ارتباط با امور خدا در دوران عهد قدیم، درس‌هایی را به ما می‌آموزد که ما را قادر می‌سازد تا با شرایط اضطراری در کار امروز، آمادگی داشته باشیم. ممکن است که به چنین وضعیت خطیر و نقطه عطفی نسیم که قوم خدا در زمان استر در آن قرار گرفته بودند؛ ولی اکثر زنانی که به مسیحیت گرویده اند می‌توانند با جایگاه کمتر، نقش برجسته‌ای ایفا کنند. بسیاری چنین کارهایی کرده اند و همچنان هم آماده انجام خدمت هستند.» مرجع زیر - Ellen G. White, Daughters of God, pp. 45, 46.

سوالاتی برای بحث:

۱. کتاب استر ما را با سؤالاتی بی‌پاسخ تنها می‌گذارد، بخصوص در مورد نقش استر در دربار پادشاه، حتی با اینکه به نقش ملکه ارتقا یافته بود. چگونه این چیزها را با ایمان او تطبیق دهیم، یا آیا می‌توانیم؟

۲. سخن معروف استر، «و اگر هلاک شوم، هلاک می‌شوم!» (استر ۴: ۱۶)، در طول هزاره‌ها به عنوان نمونه‌ای از وفاداری حتی در مواجهه با مرگ تکرار شده است. چگونه سخنان او منعکس‌کننده آن چیزی است که قوم خدا در روزهای آخر، زمانی که مسایل و مشکلات مکاشفه ۱۳ به واقعیت تبدیل شود، با آن روبرو خواهند شد؟

۳. در کلاس، این موضوع را مرور کنید: در پایان مطالعه درس روز دوشنبه، در مورد عدم افشای ایمان خود در برخی مواقع صحبت شد. آیا چنین چیزی می‌تواند مشکل ما نیز باشد؟



دیدن رویا قسمت ۲

نوشته: اندرو مک چسنی

جوزف دیلامو از کودکی هر روز به کلیسا می رفت و به پیروی از پدرش در مقابل تصاویر زانو می زد. اما وقتی از خدا پرسید که: آیا به کلیسای مناسبی می رود؟ در خواب رویای واضحی را دید. او احساس کرد که خدا او را فرا می خواند تا کلیسای پدرش را ترک کند.

بنابراین، جوزف ۱۶ ساله به کلیسای دیگری در کوناگری، پایتخت کشور فرانسوی زبان گینه در غرب آفریقا پیوست. او به زودی رهبر جوانان آنجا شد و برنامه های اطلاع رسانی متعددی ترتیب داد.

چندین سال گذشت و پدر جوزف به طور فزاینده ای از پسرش به خاطر رفتن به کلیسای دیگری ناراضی بود. او گفت: «من می خواهم شما انگلیسی را یاد بگیرید. شما باید فعالیت های کلیسایی خود را رها کنید و بر روی یادگیری زبان انگلیسی تمرکز کنید».

جوزف تمایلی، برای نرفتن به کلیسا نداشت. اما برای خوشحال کردن پدرش، برنامه های آموزشی را رها کرد و در ۲۳ سالگی در کلاس های انگلیسی ثبت نام کرد.

معلم انگلیسی، فورتونیت کالوبیلوری، اولین درس را با این جمله آغاز کرد: «بیایید تا با هم دعا کنیم». جوزف متحیر شد. او فکر می کرد که خدا را رها می کند تا انگلیسی یاد بگیرد. اما معلم در شروع هر درس دعا می کرد.

سه هفته بعد از شروع یادگیری زبان انگلیسی، معلم از جوزف کمک خواست و گفت: «جزوه های زیادی برای تصحیح کردن و نمره دادن دارم لطفا، می توانید بمانید و به من کمک کنید؟»

پس از درجه بندی جزوه ها، معلم از جوزف دعوت کرد تا کتاب مقدس را با او مطالعه کند. جوزف خشنود شد. او فکر کرد: «خدا همه جا دنبال من است!». اما مطالعه کتاب مقدس او را گیج کرد. او کلیسای پدرش را ترک کرده بود تا به کلیسای دیگری بپیوندد. اما اکنون او آموزه های جدید کتاب مقدس را می شنید

که به نظر می‌رسید به کلیسای ادونتیست روز هفتم در فورتونیت منتهی می‌شد. جوزف با تلخی به خود گفت: «این به خاطر پدرم است. اگر او مرا به این درس‌ها نفرستاده بود، این مشکلات را نداشتم».

او به مدت دو ماه به مطالعه کتاب مقدس ادامه داد و سپس برای مشاوره نزد کشیش خود رفت. او می‌خواست بداند کدام کلیسا درست است. کشیش عقاید و باورهای ادونتیست‌ها را نادرست میدانست و به او گفت: «به آنها گوش نده». جوزف خواستار ملاقاتی با کشیش و بحث در مورد کتاب مقدس شد. کشیش از آمدن به محل ملاقات خودداری کرد و نمایندگانی را فرستاد. هنگامی که نمایندگان نتوانستند از طریق کتاب مقدس استدلال‌ها و نظرات خود ثابت و پشتیبانی کنند، جوزف خواستار جلسه دوم با کشیش کلیسا شد. اما باز هم نمایندگانی را فرستاد که پاسخ‌هایشان جوزف را راضی و قانع نکرد. جوزف تصمیم گرفت سه روز دعا کند و روزه بگیرد که چه کند. سپس در خواب رویای دیگری دید.

هدایای شما در سیزدهم سبت در ۳۰ دسامبر به گسترش انجیل در بخش غرب - مرکز آفریقا، که شامل گینه است، کمک می‌کند. از شما برای برنامه ریزی در اهدای یک هدیه سخاوتمندانه سپاسگزاریم. هفته آینده درباره جوزف بیشتر بخوانید.

پایان ماموریت خدا



بعد از ظهر سبت

برای این هفته مطالعه کنید: مکاشفه ۱: ۱ - ۷؛ اول پطرس ۲: ۹؛ مکاشفه ۱۴: ۶ - ۱۲؛ لوقا ۱۱: ۲۳؛ اول تیموتائوس ۲: ۴؛ مکاشفه ۲۱: ۱ - ۴.

آیه حفظی: «پس چون جمیع اینها متفرّق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هر سیرتِ مقدّس و دینداری. و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید، که در آن آسمانها سوخته شده، از هم متفرّق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید» (دوم پطرس ۳: ۱۱ و ۱۲).

کتاب مکاشفه ذهن را با صحنه های پایان زمین پر می سازد. کانون کتاب با نبرد کیهانی بین مسیح و شیطان سر و کار دارد. شیطان مشروعیت خود را بر امور زمین از دست می دهد و اینک بدنبال کسانی است که به خدا وفادار باقی مانده اند. اوج کتاب بر بازگشت مسیح بمنظور رهایی فرزندانش تمرکز دارد، هم عادلان زنده و هم مردگانی که از زمان سقوط آدم و حوا وفادار بوده اند. کتاب مکاشفه نابودی شیطان و بدکاران را نیز بوسیله آتش نشان می دهد و سپس پادشاهی ابدی عیسی بر روی زمین تازه برقرار می گردد.

شاگردان مکاشفه با کنجکاوی و هیجان در پی شناسایی و تشخیص نشانه ها و وقایعی هستند که تاریخ کلیسا از قرن اول میلادی تا ایام ما در آخر زمان پیشگویی کرده است. با این حال، در درس پایانی این سه ماهه، خواهیم دید که مکاشفه یک کتاب بشارتی است که بر خدای مبشری تمرکز دارد که ما را به یک کلیسای بشارتی دعوت می کند. فراخوان ما برای اعلام «حقیقت حاضر» به جهان تا زمانی معتبر خواهد بود که همه تصمیم بگیرند تا یا در جبهه خدا باشند یا بر ضد خدا باشند. [در اینجا متذکر می شود که مبشر کسی است که مامور بشارت دادن است و در این درس به کار ماموریت کلیسایی مرتبط می شود]

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۳۰ دسامبر - ۹ دی آمادگی داشته باشید.

مکاشفه: ماموریت ایام آخر خدا

مفتاح کلام کتاب مکاشفه به خواننده اعلام می کند که این کتاب بر ماموریت خدا تمرکز دارد.

مکاشفه ۱: ۱ - ۷ را بخوانید. به چه شیوه هایی می توانید شواهدی را ببینید که مکاشفه بر ماموریت خدا در روزهای آخر تمرکز دارد؟

پس از این که در اولین آیات آشکار شد که عیسی سرچشمه و کانون مکاشفه است، مکاشفه ۱: ۴ و ۵ به هر سه عضو الوهیت اشاره می کند که متحداً برای نجات بشر در کارند. پدر آن یگانه ازلی است که بوده و هست و می آید. در میان کلیساهای قرن اول از روح القدس که قدرتمندانه کار می کند نام برده شده است. آنگاه یوحنا وضعیت عیسی مسیح را بیاد می آورد - «شاهد وفادار»، «نوبر مردگان» (مکاشفه ۱: ۵)، که مالکیت قانونی این سیاره را برای خود دارد. تلاش شیطان برای استفاده از این زمین برای برقراری پادشاهی اش به شکست انجامیده است. علاوه بر پیروزی خدا بر شیطان، خون ریخته شده خالق ما، تقصیر و شرم گناه ما را می شوید.

مکاشفه ۱: ۶ و اول پطرس ۲: ۹ را بخوانید. القاب رستگارشندگان در این آیات بر چه چیزی دلالت دارد؟

تمرکز ماموریت خدا، تنها کشاندن افراد رو به هلاکت به جایی امن و ساحل نجات نیست. نجات خدا جایگاه تازه و عزتمندی را ارائه می کند زیرا تصویر خدا در ما احیا شده است. رهایی یافتگان به درباریان (پادشاهان) مبدل می شوند زیرا ما با خون پادشاه گیتی بواسطه خون ریخته شده عیسی در ارتباطیم. اینک به عنوان اعضای خانواده سلطنتی برای رستگاری انسانهای دیگر به ماموریت خانواده سلطنتی ملحق می شویم. با این ماموریت، ما تبدیل به کاهن می شویم! مسیح کلیسای خود را یک «پادشاهی» خوانده است و اعضای منحصر بفرد آن هر یک «کاهن» هستند. برای عضو پادشاهی شدن باید کاهن بود.

در مکاشفه ۱: ۷ ضرورت بشارت و ماموریت را می یابیم: عیسی می آید و قوم هایی سوگواری می کنند زیرا از دست رفته اند. اشتیاق خدا برای کسانی است که از او بیگانه بوده اند. کتاب مکاشفه با ماموریت خدا برای بشر شروع می شود.

نه تنها ما توسط خدا آفریده شده ایم، بلکه توسط او فدیة گناهانمان پرداخته شده است و چنین چیزی هزینه گزافی را نیز در بر داشته است. چرا این حقیقت اینقدر به ما امید می دهد، صرفنظر از اینکه وضعیت جاری ما چه باشد؟

۴ دی

دوشنبه

پیام های سه فرشته و ماموریت

کتاب مکاشفه نمایی قدرتمند و تصویری از مضمون نبردی بزرگ را نشان می دهد که به نحوی دراماتیک و با چشمگیریترین حالت در مکاشفه ۱۲: ۱۲ به تصویر کشیده شده است. «از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم، چون می داند که زمانی قلیل دارد» (مکاشفه ۱۲: ۱۲). تصور این امر دشوار است که هر کسی بتواند مطلبی را در کلام مقدس جدا از مضمون نبرد عظیم درک کند که در ایام آخر به اوج خواهد رسید.

مکاشفه ۱۴: ۶ - ۱۲ را بخوانید. در اینجا چه چیزی بنمایش در آمده است و این آیات با ماموریت و پیام ما چه نسبتی دارند؟

محور رسالت، رسالت خدا، پیام خدا: انجیل است. پیام خدا به معنای واقعی همان رسالت است. به جهان باید از آنچه که در شرف وقوع است هشدار داده شود و هر شخصی مجبور است انتخاب کند، انتخابی برای زندگی یا برای مرگ.

«کسی که با من نیست، برخلاف من است و آنکه با من جمع نمی کند، پراکنده می سازد» (لوقا ۱۱: ۲۳). عیسی در اینجا چه می گوید که بطور عمده ای به ماموریت ما مرتبط است؟

پیام های سه فرشته مکاشفه باب ۱۴، هسته یا قلب آنچه است که ادونتیستهای روز هفتم فراخوانده شده اند تا به جهان اعلام کنند. کانون و بنیان آن، دو مضمون می باشد: «انجیل ابدی» (مکاشفه ۱۴: ۶) و پرستش آفریدگار.

این دو مضمون در این تصویر مقدسین ظاهر می شود: «در اینجاست صبرِ مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می نمایند» (مکاشفه ۱۴: ۱۲). فارغ از اینکه چه کار دیگری می کنیم، همه نیکویی ها برای کمک به مردم، هرگز نباید دیدگاه خود از فراخوان ویژه و ماموریت را از دست بدهیم که برای ماموریت برای امید انجیل ابدی برای گمگشتگان دنیاست و همچنین هشدار به جهان از آنچه که به وقوع خواهد پیوست.

«کسی که با من نیست، برخلاف من است و آنکه با من جمع نمی کند، پراکنده می سازد» (لوقا ۱۱: ۲۳). درک شما از آنچه که عیسی در اینجا به ما می گوید چیست؟ چرا باید این کلام باعث شود تا بررسی کنیم که در واقع به کجا دل بسته ایم؟

۵ دی

سه شنبه

بحران های نهایی

عیسی به حواریون و به ما چنین فرموده است: «پس رفته، همه امّتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند. و اینک، من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم. آمین» (متی ۲۸: ۱۹ و ۲۰).

این همان ماموریت بزرگ است، و از بسیاری جهات، پیام های سه فرشته، با دعوت از «هر ملت، قبیله، زبان و قوم» (مکاشفه ۱۴: ۶)، به «حقیقت حاضر» (دوم پطرس ۱: ۱۲)، صرفاً تصریح کننده ماموریت بزرگ می باشد.

اول یوحنا ۴: ۸ و دوم پطرس ۳: ۹، اول تیموتائوس ۲: ۴ و پیدایش ۱۲: ۳ را بخوانید. چرا همه گروه های مردمی برای خدا مهم هستند؟

محبت خدا برای تمامی بشریت است، و هیچ گروهی از مردم مستثنی نیستند. در مقابله با الهیاتی که تعلیم می دهد که مسیح تنها برای افرادی گلچین شده و از قبل تعیین شده مرده است کتاب مقدس بطور شفاف می گوید که رستگاری برای هر نژاد، طایفه و هر عاملی دیگری غیر از این مردود بشمار می آید. اگر شما یک انسان هستید، مسیح برای شما مرده است. همین. تنها سوالی که برای هر کسی باقی می ماند این است که شما به مرگ او چه واکنشی نشان می دهید؟

وقتی که عیسی بازگردد، تنها دو اردوگاه مشخص وجود خواهند داشت: کسانی که تسلیم

اقتدار شیطان بواسطه نهادهای مذهبی و سیاسی شده اند که در مکاشفه ۱۳ و ۱۷ نشان داده شده است، و کسانی که کاملاً تسلیم عیسی مسیح بوده اند، که ایمانشان با حفظ فرامین خدا هویدا می شود (مکاشفه ۱۴: ۱۲).

بشر از همان ابتدا از شواهدی برخوردار بوده است که خدا کیست و از راه های عدالت و محبت او آگاه بوده است (رومیان ۱: ۱۸ - ۲۱). بنابراین کل بشر از دوران گذشته بر اساس اینکه چگونه با خدا همکاری نموده و چطور زیسته است - فارغ از درک یا عدم درک او (رومیان ۲: ۱۱ - ۱۶) داوری خواهد شد.

ولی در این ایام آخر، تضاد افزایش یافته و به اخلاقیات آنچنانکه باید حرمت داده نمی شود. مردم تحت فشار قرار خواهند گرفت تا خود را با حزب شیطان هماهنگ سازند. ضروری است که انجیل اعلام شود و اخبار جدی در مورد راهبردهای شیطان افشا شود. و این دقیقاً همان چیزی است که پیام های سه فرشته و مأموریت ما را در بر دارد.

بر این حقیقت که مسیح بطور شخصی برای شما مرده است بیندیشید. چه چیزی ممکن است شما را مجبور کند که فکر کنید هر کاری که انجام داده اید، فارغ از اینکه چقدر بد بوده باشد، نمی تواند به اندازه کافی با مرگ مسیح بر روی صلیب پرداخت شود؟

۶ دی

چهارشنبه

موفقیت در مأموریت

موفقیت در مأموریت و هدف چیست؟ ممکن است وسوسه شویم که فکر کنیم تعמידها زیاد شده، کلیساها بزرگ شده و تعداد اعضای کلیسا به سرعت افزوده می شود. ممکن است احساس کنیم که موفقیت شامل نزدیک شدن به هر قبیله و گروه مردمی بر روی زمین بوسیله حقیقت است و می توانیم با استفاده از رادیو، اینترنت و تلویزیون سرعت آن را افزایش دهیم. در حالی که همه اینها می تواند خوب باشد، ما باید به یاد داشته باشیم که پولس به جامعه ایمانی در قرنتس نوشت: «من بذر را کاشتم و آپولوس آن را آبیاری کرد، اما خدا بود که موجب رویش آن شد» (اول قرنتیان ۳: ۶). به عبارت دیگر، تمرکز ما باید بر روی فرآیند باشد، و تمرکز خداوند بر رشد و نمو خواهد بود.

ما قبلاً دیده ایم که هدف مأموریت خدا نجات گمشدگان در هر گروه از مردم روی زمین با تبدیل آنها به شاگردان وفادار عیسی است که در مأموریت او مشارکت دارند.

متن های زیر را بخوانید. آنها در مورد شخصیت کسانی که پیرو عیسی می شوند به ما چه می گویند.

اشعیا ۳۰: ۲۱؛ یوحنا ۱۰: ۲۷؛ یوحنا ۱۶: ۱۲ و ۱۳

دوم تسالونیکیان ۲: ۹ - ۱۱؛ عبرانیان ۳: ۱۲ و ۱۳؛ اول یوحنا ۱: ۸

اول یوحنا ۱: ۹؛ مکاشفه ۷: ۱۴؛ مکاشفه ۱۹: ۸

شاگردان عیسی پاک هستند و به عیسی وفادار می‌مانند، همانطور که یک عروس پاک به نامزد خود وفادار می‌ماند. آنها از عیسی پیروی می‌کنند که او آنها را با صدای آرام روح القدس هدایت می‌کند. این شامل هدایت ما به کار بشارت برای دیگران است. هیچ فریبکاری در این شاگردان وجود ندارد. آنها با تردیدهای تضعیف‌کننده، آموزه‌های نادرست یا اخلاقیات انحرافی همراه نمی‌شوند. و از نظر اخلاقی نسبت به دیگران احساس برتری نمی‌کنند. آنها تشخیص می‌دهند که کامل نیستند و به فیض و رحمت تطهیرکننده خدا نیاز دارند. با درک این موضوع، آنها نیز برای دریافت اصلاح و تعلیم از سایر ایمانداران، روی باز نشان می‌دهند. موفقیت در مأموریت نتیجه شاگردی این نوع افراد است.

باکره پاکدامن برای مسیح (دوم قرن‌تیاں ۱۱: ۲) چه معنایی می‌دهد؟ ما گناهکاران چگونه می‌توانیم در پیشگاه خدا اینگونه باشیم و به دیگران بگوییم که آنان نیز برای مسیح پاکدامن باشند؟

۷ دی

پنجشنبه

مأموریت کامل می‌شود

مکاشفه ۲۱: ۱ - ۴ و مکاشفه ۲۱: ۲۲ - ۲۳: ۵ را بخوانید. صحنه در اینجا چگونه توصیف شده است؟

زمین جدید چه فردوسی خواهد بود! مرگ و گناه از بین خواهند رفت، شیطان و شرارت نابود خواهند شد. ما نجات‌دهنده دوست‌داشتنی خود را ملاقات خواهیم کرد و با عزیزان خود متحد خواهیم شد. و زمین جدید با نمایندگان از هر قومیت و زبانی پر خواهد شد.

هیئت خادمین بشارتی مجمع عمومی کلیسای ادونتیست، معیارهای مأموریت جهانی را مشخص کرده است که می تواند برای تعیین دسترسی یا عدم دسترسی به یک گروه مردمی استفاده شود. «جماعت دستیابی شده» گروهی است که از تعداد اعضا و منابع کافی برای شهادت مؤثر به بقیه گروه بدون نیاز به کمک خارجی برخوردار است که خدمات عبادی، انجیل، و دیگر نوشتجات به زبان اصلی را ارائه می کند. در آن جماعت رهبران محلی کلیسا وجود دارند که می توانند بدون کار کردن از طریق مترجم به بقیه گروه شهادت دهند.

«گروهی از افراد هستند که هنوز پیام نجات بخش مسیح به آنان نرسیده است»، و در جامعه محلی این افراد تعداد ادونتیست های ایماندار کم و منابع کافی برای بشارت به آنان وجود ندارد، پس آنان نیازمند افراد و منابعی از خارج از فرهنگ خود هستند تا پیام نجات بخش مسیح را دریافت کنند

هر کلیسای محلی و مجمع عمومی کلیساها باید گروه های مردمی در جامعه خود که باید با آنها ارتباط برقرار کنند را مشخص کند. اکنون زمان انجام مأموریت خدا برای شاگردسازی در تمام گروه های مردمی و تسریع در بازگشت منجی و در خانه، زندگی با آنها در آسمان جدید و زمین جدید است که در اینجا وعده آن به ما داده شده است.

چالش: چگونه شما بازگشت مسیح را تسریع می کنید؟ آیا در قلوب کسانی که نیاز به شنیدن خبرهای خوش دارند بذر امید می کارید؟ آیا با کمک به آنها در یادگیری معنای زندگی با اطاعت وفادارانه از مسیح نهال ایمانداران جدید را آبیاری می کنید؟ برای فرصت هایی دعا کنید تا وعده های زمین تازه را با افرادی که در فهرست دعای روزانه خود قرار داده اید، به اشتراک بگذارید.

چالش بیشتر: برخی از «شاگردان» شما شاید آماده قبول کردن مسیح باشند. این شامل ملحق شدن به یک کلیسا یا به گروهی از ایمانداران باشد. تصور کنید که خودتان برای اولین بار در مراسم کلیسا شرکت می کنید. آن فرد تازه وارد چه حس و تجربه ای خواهد داشت؟ کلیسای شما تا چه حد از افراد تازه وارد استقبال می کند تا آنها را شاگرد بسازد؟ آیا برای ایجاد گروه های جدید از ایمانداران و نه فقط برای ساختن کلیسای موجود خودتان آمادگی دارید؟ یک استراتژی برای رسیدگی به مناطق ضعیف ایجاد کنید. افکار خود را با رهبران کلیسای خود در میان بگذارید و با آنها کار کنید تا طرحی را برای تبدیل شدن به یک کلیسای شاگردسازی هدفمند تر اجرا کنید.

اندیشه ای فراتر: «برنامه عظیم رستگاری به بازگرداندن کامل جهان به فیض خدا منجر خواهد شد. تمامی چیزهایی که بواسطه گناه از دست رفته بود ترمیم و احیا می شود. نه تنها انسان بلکه زمین نیز رستگار خواهد شد تا بطور ابدی مطیع باشند. برای شش هزار سال شیطان در کشمکش بود تا زمین را به تملک خود در آورد. اینک هدف ازلی و اصیل خدا در خلقت وی محقق می گردد.» «اما مقدسین خدای متعال قدرت سلطنت را تا ابد به دست خواهند گرفت» (دانیال ۷: ۸). — Ellen G. White, *Patriarchs and Prophets*, p. 342.

اما پیش از وقوع این حادثه، وظیفه داریم تا در ماموریت با خدا شراکت جوئیم تا پیام هشدار دهنده را به جهان ابلاغ نموده تا مردم بتوانند وعده خلقت تازه خداوند را پذیرفته و بخشی از آن شوند.

«مشتاق به دیدن بسیاری از زحمتکشانی هستیم که برای افرادی که از شواهد ایمانی ما آگاهی ندارند زحمت و مرارت می کشند. بسیاری با شنیدن پیام‌های سه فرشته از نور حقیقت عظیمی برخوردار گشته اند و اکنون باید این پیام‌ها را به اقصا نقاط جهان اعلام نمایند. آرزومندم تا سهم خود را ایفا نموده و راه را برای دیگران بگشایم تا حاملان نور حقیقت شوند. باشد که خداوند به ما کمک نماید تا زره را بپوشیم. ایمانداران باید در کار خطیر آخرین نُت هشدار به جهان متحد شوند»-. مرجع چاپ نشده زیر:

Ellen G. White, Letter 390, 1907 (unpublished)

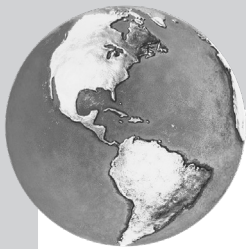
در طی این سه ماهه، ابعاد و مواضع گوناگون مرتبط با ماموریت خداوند را مورد بررسی قرار داریم. در این هفته مطالعه خود را با یافتن کلیدهای مکاشفه برای درک رابطه احیا شده با خدا به پایان رساندیم، و با چشم اندازی از مأموریت محقق شده - خلقت تازه و احیا زمین - به اوج درس رسیدیم. در حالی که نابودی گناه و مصیبت، دهشتناک ترین ایام تاریخ زمین خواهد بود، خداوند افق دید ما را به زمانی فراتر از این نابودی می گستراند و با وعده زمین بازسازی شده، به ما تسلی و دلگرمی می بخشد.

سوالاتی برای بحث:

۱. «انجیل ابدی» چیست؟ چرا «ابدی» است؟ و چرا باید آنچه را که به ما می آموزد برای مأموریت ما بنیادین باشد؟

۲. چرا ما تأکید زیادی بر پیام های سه فرشته داریم؟ چگونه به این استدلال پاسخ می دهید که تمرکز ما باید بر روی عیسی باشد و نه بر چیزهای به ظاهر «منفی» همچون این پیام ها، که شامل هشدارهای بسیار شدید است؟

۳. چگونه این دروس سه ماهه به شما کمک کرده است که نه تنها اهمیت ماموریت را بهتر درک کنید، بلکه شما و کلیسایتان بهتر در آن کار مشارکت جوید، برای انجام کاری که برایش فراخوانده شده اید؟



دیدن رویا قسمت ۳

نوشته: اندرو مک چسنی

جوزف دیلامو نزد خداوند دعا کرده بود تا کلیسای واقعی خود را برای او آشکار کند، اما نمی دانست کجا در کوناگری، پایتخت کشور فرانسوی زبان گینه در غرب آفریقا، عبادت کند. او پس از مطالعه انجیل با معلم انگلیسی خود، یک ادونتستی روز هفتم، به نام فورتونیت کالوبیلوری، سه روز روزه گرفت و از خدا درخواست کرد که اراده خود را برای او آشکار کند.

سپس جوزف خوابی دید که در زندان محبوس شده است. زندانبان یکی از بستگانش بود و از او التماس آزادی می کرد. زندانبان به او گفت: «من نمی توانم شما را آزاد کنم، حتی اگر از یک خانواده باشیم.» جوزف سعی کرد فرار کند، اما توسط فامیلشان که زندان بان بود دستگیر و توبیخ شد.

زندانبان به او گفت: «با من بازی نکن. اگر دوباره این کار را انجام دهی، من تو را به گونه ای مجازات خواهم کرد که هرگز فراموش نخواهی کرد.» صدایی با توصیف مجازات بلند شد. صدا گفت: «یکی گاه می آورد و زیر پای تو می گذارد و آتش می زند.»

جوزف فهمید که آن مجازات نشان دهنده مجازات جهنم پس از آمدن عیسی و داوری اوست. او نزد خداوند دعا کرد: «من بهتر از دیگران نیستم. فقط نذار اینجا بمیرم من می خواهم قبل از مرگم کاری برای تو انجام دهم.»

پس از دعا، او را به نحوی از سلول زندان بیرون بردند و در حضور سه سرباز قرار گرفت. یکی از سربازان به او گفت: «جوزف، تو باید برای آزادیت باج بدهی.» جوزف پاسخ داد: «فقط، خدا مرا آزاد کرد، نه تو. عیسی بهای آزادی من را روی صلیب با خون خود پرداخت. من به شما چیزی بدهکار نیستم.»

اما سرباز اصرار کرد: «اگر پول ندهی، تو را به زندان برمی گردانیم.» جوزف گفت: «آزادی من از سوی تو نیامده است و تو نمی توانی با خدایی که

مرا آزاد کرد، بجنگی. زندگی من به خدا بستگی دارد و اگر به من آسیبی برسانی، تو به من ضرر نرسانده ای، بلکه به خدای من آسیب می‌رسانی».

سربازان رفتند و جوزف برگشت و معلم را دید. معلم به او اطمینان داد: «آزادی شما از جانب خداست».

سپس جوزف از خواب بیدار شد. ساعت ۳ صبح بود و عرق کرده بود. رویایی که دیده بود خیلی واقعی به نظر می‌رسید. او دعا کرد: «خدایا شکر. هر وقت کمک می‌خواهم، تو به من جواب می‌دهی. من از تو سپاسگزارم، نه برای اینکه به من جواب دادی، بلکه به خاطر که مرا دوست داری».

امروز، جوزف ۲۴ ساله یک ادونتیست وفادار است.

او می‌گوید: «وقتی بچه بودم از خدا می‌خواستم که مرا به راه راست هدایت کند. «خدا با آوردن من به کلیسای ادونتیست به این دعای من پاسخ داد. من آماده خدمت به خدا هستم».

هدایای شما در سیزدهم سبت در ۳۰ دسامبر به گسترش انجیل در بخش غرب - مرکز آفریقا، که شامل گینه است، کمک خواهد کرد. از شما به خاطر هدایای سخاوتمندانه تان سپاسگزاریم.